

اسناد ◆

آزمون و حزب توده

(اسنادی از فعالیتهای منوچهر آزمون در حزب توده)

جلال اندرمانی زاده

با آغاز دهه چهل شمسی چرخشی نو جهت انتخاب مدیران اجرایی نظام پهلوی به وضوح به چشم می خورد. این چرخش، خارج شدن سیاستمداران قدیمی و به اصطلاح استخواندار از بدن حاکمیت و جایگزین شدن آنان با مدیران جوان و گمنام است. این امر درست در زمانی انجام گرفت که محمد رضا پهلوی با توجه به اوضاع و احوال سیاسی داخلی و بین المللی - سرکوب نهضت ۱۵ خرداد و رویکرد مجدد سردمداران امریکا به شاه - به سلطه مطلق خود اطمینان یافته بود و به دنبال کسانی بود که از این سلطه مطلق سهمی نخواهند و کاملاً مطیع وی باشند.

نیروهای قدیمی سیاسی که بعضاً دهها سال سابقه فعالیت داشتند و حتی به دو رژیم یعنی قاجار و پهلوی خدمت کرده بودند به این خط مشی جدید شاه یعنی پذیرش سلطه مطلق وی به سادگی تمکن نمی کردند. در اوایل دهه چهل گروه کانون مترقبی به رهبری حسنعلی منصور که اکثرآ جوانان تحصیل کرده خارج از کشور بودند این مهم را اعکان پذیر ساختند. با تبدیل شدن این کانون به حزب قدرتمند دولتشی ایران‌نوین، این حزب دستگاهی برای تولید این مدیران جوان و تازه‌نفس گردید. افرادی چون هویدا، جمشید آموزگار، هادی هدایتی، هوشنگ نهادنی و... از بطن همین دستگاه زاده شدند. در طول پانزده سال بعد اکثر پستهای حساس و مهم به این قبیل افراد سپرده شد. این چهره‌های جدید و جویای نام که قدرت را در سایه شاه می دیدند مورد پسند محمد رضا پهلوی قرار گرفتند. بدین ترتیب با ایجاد چنین فضایی افراد گمنام‌تری چون منوچهر آزمون نیز پا به عرصه فعالیتهای سطح بالای سیاسی گذاشتند.

دو دلیل عمده موجب شد در این شماره فصلنامه به درج اسنادی از منوچهر آزمون

پردازیم؛ دلیل اول اینکه منوچهر آزمون مدارج ترقی خود را به روش سنتی و وابستگی به دربار طی نکرد بلکه پیشرفت او نتیجه یک رشته عوامل سیاسی است که در ابتدای این بخش ذکر شد.

دلیل دوم که شاید مهم‌ترین عامل باشد شروع فعالیتهای سیاسی آزمون در حزب توده ایران است.

تا به حال درباره افراد جدا شده از حزب توده و شرکت آنان در ساختار سیاسی نظام شاهنشاهی سخن گفته شده است ولی به صورتی که مستند به اسناد و مدارک باشد بدان پرداخته‌اند. در اسناد موجود در آرشیو مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران به تعدادی از این اسناد برمنی خوریم که در جای خود بسیار جالب و خواندنی است. این مجموعه اسناد شاید از اولین مجموعه‌هایی باشد که به فعالیتهای سیاسی کمونیستی یکی از سردمداران رژیم پهلوی می‌پردازد.^۱ البته تفصیل زندگی سیاسی و اسناد منوچهر آزمون

۱. البته به کار گماردن و استفاده از افراد حزب توده در رژیم پهلوی به کرات بدده می‌شود. رژیم با این عمل در حقیقت به دو هدف عمده خود رسید. اول اینکه با جذب این افراد و وابسته کردن آنان به خود از بازگشت مجدد آنان به فعالیتهای ضد رژیم جلوگیری می‌کرد. از سوی دیگر، با توجه به کمی و شدید نیروی انسانی متخصص، با این عمل نیازهای فنی و مدیریتی خود را برآورده می‌کرد. بسیاری از افراد حزب توده عمدتاً از بین افراد تحصیلکرده در خارج و داخل کشور بودند و اکثر به علت عدم ارتباط با عوامل سطح بالای حکومتی و درباری برای پیدا کردن شغل مناسب در مضيقه بودند. تنها تعلله انکایشان تخصص و مدرک علمی عالی آنها بود ولی چون از نظر حکومت پیشینه سیاسی نامطلوبی داشتند در دادن شغل به آنان احتیاط و وسوس زیادی معمول می‌شد. رژیم با توجه به احتیاج برمنی که به آنان داشت نمی‌توانست از آنان چشم‌پوشی کند. بدین لحاظ در صدد جذب آنان برآمد. بسیاری از این افراد بعد از مدتی همکاری با مرکوز اطلاعاتی و اطمینان یافتن هیئت حاکمه از تبعه آنان به کار گماردن شدند و عده‌ای نیز به مقامات بالای حکومتی از قبیل نایاندگی مجلس و وزارت نیز رسیدند. اشخاصی چون محمد باهری وزیر دادگستری، نصرالله مژدهی وزیر بهداری، منوچهر آزمون وزیر مشاور در امور اجرایی، کاظم ودبی وزیر کار و امور اجتماعی، هوشنگ نهادنی وزیر علوم، محمود جعفریان مدیر رادیو و تلویزیون و... از آن جمله‌اند.

این گروه که اندک اندک منشغل حساس و مهم را از آن خود ساخته بودند حتی مورد اعتراض مقامات حکومتی قرار گرفتند. مصطفی الموتی از سردمداران رژیم پهلوی از خطر این گروه برای نظام شاهنشاهی چنین یاد می‌کند: «گروهی از روشنگران و افراد تحصیلکرده که پس از شهریور بیست به حزب توده رفته بودند و به تدریج خود را کنار کشیده به زندگی عادی بازگشتن در داخل تشکیلات مملکتی حتی در حساس‌ترین مقامات در دربار، ساواک، هیئت دولت، سازمانهای حزبی و حتی ارتش و مقامات انتظامی و امنیتی راه یافته‌اند و وجودشان حداً کثیر استفاده می‌شوند. گاهی‌گاهی مشاغلی به این قبیل افراد داده می‌شوند که مورد تعجب بود. کراواز دکتر اقبال شنیدم که می‌گفت، واگذاری مشاغل حساس به توده‌ای‌های سابق خیلی



منوچهر آزمون [۱-۱۱-۳۲]

به صورت کامل تدوین و آماده شده است که در آینده نزدیک از سوی مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران در اختیار علاقه‌مندان قرار می‌گیرد. در این شماره فصلنامه فقط به بخشی از استاد آزمون که مربوط به دوره فعالیتش در حزب توده و نیز همکاری وی با سواک در آلمان غربی است پرداخته‌ایم.

منوچهر آزمون متولد سال ۱۳۰۹ شمسی و فرزند ابوالقاسم آزمون کارمند وزارت دارایی است. آغاز دوران نوجوانی وی مقارن با اوآخر سلطنت رضاشاه است. با اشغال ایران به وسیله متفقین در شهریور بیست، کشور دچار یکی از کم‌سابقه‌ترین بحرانهای سیاسی - اجتماعی تاریخ معاصر خود شد. طی حاکمیت تقریباً بیست ساله رضاشاه بر ایران هیچ گونه نهاد حزبی و سیاسی در کشور شکل نگرفت. احزاب قدیمی منحل شدند و روزنامه‌های غیردولتی نیز یا تعطیل شدند و یا در سلک مذاکران حکومتی

→ خطیرناک است؛ اینها موربانه‌وار پایه‌های تخت سلطنت را خواهند جوید. می‌گفت شخصاً هم به اعلیحضرت گفتم... ولی اعلیحضرت می‌گفت پایه‌های رژیم اینقدر محکم است [که] از آنها در هر شغل و مقامی که باشند کاری ساخته نیست.
مصطفی الموسی، ایران در عصر پهلوی (جنبش‌های کمونیستی و سوسیالیستی در ایران و سرنوشت رهبران حزب توده)، لندن، پکا، ۱۳۷۰، ج. ۹، ص. ۹۸

در آمدند. بسیاری از افراد صاحب نفوذ سیاسی گذشته در داخل و خارج کشور گوشة عزلت گزیدند و یا تن به همکاری با رضاشاه داده بودند. با کنار رفتن سایه سنگین رضاشاه، مردمی که هیچ گونه آمادگی فکری نداشتند به ناگاه مقابله سیلی از اطلاعات و تبلیغات سیاسی قرار گرفتند. احزاب ریز و درشت و روزنامه‌های رنگارنگ سر بر آوردنده و هر یک در لعن و نفرین حاکمان گذشته گوی سبقت را از دیگران می‌ربودند. همه اینها، همراه با گرانی و قحطی و ورشکستگی اقتصادی زمینه مناسبی را برای فعالیتهای احزاب کمونیستی در ایران فراهم آورد.

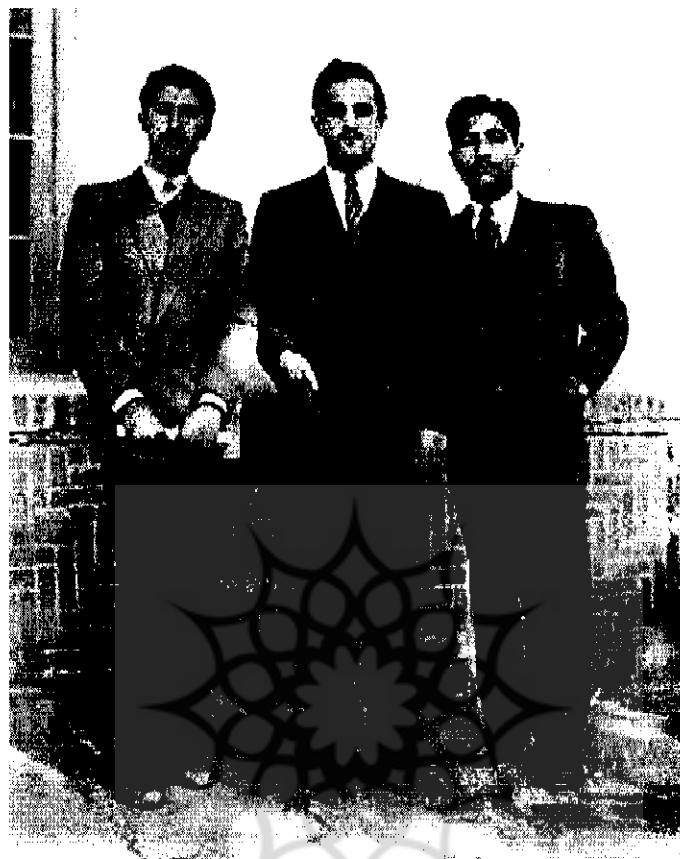
حزب توده نیز بر همین مبنای در سال ۱۳۲۰ فعالیتهای خود را شروع نمود. این حزب با مجموعه‌ای از افراد قدیمی که گاه فعالیتهای آنان به چند دهه قبل - همچون سلیمان محسن اسکندری - بازمی‌گشت و نیز عده‌ای از افراد گروه ۵۳ نفر تشکیل شد و با توجه به شکل نوین حزبی و شعارهای مردم‌پسند آن شروع به جذب جوانان و نیروهای تازه‌نفس کرد.

حزب در ابتدا سعی می‌کرد برای عدم تحریک احساسات مذهبی ماهیت مسلک اشتراکی خود را نمایان نکند ولی بعد از مدتی باطن کمونیستی خود را آشکار کرد و بدین لحاظ در جذب طبقه کارگر که در آن زمان وضعیت روشنی به لحاظ طبقه اجتماعی در ایران نداشتند - ناموفق بود ولی در جذب طبقات روش‌نگر و باسوانجامه موفقیت بیشتری کسب کرد؛ به خصوص این امر با تشکیل سازمان جوانان حزب توده و نقش آن در مدارس آشکارتر است.

سازمان جوانان حزب توده در واقع به مثابه پای بود برای جوانان که برای رسیدن به عضویت کامل در حزب باید از آن می‌گذشتند. چنانکه در اساسنامه این سازمان چنین می‌خوانیم: «سازمان جوانان حزب توده ایران تشکیلاتی است در جنب حزب توده ایران و به منزله نیروی ذخیره و پشتیبان به شمار می‌آید. سازمان جوانان تحت رهبری حزب توده ایران به جوانان توده تربیت سیاسی داده آنها را برای ورود به حزب آماده می‌سازد».۲

این نقش مهم را سازمان جوانان به خوبی ایفا کرد چنانکه در سالهای بعد بسیاری از اعضاء و کادرهای بالای حزب توده از همین سازمان شروع به فعالیت کردند و مدارج ترقی حزبی را پیمودند. منوچهر آزمون نیز زمانی که در دبیرستان دارایی تهران واقع در سه راه امین حضور به تحصیل اشتغال داشت تحت تأثیر اوضاع سیاسی روز قرار گرفت و مانند هر جوان پرشوری میل به فعالیتهای سیاسی پیدا کرد. با توجه به جو مناسبی که

۲. فرمانداری نظامی تهران. سیر کمونیزم در ایران. تهران، ۱۳۲۶، ص ۲۶۲.



از راست: منوچهر آزمون، محب، ناصر انقطاع، [۱۳۲۷-۱۱۱-۲۶]

حزب توده از آن بهره می‌برد او به عضویت سازمان جوانان درآمد و دهه بعدی زندگی خویش را با این حزب پیوند زد.^۳ در اوایل دهه سی شمسی و بعد از پایان جنگ جهانی دوم روند اعزام دانشجو به خارج که رو به کندي رفته بود مجددًا افزایش یافت. یکی از کشورهایی که بیش از جاهای دیگر مورد توجه دانشجویان ایرانی قرار داشت آلمان بود.^۴

۳. از دلایلی که می‌توان این علاقه ایرانیان به آلمان را توجیه کرد به ترتیب عبارتند از:
الف: وضعیت جغرافیایی آلمان در اروپا و قرار گرفتن آن در مرکز این قاره که امکان دسترسی راحت به سایر نقاط آن را آسان‌تر می‌کرد.
ب: کاهش شدید نیروی انسانی در آلمان به دلیل وقوع جنگ جهانی و امکان اینکه دانشجویان ضمیم

←

منوچهر آزمون نیز که پس از فارغ‌التحصیل شدن از دبیرستان دارایی مدتی به عنوان کارمند اداره کل حقوقی وزارت دارایی مشغول به کار بود ظاهراً چندان رضایتی از این کار نداشت و مشتاق ادامه تحصیل در اروپا بود. بر اثر اصرار و پافشاریش، خانواده وی، با آنکه تمکن مالی مطلوبی نداشتند با اعزام وی به اروپا موافقت کردند. البته بعد نیست با توجه به وضع سیاسی منوچهر آزمون و عضویتش در حزب توده و اوضاع ناآرام سیاسی آن روز ایران، خانواده وی نیز راضی به این امر شده باشند. البته باید به این نکته توجه داشت که قبل از کودتای ۲۸ مرداد عمدۀ فعالیتهای سیاسی حزب توده در داخل کشور متوجه بود و هرچند این حزب رسماً بعد از ترور نافرجام شاه در سال ۱۳۶۷ غیرقانونی شده بود ولی تحت لوای نامهای دیگری چون شورای متحده مرکزی کارگران، سازمان زنان، جمعیت ایرانی طرفداران صلح و... به شدت در حال فعالیت و تبلیغات بود. این حزب در فعالیتهای خارج از کشور چندان کار مهمی صورت نمی‌داد و فقط تنی چند از کادرهای مرکزی حزب که از کشور گریخته بودند فعالیتهایی در مسکو انجام می‌دادند.

آرزوهای خانواده آزمون که وی در خارج از کشور با جدیت فقط به درس پردازد و از مسائل سیاسی کناره‌گیری کند بر باد رفت. زیرا تعداد دانشجویان ایرانی در خارج از کشور به آن اندازه رسیده بود که بتوانند حول محور سیاستهای مورد علاقه خود دست به تشکیل انجمنها و گروههای دانشجویی بزنند. آزمون نیز یکی از علاوه‌مندان به تشکیل این انجمنها در دانشگاه اقتصاد شهر کلن آلمان، شهر محل تحصیل خود بود. یکی از فعالیتهای دانشجویی که در آلمان شروع شد، تشکیل سازمان دانشجویان ایرانی با نام «سداما»^۳ با خط‌مشی مارکیستی بود. اکثر اعضای این سازمان را توده‌ایهای مقیم آلمان تشکیل می‌دادند. منوچهر آزمون نیز با داشتن سمت دبیر ارتباطات سداما یکی از اعضای فعال آن به حساب می‌آمد. مهدی خانیابا تهرانی از فعالان توده‌ای که از سال ۱۹۵۶ در مونیخ سکنی گزیده بود درباره پیشنهاد این سازمان چنین می‌نویسد:

در گذشته سازمان دانشجویان ایرانی مقیم آلمان (سداما) وجود داشت که مجله‌ای هم به همین نام منتشر می‌کرد، ولی مدتی بود پاشیده شده بود و ما سعی داشتیم آن را احیا کنیم... آن زمان دانشجویان سیاسی به طرفداران مصدق و حزب توده تقسیم

→ تحصیل به کاری نیز اشتغال یابد.

ج: ارزان بودن هزینه زندگی به دلیل تنزل یافتن بول رسمی آلمان مقابل سایر ارزها.

د: حضور تعداد نسبتاً زیادی از تجار ایرانی فرش و خشکبار در آلمان که امکان مبادله حواله‌های ارزی را برای خانواده‌های دانشجویان ایرانی فراهم می‌کرد.

^۳: سداما خلاصه شده نام «سازمان دانشجویان ایرانی مقیم آلمان» است.



در وسط متوجه آزمون، همراه با تعدادی از اعضای خانواده خود قبیل از عزیمت به اروپا [۱-۱۱۱-۲۸]

می شدند. شنیده بودم تودهایها در دوران حکومت مصدق به عنوان اعتراض به قطع ارز دانشجویان از طرف دولت او در کلیساها اعتصاب غذا کرده بودند و یاد رخیابانها به طور نمایشی رخت می شستند چرا که دولت توانایی پرداخت کمک هزینه دانشجویان را نداشت و این عمل آنها اعتراض به دولت و افسای آن به شمار می رفت. از فعالین حزب تودهای جنبشی دانشجویی آن زمان می توان از آزمون که بعدها وزیر شد و در جریان انقلاب تیرباران شد نام ببرم. یا از مهندس فتوحی یا سماوی و خانم مهین اصلانلو که همگی در پی غیرقانونی شدن حزب کمونیست آلمان همراه با عده‌ای از دانشجویان سیاسی به آلمان شرقی فرار کرده بودند.^۵

^۵ مهدی خابابا تهرانی. نگاهی از درون به جنبش چپ ایران. به کوشش حمید شوکت. آلمان. بازناب. ۷۷، ۱۳۶۸

حمد شوکت، نویسنده کتاب کنفرانسیون جهانی محصلین و دانشجویان، اطلاعات خوبی درباره تشکلهای ابتدایی دانشجویان ایرانی در اروپا و خصوصاً آلمان دارد. وی تشکیل این گونه انجمنهای صنفی و خصوصاً سدامارا به مثابه تسمه نقاله‌ای می‌داند که نیروهای فعال و کارآمد را بعداً تحويل حزب توده می‌دهد.^۶ هرچند که این انجمنها و خصوصاً سداما با همه تعلق خاطری که به حزب توده داشتند منکر هر گونه وابستگی به آن حزب بودند و فعالان آن نیز همواره به مبارزه در چهارچوب و حوزه مسایل دانشجویی تکیه می‌کردند.^۷

اولین کنگره این حزب با شرکت چهل تن نماینده دانشجویان شهرهای مختلف در فروردین ۱۳۳۲ در شهر بن برگزار شد. بنابر گزارش نشریه «نامه دانشجویان ایرانی» درباره این کنگره ادعا شده است از ششصد نفر دانشجوی ایرانی مقیم آلمان ۳۷۵ نفر در این سازمان عضو هستند. در این کنگره پس از تصویب اساسنامه و نظامنامه و انتخاب هیئت دبیران و نیز تصویب قطعنامه‌ای به اتفاق آراء، به کار خود پایان داد و اسامی هیئت دبیران این سازمان چنین اعلام شد:

اسماعیل صحاوی از دانشکده پزشکی بن، دبیر سازمان
نصرالله فتوحی از دانشکده فنی مونیخ، دبیر تشکیلات
محمود گودرزی از دانشکده اقتصاد کلن، دبیر تبلیغات
منوچهر آزمون از دانشکده اقتصاد کلن، دبیر ارتیبات
اسماعیل ستایش از دانشکده پزشکی ماینس، دبیر مالی
خاچی خاچی از دانشکده موزیک کلن، دبیر هنر

عبدالرضا ناظر از دانشکده فنی کارلسروهه، دبیر مسابقات ورزشی.^۸

از دیگر فعالیتهای این سازمان انتشار ماهنامه‌ای به نام مهندس سداما بود که در حکم ارگان این سازمان محسوب می‌شد. در مقطع زمانی پس از کودتای ۲۸ مرداد به علت از هم پاشیدگی فعالیتهای حزبی در داخل کشور و قلع و قمع شدن اکثر احزاب مخالف شاه این امر به خارج از کشور نیز سرایت کرده بود و چندین ماه بعد از کودتا، فعالیت این انجمنها و تشکلها در هاله‌ای از ابهام و تردید باقی مانده بود تا اینکه با خروج تعدادی از

^۶ حمید شوکت. کنفرانسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی (اتحادیه ملی). تهران، عطایی، ۱۳۷۸.

^۷ پیشین، ص ۲۸.

^۸ پیشین، صص ۶۲ و ۶۳.

از فعالان دیگر می‌توان به این اسامی اشاره کرد: محمود طوطی، منوچهر صادقی، امیرحسین والی، شکوه محمدی، شاپور مفخمی، کریم توکلیان، حسین مشیری، توماس کاراپیان، محمود حکمت، زهرا محبوی، رحیم امامی، عباس مغفوریان، مهین اصلانلو، منوچهر بوذری، ماشاء الله مقاره‌ای و احمد دانش.

کادرهای فعال سیاسی ملی و توده‌ای از ایران و ساکن شدن آنان در کشورهای مختلف اروپایی این تشکلها مجدداً به بازسازی خود پرداختند. هرچند گروههای مخالف دولت که مسائل و مشکلات مشترکی داشتند در مقطع خاصی بعد از کودتا توانستند به هم نزدیک شوند ولی پس از چندی به علت اختلافات شدید فکری و ایدئولوژیکی یکدیگر را متهم به خیانت به کشور می‌کردند. با اینکه سداما در فروردین ماه سال بعد (۱۳۳۳) در دومین کنگره‌اش، ضمن تصویب بیانیه‌ای، به مسائل سیاسی داخلی ایران پرداخت و اکثر اعمال و رفتارهای رژیم شاه را محکوم کرد حتی در نتیجه فعالیت سداما و تحصن اعضای آن در سفارت ایران در کلن (اردیبهشت ۱۳۳۳) بابت قطع ارز دانشجویی و نهایتاً برقرار شدن ارز قطع شده دانشجویان به موقفيتهایی دست یافت ولی شدت اختلافات گروهها چنان بود که برخی از دانشجویان ملی به شدت با سداما مبارزه می‌کردند. چنانکه سازمان دانشجویان ایرانی در دانشگاه برلین در اعلامیه‌ای، ضمن اشاره به مسئله اتحاد و ایجاد جبهه واحد دانشجویی، چنین به سداما می‌تازد:

دیگر همه می‌دانند که دستگاه رسوایشده سداما نه تنها با ماهیت سیاسی خود نمی‌تواند نماینده اکثریت دانشجویان ایرانی مقیم آلمان بوده و در راه حفظ منافع آنان قدمی بردارد بلکه بر عکس ملعنه دست و ساخته شده عده‌ای از توده‌ایهای منفور و متروک بوده و فقط بدان جهت تشکیل شده است که در تحت لوای دانشجویی علیه مقدسات ملی ما به توطنه و جاسوسی پردازد.^۹

جالب اینجاست که خود تشکیلات سازمانی سداما نیز چهار چنان التهاب و کشمکشی بود که از درون در حال پوییدن و فرو پاشیدن بود. در مجموعه استاد آزمون سه نامه که مربوط به این سازمان است به دست آمد. همین سه نامه درون‌سازمانی، عمق ریشه اختلاف بین کادرهای اصلی آن را آشکار می‌کند. این سه نامه شامل مکاتبات اسماعیل (جمشید) صحراوی دبیر سازمان و از کادرهای رده بالای بعدی حزب توده با منوچهر آزمون است. آزمون که آن زمان علاوه بر سمت دبیری ارتباطات، مسئول سازماندهی شعبه سداما در کلن بود، از سایر رفاقتی در سازمان آلمان به خاطر عدم ارتباط فردی صحیح و اختلافات و تشتنات درون‌گروهی به صحراوی شکایت می‌برد. صحراوی، ضمن پاسخگویی، به بسیاری از اختلاف درونی سازمان می‌پردازد. در یکی از نامه‌ها می‌خوانیم:

فقط اگر برای من یک مثال بیاوری که کدام دفعه کار تو را دیگری انجام داد و یا

مسئولیت مربوط به تو به دیگری واکذار شده و این عمل غلط بوده آن وقت است که می‌توان به قسمتی از مطالب نامهات اتفاقاً نام نهاد... تعجب می‌کنی که چرا کارها بدون اطلاع مستول واقعی آن انجام می‌پذیرد؟ از تو سؤال می‌کنم، کدام کارها؟ تعجب می‌کنی که من چرا حاضر نیستم با تو درباره کارها صحبت کنم. می‌خواهم بدانم در مورد کدام کار که برای تو جالب‌تر و به من بستگی داشت با تو صحبت نکرده‌ام؟ ... اگر قرار باشد درباره هر کاری از سیر گرفته تا پیاز ما یک رفقا به بحث پردازیم پس تمام وقت من صرف بحث با رفقاء خودم خواهد شد... می‌نویسی گرچه بنده دبیر اطلاعات سداما هستم تاکنون کوچک‌ترین اطلاعی از استند مخدوش است] اهمیت‌ترین کار سازمان دانشجویان ایرانی مقیم آلمان ندارم، و سپس ادامه می‌دهی باید انتظار داشت زیرا ممکن است صلاح در این بوده... تو در نامهات می‌نویسی؛ آیا به چه دلیل تاکنون کوچک‌ترین کاری به من رجوع نشده باز هم از جمله مخفیات است. این ادراک فقط می‌تواند در اثر عدم درک کامل کار الرجاعاً شده به تو به وجود آمده باشد زیرا سازمان کار مهمی را به تو رجوع کرده. این کار عبارت از تشکیل دادن سازمان‌کلن، تشکیلات دادن به وضع آنچا و تقویت سازمان کلن، یعنی تقویت سداما است... جای بسی تأسف است که تو اهمیت این کار و عظمت مسئولیت آن را درک نکرده‌ای. شاید به نظر تو کار مراجعت کردن به یک دبیر سازمان بستگی به یک نامه دور و دراز و [استند مخدوش است] و پرنگ و چند عنوان دارد، در این صورت حق با تو است و ما کاری به تو مراجعت نکرده‌ایم.^{۱۰}

صحاوی تا مدت‌ها چندان توجهی به خردگیریها و اعتراضات آزمون نمی‌کرد و وی را به خاطر حفظ سازمان از مطرح کردن گلایه‌هایش برخذر می‌داشت، ولی وقتی خود در مقابل جناحی دیگر از آن سازمان قرار می‌گیرد که مخالف سلیقه و مشی وی ساز دیگری می‌زندند این مخالفان خوانیها را نمی‌پذیرد و تلاش می‌کند با تشکیل گروهی قوی در مقابل مخالفان خود دست به جبهه‌بندی بزنند و با متهمن کردن آنان به عنوان «مشتبه ضد کارگر و دستپروردگان بورژوازی» آنها را از این سازمان بیرون کند و به اصطلاح به تصفیه درون‌سازمانی این عناصر دست بزنند. محتوای نامه بعدی صحاوی نشان از شدت پیدا کردن اختلافات در این سازمان دارد. این اختلافات که شاید برای یک حزب گسترده چندان دور از ذهن نباشد ولی برای یک تشکیلات کوچک و محدود بسیار عجیب است و نشان از اعمال خواسته‌های شخصی در فعالیتهای سیاسی می‌کند. صحاوی در نامه‌اش

دومین جلسه مجمع عمومی تشکیل شد و پیش‌بینیهای ما کاملاً درست بود؛ دمل چرکین داخل سازمان که در اثر برخورد چند نفر چپ‌نما به وجود آمده بود می‌رفت که سر باز کند. می‌دانی که در مبارزات، چپ‌نماها همانقدر خطرناک‌تر راستهای در مبارزه با آنها باید سرسخت و سازش‌ناپذیر بود... در آنجا هم ما فهمیدیم که با یک تیپ روشنفکر دست‌پرورده بورژوازی که تظاهر به طرفداری از پرولتاپیا می‌کند ولی به کار خود ایمان ندارد و تظاهرات را فقط برای ارضای احساسات خودپرستانه و به خاطر اینکه، به اصطلاح، او جلو بیفت و عدهای را به دنبال خود اندازد انجام دهد... مبارزه کنید، موفقیت با ماست. در کنگره‌ای که در تعطیلات آینده در بن تشکیل می‌شود تو و سمیعی از طرف گوتینگن خواهید آمد و از اشتونگارت هم سعی کن ارجمند و مبنوچهر بیاید.^{۱۱}

متأسفانه از چگونگی فعالیتهای این سازمان بیش از این اطلاعی به دست نیامد— فقط در حد کتاب کنفرانسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی و همین سه سند موجود در آرشیو استاد منوچهر آزمون— ولی آنچه که مسلم است عمله فعالیت منوچهر آزمون در اروپا، چه قبیل و چه اندکی بعد از کودتای ۲۸ مرداد، در همین چهارچوب سداما پیگیری می‌شد. بروز اختلافات درونی در تشکلهای دانشجویی در اروپا از سویی و قدرت یافتن نظام حاکم بر ایران و روابط حسنی آن با دول میزان دانشجویان از سوی دیگر نهایتاً به تضعیف و انحلال چنین سازمانهایی انجامید.

مهم‌ترین عاملی که جنبش‌های منتبه به چپ و طرفدار شوروی در آلمان غربی را زیر فشار قرار داد آغاز جنگ سرد و تصویب قانون ضد کمونیستی در دادگاه قانون اساسی آلمان مبنی بر ممنوعیت فعالیت احزاب کمونیستی در این کشور بود که این امکان را به دولت ایران نیز داد تا در مبارزه با این گونه تشکلهای متوسل به دادگاهها و مراجع رسمی آلمان غربی شود. بدین ترتیب و طبق همین قانون، دانشجویان فعل ایرانی تحت تعقیب قرار گرفتند. آزمون نیز از این تعقیب مصون نبود. وی که در هنگام تحصیل به علت وضع بد اقتصادی ایران از گرفتن ارز محروم شده— و مجبور به کار کردن در کارخانه دویتس آلمان شده بود و بعد از سالها فعالیت در سداما به علت پیگریهای قانونی از سوی سفارت ایران در آلمان غربی زندگی مخفیانه‌ای در پیش گرفته بود— بعد از مدتی با استفاده از آزاد بودن تردد بین دو بخش غربی و شرقی پایتخت آلمان یعنی برلین از آلمان غربی به قسمت شرق آن که تحت سلطه شوروی بود پناهنده شد و با سکونت در شهر

۱۱. سند شماره سه از همین مجموعه استاد.

لایزیک زندگی جدید سیاسی خود را آغاز کرد.^{۱۲} وی طی نامه‌ای به رادمنش دبیرکل وقت حزب تode درباره چگونگی فعالیتهای خود در آلمان غربی و نحوه پناهندگیش به آلمان شرقی چنین می‌نویسد:

مدت چهار سال در آلمان غربی در تشکیلات حزب تode ایران کار کردم. سال ۵۵ مورد تعقیب پلیس آلمان غربی قرار گرفتم و هیئت حاکمه ایران پاسپورت مرا لغو کرد. مدت یک ماه و نیم در آلمان غربی مخفی بودم. سپس با تصویب کمیته اروپا به رفیق علوی، که آن زمان مسئول آلمان دمکراتیک بود، معرفی شدم و از سال ۵۵ تاکنون در شهر لایزیک هستم و عضو واحد حزبی آلمان دمکراتیک می‌باشم.^{۱۳}

سال ۱۹۵۵ و اقامت منوجه آزمون در شهر لایزیک نقطه عطفی در زندگی وی محسوب می‌شود. وی با این عمل نه تنها خود را از دست مأموران امنیتی ایران در آلمان غربی نجات داد بلکه آزادی بیشتری برای فعالیتهای سیاسی مورد علاقه‌اش کسب کرد. شهر لایزیک که در جنوب آلمان شرقی قرار داشت شهری دانشگاهی محسوب می‌شد و به علت نزدیکی به برلین و آزادی تردد در این شهر، دارای جایگاهی مهم برای ارتباط دنیای شرق و غرب بود. وی در این سال با ثبت‌نام در دانشگاه لایزیک به تحصیل خود تا مقطع دکترا ادامه داد و هم سرپرستی تعدادی از ایرانیان مقیم این شهر را بر عهده داشت. در آن زمان هنوز این شهر به مرکز اصلی فعالیتهای کمیته مرکزی حزب تode تبدیل نشده بود و شمار زیادی از ایرانیان طرفدار حزب در تمام شهرهای اروپایی به صورت پراکنده زندگی می‌کردند. البته پس از کودتای ۲۸ مرداد روز به روز به تعداد این ایرانیان افزوده می‌شد. سازماندهی این توهنه‌ایهای پراکنده در اروپا بر عهده ایرج اسکندری از سران حزب تode با نام مستعار اکبری بود. به طوری که وقتی آزمون به لایزیک آمد بزرگ علوی، به عنوان سرپرست ایرانیان مقیم آلمان شرقی، مجوز ورود آزمون به آلمان شرقی و تأثیدیه ایرج اسکندری را از وی می‌خواست. بزرگ علوی به آزمون می‌نویسد:

پس از سلام دوستانه، بدینختانه ازا آقای اکبری هنوز درباره شما اطلاعی نرسیده است. اما پس از رفتن شما تازه اشکال کار شما درست شد به طوری که من مجبور شدم با اکبری با تلفن صحبت کنم. من متظر هستم تا درباره شما اطلاعات کتبی به

۱۲. دلیل دیگری که موجب شد آزمون به شهر لایزیک نقل مکان کند قبول شدن در امتحان بورس دانشگاه کلن جهت ادامه تحصیل در دانشگاه لایزیک بود. وی جزو کسانی بود که از میان تقریباً دویست دانشجوی شرکت‌کننده در این مسابقه یکی از ده بورس این دانشگاه را به دست آورد.

۱۳. مرکز استاد موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند شماره ثبت آ۱۱۱-۵۲-۴.

من بدهد اما البته منتظر چنین دستور کتبی‌ای برای فعالیت حزبی نمی‌شویم. باید با رفای دیگر در حوزه شرکت کنید. مهم‌ترین وظیفه‌ای که اکنون به مادر احوال کنونی تعلق می‌گیرد تکمیل معلومات فردی و اجتماعی خودتان است.^{۱۴}

آزمون با توجه به تعداد اندک ایرانیان این شهر و سابقه فعالیتهای سیاسی قبلی خود به مسئولیت حوزه شهر لایپزیک انتخاب می‌شود. وی وضعیت دانشجویان و ایرانیان آن شهر را چنین توصیف می‌کند:

در دانشگاه لایپزیک عده زیادی دانشجوی خارجی تحصیل می‌کنند که بین آنها هفت دانشجوی ایرانی به این شرح وجود دارند: حسین یزدی، فریدون یزدی، صحابی، مهین صحابی، فتوحی، زاهدی و بنده که ناکنون به اینجا آمده‌ایم. ضمناً عده‌ای ایرانی هم در برلن می‌باشد که تا آنجا که بنده می‌دانم و شنیده‌ام عبارتند از: بزرگ علوی، خیرخواه، خاشع، خانم شهناز، خانم پوران که در حدود یک سال پیش به ایران مراجعت کرد و گویا نماینده سازمان زنان ایران در آنجا بود. گرمان، شیاویز، فرمانفرمائیان و شهبازیان... و نیز آن طور که شنیده‌ام افرادی مانند دکتر رادمنش و دکتر کیانوری و ایرج اسکندری هم بعضی اوقات در برلن شرقی دیده می‌شوند ولی محل اصلی آنها در مسکو می‌باشد.... ضمناً چند نفری هم از دانشجویان هستند که چنانکه زندگی‌شان تأمین شود و ایجاد اشکال برایشان نشود می‌خواهند به این طرف بیایند... همین اوخر هم شنیدم که یک سرگرد فراری به نام مرتضوی به برلن آمده است و این مسئله را پسر دکتر یزدی... به من گفت و ضمناً گفت که به زودی عده‌ای از خانمهای افسران تیرباران شده هم به آلمان شرقی خواهند آمد... مسئول ایرانیها در آنجا بزرگ علوی می‌باشد و معاون او حسین خیرخواه می‌باشد... افرادی که در آن طرف هستند، چه حزبی باشند و چه نباشند، مقامات آلمانی مسئول آنها را علوی می‌دانند.^{۱۵}

حضور این تعداد ایرانیان دور از وطن در این شهر که سرخوردگی بعد از کودتا نیز گریبان آنان را گرفته بود و نیز معضلات فراوان اجتماعی و مالی را نیز همراه خود داشتند موجب درگیریهای فراوان و جار و جنجال در این شهر را فراهم کرده بود. به طوری که بزرگ علوی در نامه به آزمون مسئول حوزه لایپزیک ضمن انتقاد به عملکرد ایرانیان مقیم این شهر بالحن طنزآمیزی این همه جنجال را با ضربالمثل: «یک سیخ جگرک

۱۴. سند شماره چهار از همین مجموعه اسناد.

۱۵. مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند شماره ثبت ۱۱۱-۳۲۲-۱.

منجر آزمون در بک و همیانی نوادای در آلمان شرقی | ۱۳۵۱-۱۱-۱۱]



سفره قلمکار نمی‌خواهد» تحقیر می‌کند و از آزمون می‌خواهد که از تعداد جلسات بی‌فایده کم کنند و به مسائل اساسی‌تری بپردازنند. ولی و خامت اوضاع موجب آن می‌شود که برای حل و فصل مشکلات ایرانیان حوزه لایبزیک خود را دمنش به عنوان دبیر اول حزب برای رسیدگی به مشکلات به آنجا حرکت نماید که مشروح این مذکرات در استاد شماره هفت تائید آمده است.

از سال ۱۹۵۶ یعنی حدود دو سال بعد از اقامت آزمون در آلمان شرقی، وی کم‌کم در نامه‌های ارسالی به اقوام زمزمه‌هایی مبنی بر خستگی و بازگشت به دنیای غرب را سر می‌دهد. و این امر به دلایل و مسائل متفاوتی بازمی‌گردد که فشار زیادی را بر اوی تحمل می‌کرد. این مشکلات را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: ۱. خانوادگی و عاطفی ۲. اقتصادی ۳. سیاسی.

چنانکه در اوائل این نوشته اشاره کردیم، خانواده آزمون با فرستادن وی به اروپا قصد داشتند که وی را حتی‌المقدور از محیط ناآرام آن زمان ایران دور کنند ولی ورود آزمون به آلمان توأم با فعالیت بیشتر وی در محیط آزاد اروپا گردید. با روی کار آمدن حکومت کودتا و مشکلاتی که برای دانشجویان خدرزیم پیش آمد و مخالفت پدر آزمون با فعالیتهای سیاسی وی که از نظرش ضد ملی و میهنه بود، از نظر عاطفی مشکلاتی برای آزمون ایجاد می‌کرد. نامه‌های مختلف ابوالقاسم آزمون به پرسش مؤید شدت درگیری پدر و پسر در این زمینه است به عنوان نمونه در یکی از نامه‌های ابوالقاسم آزمون چنین می‌خوانیم:

متأسفانه نزود میخ آهنین بر سنگ، زیرا من تصور می‌کنم آنچه لازم بود در ظرف این مدت و بالاخص از تقریباً یک سال و اندي پیش به این طرف ... مخصوصاً در ظرف این چند ماهه اخیر... با هر زیان و دلیلی بود مطالب را به شما نوشتم و تذکر و نصایح لازم را نمودم و خلاصه آنچه وظیفه پدری و بزرگتری بود انجام دادم ولی متأسفانه همان جمله مذکور در بالا مصدق پیدا نموده. زیرا هر چه انتظار کشیدم درباره اعمال و افکاری که صرفاً در اثر اغفال شدن مرتکب شده و می‌شوی تجدیدنظر نمایی و به یاد و خاطر آوری که هدف از فرستادن شما به اروپا چه بود، و بر عکس پیروی از آن اعمال به صورت شدیدتری بروز نمود به طوری که وضع را بدتر نموده... راستی راستی خیلی متأسفم که خروارها آرزوهایی که در مورد تو داشتم باید با خود به گور برم... و اینکه چیزی دیگر در بین فامیل و دوستان و هر کس که من را شناسد اعمال اتوا آبرویی برای من و مادرت باقی نگذاشته. لذا این آخرین وجهی است که من از بابت تو به این شخص خواهم پرداخت والسلام، یعنی چون شما اعمالت به این نحو است که، بنابر عقیده و فکر من، خیانت به کشور و

ملت و مذهب و پدر و مادر و فامیل است و به علاوه تحصیلی هم دیگر در کار نیست تا زمانی که این وضع و رؤیه شما است بدانید که من هم هیچ نوع مخراجی برای شما نمی‌توانم پردازم.^{۱۶}

ولی ابوالقاسم آزمون با وجود این تمهداتی نیز اندیشید و با کمک فرخ مستوفی پسردایی مادر آزمون که در رشته فنی دانشگاه اشتوتگارت تحصیل می‌کرد باب مکاتبات را باز گذاشتند بود. فرخ مستوفی با عوامل ساواک در آلمان غربی و خصوصاً عباس آیرملو مسئول ساواک رابطه نزدیک داشت و چنانکه بعد خواهیم دید واسطه نزدیکی آزمون با ساواک همین شخص بود.

عامل دوم مشکلات آزمون فشارهای اقتصادی و بدھیهای زیاد آزمون در آلمان غربی و شرقی بود. وی به علت قطع ارز دانشجویان مختلف به وسیله دولت کودتا مجبور به قرض گرفتن از دانشجویان متعددی شد که گاه برای گرفتن طلب خود بیشترین فشارها را به وی وارد می‌کردند به طوری که این مسئله به مسئله روز حوزه حزبی شهر لایپزیک تبدیل شده بود. (اسناد شماره ده و یازده). فرخ مستوفی نیز اولین باب مراوده با آزمون را از همین طریق و مطرح کردن مشکلات بدھی و اقتصادی آزمون باز کرده بود به طوری که آزمون مجبور به پذیرش بسیاری از امور که به لحاظ شخصی باب میلش نبود شد. (اسناد شماره پانزده تا هجده)

سومین عامل و شاید بتوان گفت مهمترین عامل بازگشت آزمون به دنیای غرب مسائل سیاسی بیش آمده برای وی در آلمان شرقی بود. آزمون که در آلمان غربی به عضویت رسمی حزب توده پذیرفته شده بود به دلیل عدم حضور کادرهای قوی حزبی در آلمان شرقی، به سرعت مراحل ترقی را پیمود و بسیاری از امور حزبی به وی محول شد به طوری که وی آرزوی رسیدن به مقامات بالاتر و حتی عضویت در کمیته مرکزی حزب را در سر می‌پروراند. ولی این امر با اتفاقاتی که پی در پی به وقوع می‌پیوست در حد آرزو باقی ماند.^{۱۷} این آرزوی آزمون چنان آشکار شده بود که از چشم سایر رفقاء در لایپزیک نیز دور نماند به طوری که یکی از رفقاء آزمون به نام حمید زاهدی در نامه‌ای درباره نظر تعدادی از اعضای حزب در لایپزیک ساز قبیل صحاوی - نسبت به زیاده‌خواهی آزمون چنین اشاره می‌کند: «آنها می‌گفتند منوچهر آزمون که روزی هوسن رسیدن به کمیته مرکزی حزب را داشت و آن راه را نتوانست با حقه بازیها بپیماید به

۱۶. مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند شماره ثبت ۱۱۱۵۲۱۷

۱۷. یکی از این اتفاقات را می‌توان حضور تعداد نسبتاً زیادی از کادرهای زده‌بالائی حزب در اروپا پس از کودتای

۲۸ مرداد دانست که مسلمان از لحاظ مدیریت حزبی جا را برای آزمون تنگ می‌کردند.

حکومت شاه پناه برده چون امثال او برایشان فرقی نمی‌کند؛ منظور رسیدن به مقام است، حزب توده یا حزب دکتر اقبال.^{۱۸}

این سه مسئله چنان بر وی فشار آورده بود که ناخودآگاه در دامی که به وسیله ساواک از طریق فرخ مستوفی برای وی گسترده شده بود افتاد و به راحتی تسلیم مقامات ایرانی در آلمان غربی شد و باب مکاتبات وی با نماینده ساواک در آلمان غربی یعنی عباس آیرملو باز شد. آزمون که فقط می‌خواست به شکلی عادی و بدون پرداختن به امور سیاسی در آلمان غربی زندگی کند با زیاده‌خواهی و فشار پی در پی ساواک به مأموری تبدیل شد که ابتدا از خبرچینی و گزارش‌نویسی درباره حزب توده شروع کرد و نهایتاً به یکی از عوامل رسمی ساواک در به راه انداختن نهضتی به قول خودش فرآگیر در آلمان غربی بر ضد حزب توده تبدیل شد. این امر را باید ناشی از خصوصی شخصی آزمون دانست که طی سال‌های اقامت در آلمان شرقی نسبت به تعدادی از افراد حزب پیدا کرده بود و با شروع مجدد فعالیت سیاسی‌اش در ساواک در اصل می‌خواست انتقام خود را از این گروه بگیرد، چنانکه خود در نامه‌ای به دوستش حمید زاهدی به این دشمنی چنین اشاره می‌کند:

من تصمیمی گرفتم و آن را عملی کردم و اگر زنده ماندم و توanstم حساب را با یکایک آنها تصفیه خواهم کرد. اگر هم مغلوب شدم که نوش جان آنها، بگذار هر چه می‌خواهند بگویند و هر چه می‌توانند بگویند... زندگی من بی‌آلایش و یک روت، فقط مدتی که با این طرفداران محرومین و مصدومین اجتماع بشریت هم منزل شدم و به پست‌ترین مرحله انسانی، بگذار راحت بگویم «حیوانی» نزول کردم. تصریف خودم بود زیرا بی‌گذار به آب زدم. تصور زیستن در کاخ زیبای انسانیت و صفا همه چیزیم را ریود.^{۱۹}

آزمون در سال ۱۳۳۷ به آلمان غربی مهاجرت کرد و وارد یک برده زمانی پنج ساله مهم از زندگی خود شد. از این زمان وی روابط تنگاتنگی با سه سازمان رسمی ایرانی پیدا کرد، سفارت ایران، سپریستی امور دانشجویان و شعبه ساواک در آلمان. ولی ساواک مهم‌ترین پایگاه آزمون محسوب می‌شد. وی با نزدیک شدن به عباس آیرملو از روابط شغلی فراتر رفته و با وی رابطه دولتیه برقرار کرده بود به طوری که علاوه بر مشاغل خود به بسیاری از وظایف عباس آیرملو که چندان فرد لایق و شایسته‌ای نبود رسیدگی می‌کرد.

۱۸. سند شماره چهل و دوازدهمین مجموعه استاد. ۱۹. سند شماره سی و هشت از همین مجموعه استاد.

منجهز آزمون، هیکام مراجعت از اروپا به ایران و آغاز فعالیت‌های جدید سیاسی [۱۳۵۵-۱۱-۱]]



آزمون در این زمان دست به چندین کار مهم زد:

- الف - جمع‌آوری و طبقه‌بندی اطلاعات مختلف در مورد حزب توده و ارسال آن برای ساواک
- ب - ایجاد تشکلی دانشجویی در آلمان غربی به نام مکتب نو برای مبارزه با حزب توده

ج - تأسیس رادیوی فارسی در آلمان و انتشار نشریات مخالف حزب توده

د - جذب نیروهای توده‌ای به ساواک و یا به انفعال کشاندن افراد آن حزب

وی برای اجرای چهار بند بالا دست به ایجاد دفتری به نام دفتر اطلاعات اروپا می‌زند که این دفتر مستقیماً زیر نظر ایستگاه ساواک در آلمان و شخص آیرملو بود. اطلاعاتی که برای ساواک ارسال می‌شد یا اطلاعاتی بود که آزمون با توجه به تجربیات چندین ساله خود از حزب توده منتقل کرده بود و یا اطلاعاتی بود که دوستان توده‌ای وی خواسته و یا ناخواسته برایش می‌فرستادند. آزمون با توجه به تجربیات عمیقش در تشکل‌های دانشجویی و با استفاده از این امر سعی داشت که چنین تشکلی به نفع رژیم ایران و در جمع دانشجویان ایرانی ایجاد کند که در ابتدا با استقبال ساواک مواجه شد ولی بعد با کارشناسیهای بیشتر و اینکه موقعيتی در این امر نمی‌دیدند با تشکیل آن مخالفت کردند ولی با انتشار نشریه‌ای در جهت مبارزه با حزب توده موافقت کردند. تشکیل رادیو فارسی نیز با همت آزمون و همکاری ساواک سازماندهی و آماده پخش برنامه گردید. از مهم‌ترین کارهای آزمون جذب نیروهای توده‌ای به ساواک و یا حداقل منفعل کردن آنان از این حزب بود که بازترین آنان حمید زاهدی از توده‌ایهای ساکن ویمار در آلمان شرقی بود که اختلافات عمیقی با حزب داشت. البته برای هر کدام از اعمال و کارهای آزمون در بخش استاد نمونه‌هایی ارائه شده است. این پنج سال پر فعالیت با انتقال آزمون به ایران به پایان رسید.

آمدن آزمون به تهران زندگی سیاسی و اداری وی را به کلی دگرگون کرد. وی که تا این زمان فقط به عنوان عامل ساواک در خارج و در حاشیه امور قرار داشت اینک در متن جریانها و رویدادهای اطلاعاتی مملکت و حکومت فرار گرفت. با توجه به روحیه رفیق‌بازی که داشت به سرعت با گروه وسیعی از کارمندان رده‌های مختلف ساواک و کارمندان و مدیران وزارت‌خانه‌های مختلف و خصوصاً امور فرهنگی رابطه تنگاتنگ پیدا کرد و چنانکه قبل اگفته شد او ایل دهه چهل شمسی که مصادف با جذب مدیران جوان به دستگاه‌های حکومتی بود زمینه لازم برای ترقی وی با توجه به همین دوستان و آشنايانی که داشت فراهم گردید. سیر ترقیات وی در این هفده سال تا آستانه انقلاب اسلامی چنین است:

تا سال ۱۳۴۶ در مراحل مختلف و ادارات مختلف ساواک مشغول به کار بود. در این سال با انتقال به تلویزیون سمت وی معاونت و مشاورت سرپرست وقت تلویزیون یعنی رضا قطبی بود. در این زمان وی دستی نیز در انتشار روزنامه آیندگان به عنوان مشاور و در حقیقت نماینده ساواک داشت.

در سال ۱۳۴۷ با اختیارات تام به سمت رئیس کل خبرگزاری پارس مشغول شد و چند ماه بعد به معاونت فنی وزارت اطلاعات منصوب گردید. وی بعد از مدتی کوتاه که معاونت وزارت کشور را داشت در رأس سازمان اوقاف و امور خیریه قرار گرفت، دوره سه ساله ریاستش (۱۳۵۱-۱۳۵۲) بر این سازمان، با توجه به ارتباط تنگانگش با امور مذهبی، موجب جنجالها و سروصدایی فراوان شد.

با تشکیل حزب رستاخیز، آزمون به عنوان یکی از اعضای هیئت اجراییه موقع این حزب انتخاب شد. وی در همین زمان نمایندگی مجلس دوره ۲۴ را نیز بر عهده داشت. اندکی بعد به عنوان وزیر کار و امور اجتماعی وارد کابینه هویدا شد، ولی با سقوط کابینه هویدا و آمدن آموزگار، به عنوان استاندار فارس به آن استان عزیمت کرد. در ماههای پرالهاب سال ۵۷ و آمدن کابینه‌های متعدد یکی از کسانی که شاه نظر مشتبی برای فعالیت آنان داشت منوچهر آزمون بود. بدین لحاظ وی در کابینه شریف امامی سمت وزیر مشاور در امور اجرایی یافت و با سخنرانی تنشیهای زیادی ایجاد نمود. ولی دیگر اینجا پایان کار آزمون بود با منصوب شدن دولت نظامی ازهاری حکومت در حرکتی نمایشی تعدادی از رجال سابق را به جرم فساد دستگیر کرد که از جمله آنان آزمون بود. وی در کابینه بختیار نیز در زندان باقی ماند و با پیروزی انقلاب فرصت هزیمت نیافت و در سحرگاه یکی از روزهای فروردین ۱۳۵۸ پرونده متناقض حیات سیاسی وی بسته شد.

به طور خلاصه می‌توان گفت آزمون طی سی سال فعالیتهای سیاسی خویش که به دو دوره ده ساله و بیست ساله تقسیم می‌شد همواره به دنبال جایگاهی می‌گشت که خود در بالاترین نقطه آن قرار گیرد. آزمون طی ده سال (۱۳۴۷-۱۳۵۷) فعالیت مستمر در حزب توده تا آنجایی که بلندپروازیهایش اجازه می‌داد مرانب حزبی را طی کرد ولی با توجه به تلاطم‌های فراوانی که حزب در طول این دهه درگیر آن بود آزمون هیچ‌گاه نتوانست به عنوان یکی از اعضای رده بالای حزب توده مطرح شود. همین امر و درگیریهای دائمی درون گروهی موجب آن شد که آزمون آمال و ارزوهای خود را با توجه به مشکلات پیش آمده در طول این ده سال در جای دیگر بجاید. بدین لحاظ با پیوستن به نظام حاکم بر ایران نتوانست در مدت کمی یعنی بیست سال (۱۳۵۷-۱۳۳۷) به بالاترین جایگاهی که برای خود متصور بود دست یابد.

در این شماره فصلنامه از مجموع چهل و سه سند ارائه شده سعی شده تا استناد متنوعی حاکی از چگونگی فعالیت‌های آزمون در حزب توده و ساواک مطرح شود.

فهرست این استناد چنین است:

- ۱ تا ۳. مکاتبات اسماعیل [جمشید] صحاوی با منوچهر آزمون درباره مشکلات داخلی سازمان دانشجویان ایرانی مقیم آلمان (سداما)
- ۴ تا ۶. مکاتبات آتابزرگ علوی با منوچهر آزمون در مورد مسائل حزبی در آلمان شرقی
۷. صورت جلسه مذاکرات حزب توده در شهر لایپزیک با رادمتش درباره مشکلات حزبی
۸. صورت جلسه مذاکرات بین برخی از اعضای حزب توده
- ۹ و ۱۰. صورت جلسه‌ای از حوزه حزبی لایپزیک درباره مسائل و مشکلات این حوزه

۱۱. متن استعقانامه آزمون از عضویت در هیئت عامله حوزه لایپزیک

۱۲ و ۱۳. مکاتبات ابوالقاسم آزمون با فرخ مستوفی در مورد چگونگی رابطه با منوچهر آزمون

۱۴ تا ۲۲. مکاتبات فرخ مستوفی با منوچهر آزمون درباره نحوه بازگشت آزمون به آلمان غربی و مشکلات اقتصادی وی

۲۳. مکاتبه عباس آیرملو با فرخ مستوفی و تقاضای مکاتبه مستقیم با آزمون

۲۴ تا ۲۶. مکاتبات منوچهر آزمون با عباس آیرملو درباره وضعیت سیاسی منوچهر آزمون

۲۷. مکاتبه منوچهر آزمون با تیمسار علوی کیا معاونت ساواک درباره ارائه برخی گزارشها از حزب توده

۲۸. مکاتبه عباس آیرملو با منوچهر آزمون و درخواست ارائه برخی گزارشها

۲۹. مکاتبه منوچهر آزمون با تیمسار بختیار رئیس ساواک و ارائه طرحهای خود برای مبارزه با حزب توده

۳۰ تا ۳۲. مکاتبات منوچهر آزمون با عباس آیرملو و ارائه برخی اطلاعات درباره حزب توده و برخی عملیات امنیتی دیگر

۳۳. گزارشی از آزمون درباره ملاقات با سران حزب توده

۳۴. طرح منوچهر آزمون درباره فستیوال وین

۳۵ و ۳۶. مکاتبات آیرملو با منوچهر آزمون درباره وضعیت استخدامی آزمون در ساواک

۳۷. مکاتبه با منوچهر آزمون درباره ارزش مدرک تحصیلی وی

۳۸ تا ۴۳. مکاتبات حمید زاهدی با منوچهر آزمون درباره وضعیت حزب توده، چگونگی بازگشت زاهدی از آلمان شرقی و وضعیت مالی زاهدی.

[نامه جمشید صحاوی به منوچهر آزمون]

منوچهر عزیزم

...^{۲۰} اما موضوع بسیار مهمی که فعلاً...^{۲۱} ما قرار داده تشکیل نخستین کنگره دانشجویان ایرانی سراسر آلمان باشد که طبق تصمیم هیئت اجراییه سازمان آلمان در اشتونگارت قرار شده بود در بن برگزار گردد.^{۲۲} لذا به نکات زیر کاملاً توجه داشته باش.

۱. در اساسنامه تهیه شده از طرف هیئت اجراییه قید شده است که دانشجویان به نسبت $\frac{1}{5}$ تعداد خود، نماینده برای مجمع عمومی انتخاب می‌کنند. اما چون قبل از تصویب...^{۲۳} اساسنامه و نظامنامه از طرف نمایندگان دانشجویان مجمع عمومی نمی‌تواند وجود خارجی داشته باشد لذا در اشتونگارت قرار شد که ابتدا کنگره دانشجویان تشکیل گردد تا اساسنامه و نظامنامه را تصویب کند و همچنین قرار گردید...^{۲۴} نماینده انتخاب کند که تو نیز به چگونگی آن کاملاً واقعی. مسئله تازه این است که بعد از کنگره...^{۲۵} $\frac{1}{5}$ دانشجویان...^{۲۶} چون در این مورد قبل از تصمیماتی...^{۲۷} تو و دوست عزیزمان آقای مینوچهر در طی نامه‌ای موافقت خودتان را با این پیشنهاد که نمایندگان کنگره در هر شهر به نسبت $\frac{1}{5}$ تمامی دانشجویان آن شهر باشند کتاباً نوشته و برایم می‌فرستید.

۲. در بن کمیته‌ای برای تدارک مقدمات کنگره تشکیل شده است که برای نمایندگان جا و مکان تهیه کرده و از آنها پذیرایی کند؛ لازم است هر چه زودتر انتخابات خودتان را برای تعیین نمایندگان کنگره بعمل آورده و مشخصات آنان را برایمان بنویسید که به نامشان دعوتنامه صادر شود تا بتوانند از بلیط دانشجویی (بانخفیف) استفاده کنند و ضمناً جا و مکان برای پذیرایی آنان تهیه گردد. برای این کار بهتر است که ابتدا اعلانی از طرف آقای مینوچهر تهیه شود که در آن روز انتخابات و منظور آن به طور کامل شرح داده شده و اهمیت کنگره نیز خاطرنشان کرده...^{۲۸} نمایندگان شما به نسبت $\frac{1}{5}$ کلیه دانشجویان مقیم اشتونگارت خواهد بود و به این ترتیب...^{۲۹} به وقوع می‌پیوندد آقای

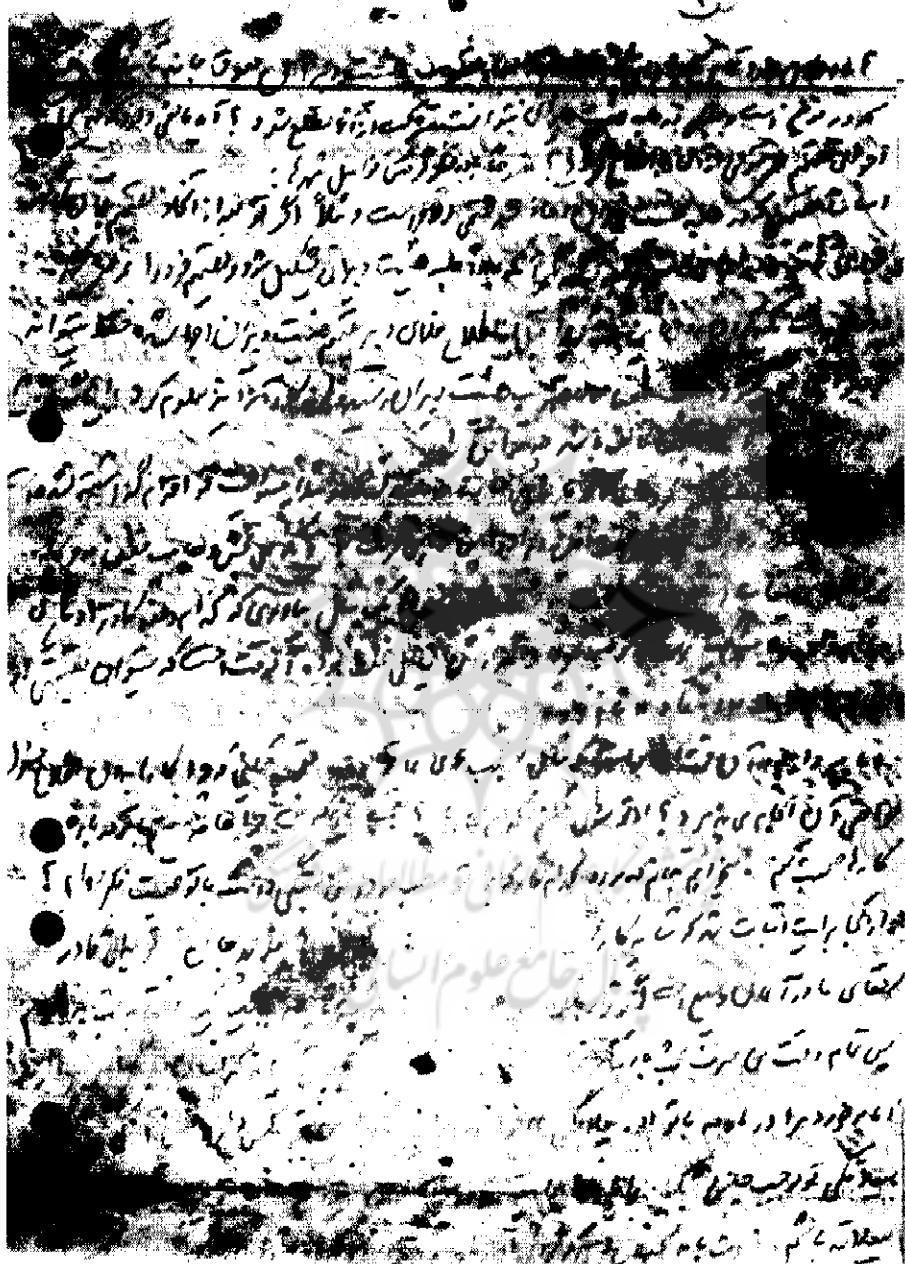
.۲۰. چند سطر از ابتدای سند آسیب‌دیده و قابل خواندن نیست.

.۲۱. سند آسیب دیده است.

.۲۲. منظور اولین کنگره دانشجویان ایرانی مقسم آلمان (سداما) است که در فروردین سال ۱۳۳۲ در بن برگزار گردید.

.۲۳ تا ۲۷. سند آسیب دیده است.

.۲۸ تا ۳۱. سند آسیب دیده است.



ارجمند و خانم دادخواه و دوستشان را نیز اگر کاندید کنند...^{۳۰} ایشان تیز برای برگزاری
جشن استفاده کنیم...^{۳۱}
به آفای مینوچهر، ارجمند، سمعی، مرعشی و خانم دادخواه سلام برسان.
[۱۱۱۱-۵۲-۱۹]

[۲]

[نامه جمشید صحاوی به منوچهر آزمون]

برن، ۱۰ مای ۵۳

منوچهر عزیز

نامهات را یک ساعت پیش دریافت کردم. مطالبش برایم تعجب آور بود زیرا بعد از
بحث و انتقاد مفصلی که در قطار و هنگام مسافرت با هم کردیم انتظار نداشتم که باز هم
نحوه قضاویت نادرست باشد. در آن روز به تو گفتیم هر کدام از ما موظفیم هر چه به
فکرمان برسد و هر انتقادی که داریم در اولین فرصت ممکن بگوییم و از طرف دیگر
ناید انتظار داشته باشیم که همه کارها را دیگران بکنند و ما فقط گزارش بشنویم بلکه اگر
در مراحلی مسئول یا مرجع مسئولی گزارش نداد ما توضیح بخواهیم. شاید به نظر تو
این مسئله مربوط به بحث ما نباشد در حالی که کاملاً با موضوعی که تو در نامهات مطرح
کردی رابطه دارد. تو به من ایراد می‌گویی که چرا جریان جلسه هیئت دیبران^{۳۲} را برای تو
شرح نداده‌ام و این را آنقدر بزرگ تصور کرده‌ای که تحمل...^{۳۳} اگر استدلال تو صحیح
باشد بیشتر از هر چیزی بر علیه خودت صادق خواهد بود. فرض کن من قصد دارم ترا
اغفال کنم تو چرا باید اجازه...^{۳۴} جنبه منفی امر را می‌گیریم: فرض می‌کنیم من قصد
داشم دست به یک عمل آزمایشی بزنم...^{۳۵} از کارهای هیئت دیبران و تصمیمات آن
عملی می‌شد وظیفه تو...^{۳۶} و از من توضیحی نخواهی و بعد از دو ماه که کار از کار
می‌گذرد و تصمیمات هیئت دیبران عملی می‌شود نامه می‌نویسی که چرا تو را بی خبر
گذاشته‌ایم؟ مگر تو نمی‌دانستی که جلسه هیئت دیبران در ماه...^{۳۷} تشکیل شده است؟
مگر تو نمی‌دانستی که در جلسه هیئت دیبران مهمترین مسائل صنفی مطرح می‌شود و
مهترین تصمیمات اخذ می‌گردد؟ چرا از نتیجه جلسه و از...^{۳۸} چگونگی تصمیمات
نخواستی مطلع شوی؟ اگر مایل بودی که بدانی در جلسه چه چیزی مطرح شده چرا
بعد سوال نکردی؟ در کجای اساسنامه و نظامنامه ما نوشته شده که هیئت دیبران

موظف است تصمیماتی که در جلسه‌ای که با حضور اکثریت اعضای دبیران...^{۲۹} تشکیل شده اخذ می‌گردد قبل از اجرا باید به اطلاع دبیرانی^{۳۰} که یا به علت موجه و یا به علت غیر موجه غایب بوده‌اند برساند؟ در اساسنامه چنین چیزی نیامده و بالنتیجه هیئت دبیران هم موظف نبود قبل از اجرای تصمیمات خود آن را حتماً به اطلاع دبیران غائب برساند اکثریت بگوید اساسنامه و نظامنامه ناقص است ولی از تو سوال می‌کنم که در کدام اساسنامه و نظامنامه صنفی دانشجویی مترقبی و حتی کدام قانون اساسی کشوری نوشته شده که تصمیمات...^{۳۱} با اطلاع بودن او اجرا نشود و ابتدا او را...^{۳۲} کنند و سپس تصمیم را اجرا نمایند آیا امکان دارد تمام کارها و ابتكارات بعد از تصویب هیئت دبیران معوق بماند تا مثلًا آقای فتوحی^{۳۳} که در مونیخ است و به علیه در جلسه هیئت دبیران نتوانست شرکت [کند] از آنها مطلع شود؟ آیا مانعی دارد که در حین اجرای تصمیم آقای فتوحی از آن با اطلاع گردد؟ خصوصاً با در نظر گرفتن فواید شهرها.

اساساً تصمیمی که در جلسه هیئت دبیران اتخاذ شد حتمی الاجراست و مثلًا اگر تو بعد از اتخاذ تصمیم با آن مخالف بودی تأثیری در اجرای تصمیم نخواهد بخشید مگر آنکه بدوآ جلسه هیئت دبیران تشکیل شود و تصمیم خود را عوض کند، در این صورت تکیه کردن روی این نکته که چرا قبل از اطلاع فلان دبیر تصمیم هیئت دبیران اجرا شده فقط می‌تواند به خودخواهی تعبیر شود مثلاً قطعنامه به تصویب هیئت دبیران رسید و طرز کار آن را نیز معلوم کرد. این تصمیم باید اجرا شود...^{۳۴} با آن مخالف باشد چه موافق! اما...^{۳۵} تکیه کرده‌ای که گویا طبق اساسنامه رفتار نشده و مثلًا به مسئولیت تو احترام گذاشته نشده است. اگر اساسنامه را خوب بخوانی خودت این ایراد را پس خواهی گرفت برای آنکه عمل پخش و چاپ قطعنامه و مجله هم مربوط به تبلیغات است نه ارتباطات، فقط اگر برای من یک مثال بیاوری که کدام دفعه کار تو را دیگری انجام داده و یا مسئولیت مربوط به تو به دیگری واگذار شده و این عمل غلط بوده آن وقت است که می‌توان به قسمتی از مطالب نامه‌ات «انتقاد» نام نهاد.

اما پیردازیم به آن قسمت از نامه‌ات که شامل «تعجبهای» تو بود: تعجب می‌کنی که چرا کارها بدون اطلاع مسئول واقعی آن انجام می‌ذیرد. از تو سوال می‌کنم کدام کارها؟ تعجب می‌کنی که من چرا حاضر نیستم با تو درباره کارها صحبت کنم می‌خواهم بدانم در مورد کدام کار که برای تو جالب بود و به من بستگی داشت با تو صحبت نکرده‌ام؟ و

۴۰. آزمون دبیر ارتباطات سداما بود که در جلسه فوق الذکر غایب بوده است.

۴۱ و ۴۲. سند آسیب دیده است.

۴۳. نصرالله فتوحی دانشجوی دانشکده فنی مونیخ و دبیر تشکیلات سداما.

۴۴ و ۴۵. سند آسیب دیده است.

از کجا برایت اثبات شد که شاید کارهای مهمتری در پیش نداشته‌ام؟ منوچهر جان تو می‌دانی کادر رفقای ما در آلمان وسیع است؛ اگر قرار باشد درباره هر کاری، از سیر گرفته تا پیاز، با یک‌یک رفقا به بحث بپردازیم پس تمام وقت من صرف بحث با رفقای خودم خواهد شد، آن وقت کجا وقتی باقی می‌ماند که انسان به دیگران بپردازد؟ اما برخورد مرا در ماه مه «بیعلاقوگی» خواندی و این نامه برای من نتیجه عکس دارد یعنی آنکه شاید بیعلاقوگی تو موجب چنین شک سرایا غلط برایت شده است...^{۴۶} بیعلاقو باشم و خودت باید تشخیص دهی که گرددش اول ماه مه...^{۴۷} کنفرانس دو نفری تبدیل شود. انسان برای کنفرانس دو نفری همیشه وقت دارد ولی برای کارهای دسته جمعی و گردش‌های آنچنانی وقتی محدود است و این توقع تو که چرا در گرددش اول ماه مه مثلاً دو نفری در گوشه‌ای نرفتیم و راجع به مسائل صحبت نکردیم غیر وارد است. اما اگر مطالبی بود که لازم می‌دانستی حتماً روی آنها بحث شود می‌توانستی روز دیگر یا تو به بن بیانی و یا می‌نوشتی من به کلن می‌آمدم و با آنکه کارم خیلی زیاد است و مشکلات درسی نیز مزید بر علت شده ولی همیشه برای کارهای لازم و مهم آمده هستم.

بعد از ذکر این تعجبات آن وقت «باکمال شهامت و شجاعت» می‌گویی که تا اندازه‌ای جمშید در اثر تبلیغات و یا جریانات دیگری منحرف شده است. من از این نوشتمنات ناراحت نشدم زیرا می‌دانم که تو لغت انحراف را بیهوده و نابجا استعمال کرده‌ای آن هم «انحرافاتی» که نتیجه «تعجب» های تو در بالای نامه‌ات است در حالی که مسائل اجتماعی خیلی مهمتر از نکاتی هستند که تو روی آن گیر کرده‌ای. می‌نویسی «گرچه بندۀ دیگر ارتباطات سداما هستم تاکنون کوچکترین اطلاعی از...»^{۴۸} اهمیت ترین کار سازمان دانشجویان ایرانی مقیم آلمان ندارم» و سپس ادامه می‌دهی «به هر حال نباید انتظاری داشت زیرا ممکن است صلاح در این بوده».

معمولًا مبارزات سیاسی با صنفی فرق دارد. در مبارزات صنفی ایجادی ندارد که افراد از ته و توی کار سر در بیاورند اگر در مورد من عملی انجام شده تحقق داری سوال کنی و نظر بدھی ولی این مسئله دلیل بر آن نخواهد بود که اگر مثلاً تو در جلسه‌ای که نبودی اخذ تصمیمات لازم خودداری گردد. اما کاری را که سداما کرده نه آنکه تو از آن بالاطلاعی بلکه همه دانشجویان از آن مطلع هستند و اگر در مواردی نیز اطلاع نداشته‌ای طی نامه یا بیانیه و یا نشریه از آن با اطلاع شده‌ای اما در مقابل همه حملاتی که کرده‌ای بهتر بود اقلاً پیشنهاد مثبتی هم می‌دادی، مثلاً به نظر تو چطور می‌توان کار کرد که راندمان آن بیش از حالت کنونی باشد؟ من هیچ گاه ادعا نمی‌کنم که کارهای ما قادر عیب

است بلکه کارهای ما هنوز دارای معايب و اشتباهات بزرگ است. آیا تاکنون توانسته‌ایم در مقابل افزودن بر محاسن کار از معايب و اشتباهات بکاهیم؟ باید بگوییم نه! از نظر رفع اشتباهات، برطرف ساختن معايب کار، می‌توانم ادعا کنم کوچکترین قدمی که جالب باشد برداشته نشده، چرا؟ برای آنکه کسی انتقاد نمی‌کند و اگر کسی هم انتقاد می‌کند متأسفانه اغلب درباره معايب نیست بلکه مربوط به چیزهای جزئی و غیراصولی است و طبیعی است که انتقادات غیر اصولی نمی‌تواند کمک به رفع معايب کند. من تاکنون بسیار کوشیده‌ام وضعی بوجود آورم که رفقای ما به «انتقاد و انتقاد از خود» توجه و بدان عادت کنند. متأسفانه فعالیت من در این راه نتیجه کافی نباشد. با آنکه بارها با رفاقت از طرز انتقاد صحیح را در میان نهادم، با آنکه روی این نکته تکه کردم، باید به آن چیزهایی که به سازمان و مبارزات مالطمه وارد می‌کند و از پیشرفت آن می‌کاهد انتقاد شود، باید در انتقادات نظریات شخصی و خورده حسابهara را کنار گذاشت، مثلاً اگر آفای از چشم و ابروی یا خوشی نمی‌آید به این جهت به او بتازد. البته برای یک فرد مرتاجع ایرادی نخواهد داشت که در اثر همین چیزها قضاوت کند و انتقادش از حول و محور خوده حساب تجاوز نکند ولی برای افراد متوفی این گونه تصفیه حسابهای نمی‌تواند انتقاد نامیده شود. تصور نکنی که با نوشتمن مطالب فوق می‌خواهم تو را مورد حمله قرار دهم و یا آنکه نامهات را با سردی تلقی کنم بلکه بر عکس، من برای نامهات با نوشتمن و گفتن آنچه را که می‌اندیشی کاملاً موافقم و آن را صمیمانه می‌سایم و انتظار دارم بعد از این هم مرتباً بدون آنکه بیندیشی انتقاد وارد است یا نه نظریات را بنویسی زیرا مبارزات صنفی، طرز انتقاد کردن...^{۴۹} است که برای تکمیل قدرت مبارزاتی خود باید آن را از دیداد بخشیم متهی کوشش کنیم اشکالات کار را از بین ببریم.

تو در نامهات می‌نویسی «آیا به چه دلیل تاکنون کوچکترین کاری به من رجوع نشده، باز هم از جمله مخفیات است». این ادراک فقط می‌تواند در اثر عدم درک کامل کار ارجاع اشده به تو به وجود آمده باشد زیرا سازمان کار مهمی را به تو مراجعه کرده. این کار عبارت از تشکیل دادن سازمان کلن، تشکیلات دادن به وضع آنچه و تقویت سازمان کلن یعنی تقویت «سداما» است. این بزرگترین کاری است که «سداما» در شرایط کنونی می‌تواند به یک دبیر خود مراجعه کند. جای بسی تأسف است که تو اهمیت این کار و عظمت و مسئولیت آن را درک نکرده‌ای. شاید به نظر تو کار مراجعه کردن به یک دبیر سازمان بستگی به یک نامه دور و دراز و...^{۵۰} و پررنگ و چند عنوان دارد. در این صورت، حق با توسّت و ما کاری به تو مراجعه نکرده‌ایم ولی اگر منظور از کار پیش بردن مبارزات

صنفی با عمل نه با نامه پرائی و بوروکرasi...^{۵۱} باید بگوییم که این افتخار بیش از هر کسی نصیب تو و رفقایت شده است که اقدام به تشکیل سازمان کلن کرده‌اند و اکنون هم بزرگترین وظیفه تو در قبال «سداما» انجام‌دهی بهتر است. هر چه زودتر پیشنهاد کنی مسلماً همه از تو خوشتود خواهیم شد. اخباری که راجع به مبارزات در کلن نوشته بسیار جالب و مفید بود لازم است مرتبأ وضع مبارزاتی خودتان را بنویسید جریانات بن را هم داشت^{۵۲} برایت خواهد نوشت و در موارد لازم البته من هم برایت نامه خواهم نوشت، «موارد لازم» بدانجهت است که من نامه نویسی خیلی دارم و از طرف دیگر امتحانات هم نزدیک است. وظیفه دیگری را که باید خاطر نشان کنم جمع‌آوری پول و پرداخت حق عضویت خودت و سازمان کلن است زیرا کار مجله سداما در اثر بی پولی لنگ مانده است. چقدر خوب خواهد شد اگر به محض دریافت این نامه حق عضویت خودت و سازمان کلن را بعد از تشکیل و اعضاي «سداما» در کلن را قبل از تشکیل سازمان و بعد از کنگره که دو ماه می‌شود ارسال داری. می‌دانی حق عضویت منفردین در ماه به سداما ۳ مارک است. این وظیفه برای تو دائمی است یعنی بدون انقطاع باید ماهیانه را جمع‌آوری [کنی] و [با] بن ارسال داری تا مجله مرتبأ انتشار یابد.

مکاتبات عادی «سداما» با تو به وسیله گودرزی^{۵۳} انجام خواهد گرفت زیرا او وقت بیشتری دارد. درباره مسافرت تو...^{۵۴} و اینکه کوشیدی خودت را به جلسه هیئت دیبران برسانی البته فعالیت قابل تحسینی بود و من جدا از تو در مورد کوششی که برای شرکت در جلسه دوم به عمل آورده تشكیر می‌کنم. در مورد ارسال نامه‌ها و اسنادنامه به آدرس مغفوریان^{۵۵} باید توضیح دهم که آدرس را نداشته‌ایم و بهتر است...^{۵۶} می‌فرستی آدرس را به او هم بدهی و من هم این کار را خواهیم کرد و آدرس دیبرخانه «سداما» منزل گودرزی است زیرا من آدرس ثابت ندارم و منزل کریم^{۵۷} هم دیبرخانه سازمان بن است.

در خاتمه، می‌خواستم از تو رفیقانه بخواهم که در قضاوت نسبت به گودرزی تجدید نظر به عمل بیاور برای آنکه فقط مقدار کار مثبت و کمی کار صنفی افراد می‌تواند مقیاس قضاوت منطقی ما قرار گیرد. من موظف هستم برایت بنویسم که گودرزی خیلی زحمت

۵۲. احمد دانش، از دیگر فعالان سازمان سداما. وی تا آخر به حزب توده و فادران باقی ماند و در هفتمنی پنجم مرکزی حزب توده که در فروردین ماه ۱۳۶۰ در تهران برگزار شد، به عضویت کمیته مرکزی آن حزب درآمد. دانش سرانجام در تابستان ۱۳۶۷ به جرم توطئه علیه نظام جمهوری اسلامی تیرباران شد.

۵۳. محمود گودرزی دانشجوی دانشکده اقتصاد مونیخ و دیپر تبلیغات سداما

۵۴. سند آسیب دیده است.

۵۵. عباس مغفوریان، از اعضای افعال سداما

۵۶. سند آسیب دیده است.

می‌کشد و رنج تهیه مجله را متحمل شده و خیلی کار می‌کند. ما که وسیله‌ای برای تشویق نداریم حز تشكر و ازدیاد اعتماد نسبت به کسانی که کار می‌کنند.

منوچهر جان، سعی کن کتابهای توریکی را عمیقاً بخوانی که می‌تواند بهترین راهنمای ما باشد و از طرف دیگر به غیر از یک نسخه که خودت خواهی داشت مابقی آنها را به بن و به آدرس کریم بفرست تا ترتیب توزیع آن داده شود. سلامهای...^{۵۸} و رفیقانه مرا بپذیر.

قربانت، جمشید

[۱۱۱۱-۵۲-۱۹]

[۳]

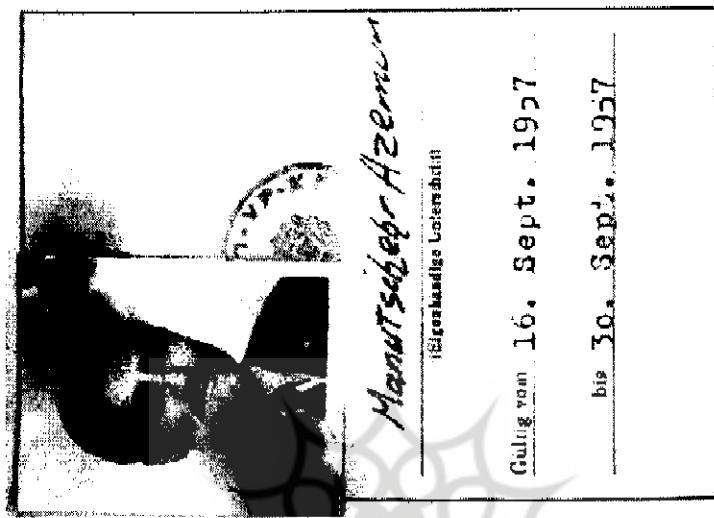
نامه جمشید صحاوی به منوچهر آزمون

رفیق عزیزم منوچهر

در پاسخ نامهات چند روزی تأخیر روی داده است. علت آن بود که می‌خواستم...^{۵۹} دومین جلسه مجمع عمومی...^{۶۰} دومین جلسه مجمع عمومی تشکیل شد و پیش‌بینیهای ما کاملاً درست بود؛ دمل چرکین داخل سازمان که در اثر برخورد چند نفر چپ‌نما به وجود آمده بود می‌رفت که سر باز کند. می‌دانی در مبارزات، چپ‌نماها همانقدر خطرناکند که راستها، و در مبارزه با آنها باید سوخت و سازش ناپذیر بود. برای ما سازش فقط در یک صورت موجود است: راستها تسلیم شوند، چپ‌نماها از خطأ و خیانت دست بردارند. درست به خاطر ندارم که در نامه قبلی تا چه حد قضایای بن را برایت روشن کرده‌ام و چون یادآوری یک سری مطالب از نظر تعلیم مبارزاتی ما خصوصاً در سازمانهای صفتی اهمیت فراوان دارد بهتر است که جریان مبارزات بن را که مشابه آن در همه جا پیدا می‌شود مختصرآ تجزیه و تحلیل کنیم. اگر آخرین جلسه هیئت اجرائیه آلمان را از یاد نبرده باشی - خصوصاً صحبت‌های غیر دوستانه‌ای که مابین فریبور و فتوحی رد و بدل شد و اصلاح یک ماده اساسنامه مبنی بر اینکه اگر یکی از دبیران استعفا بدهد و یا نتواند به کار خود ادامه دهد نفر بعدی باید به جای او دعوت شود یا اینکه هیئت دبیران انتخاب و تعیین کنند بحث درگرفت، من و تو از تر اساسنامه بین‌الملل دانشجویان دفاع می‌کردیم و معتقد بودیم که هیئت دبیران باید یک نفر را به جای او انتخاب کند نه آنکه نفر هشتم که مثلاً در چهار ماه پیش رأی آورده بود و معلوم نیست

امروز هم مورد پشتیبانی رأی دهنگان باشد به جای او به هیئت دیبران دعوت شود و حتی...^{۶۱} که در شرایطی ممکن است فقط به اندازه افراد دیبران کاندید وجود داشته باشد و نفر هشتم در انتخابات وجود نداشته باشد در آن صورت امکان خواهد داشت که مجمع عمومی آلمان در وسط...^{۶۲} برای انتخاب یک نفر تشکیل شود و بهتر است که هیئت دیبران این عمل را انجام دهد. با همه استدلالاتی که می کردیم و با اینکه منطق مخالفین این تز خیلی ضعیف و کوکانه بود نباید فتنه و بالاخره کار به رأی کشید و من و تو را در اقلیت گذاشتند.

در آن موقع این پیشامد خیلی معمولی به نظر می رسید ولی من که در مبارزات ۱۸ ماهه بن با این گونه صحنه‌ها فراوان روبه رو شده بود قابل توجه و دقت بود. گودرزی در آن جلسه مخالف تز اساسنامه بین‌المللی دانشجویان رأی داد و با ما مخالفت کرد ولی در خارج...^{۶۳} اقرار آورد که حق با ما بوده است و به بیان واهی اینکه گویا دانشجویان نظر ما را نمی پذیرفتند مخالفت کرده است. اگر چه جریان آن جلسه تأسف‌آور بود ولی برای کسانی که پیرو مکتب کارگر و مؤمن به مبارزات پرولتاریا هستند هر جریانی که در مبارزات اتفاق بیفتند آموزنده‌گی خاص دارد. در آنجا هم ما فهمیدیم که با یک تیپ روش‌فکر دست‌پرورده بورژوازی که تظاهر به طرفداری از پرولتاریا می‌کند ولی به کار خود ایمان ندارد و تظاهرات را فقط برای ارضای احساسات خودپرستانه و به خاطر اینکه، به اصطلاح، او جلو بیفتند و عده‌ای را به دنبال خود اندازد انجام می‌دهد. همکاری با این گونه اشخاص در امور صنعتی کاملاً مجاز است اما نباید هیچ گاه نبض مبارزات صنعتی را به دست این گونه افراد داد زیرا اینها بعضی مواقع آنقدر مسحور خودخواهیها می‌گردند که مبارزه را دچار انحراف و حشتناک می‌سازند همان طوری که تحسن...^{۶۴} همیشه از این نظر در خطر بود. البته در اثر هوشیاری رفقاء با ایمان ما از پیج و خم راه سالم و سرفراز بیرون آمد. عده‌ای از روش‌فکران دست‌پرورده بورژوازی فقط به خاطر آنکه اگر تظاهر به طرفداری از کارگر کنند افراد متوفی و آزادخواه معرفی می‌شوند و به خیال اینکه در میان کارگران که به علت رژیم بورژوازی از تحصیلات علمی و عالی محرومند بهتر می‌توانند ترقی کنند و، به اصطلاح، آنان را نزدیان کنند و بالا روند...^{۶۵} که مثلاً اگر طبقه کارگر در اثر فدایکاریها و جانبازیهای خود پیروز شد وزیر شوند و بعد هم یواشکی خیانت بورژوازی خود را بروز دهنند. تظاهرات توده‌ای بودن می‌کنند غافل از آنکه پرولتاریا طبقه‌ای است [که] تاریخ متعلق به اوست دارای ریشه‌های فلسفی و اقتصادی آنچنان قوی [ای] که روش‌فکران بورژوازی را که وارد نهضت می‌شوند نه به آن جهت که ایمان آورده باشند بلکه به جهت اینکه خودخواهیهای خود را ارضاء کنند چون تغاله‌ای به دور خواهد ریخت و هر چند صباحی یک بار آنها را که به صورت دمل چرکین



Name: <u>A. Z. M. H. D.</u>	Vorname: <u>Manutschek</u>
Geboren am <u>30. September 1930</u>	Geboren in <u>Tehran</u>
Wohnort: <u>Leipzig N-22</u>	Straße: <u>Zorkumervweg 6a</u>
Familienstand Verh.:	Ausstellungsort: <u>Leipzig</u>
Ausstellungsdatum <u>16. Sept. 1957</u>	Gültig von <u>16. Sept. 1957</u>
bis <u>30. Sept. 1957</u>	

Hans Manutschek
Staatsliches Unterrichtsamt
Leipzig

برگ شناسایی صورت آزمون در آستانه شرقی (لایپزیک) | ۱۹۵۷-۰۹-۱۶ []

در داخل نهضت تظاهر می‌کنند ترکانیده و از صفوی خود بیرون...^{۶۶} این چنان بودند خلیل ملکی و انور خامه‌ای در ایران و همکاران آنها در ایتالیا و سایر نقاط...^{۶۷} جریانات جلوتر را مطالعه کنیم.

سازمان آلمان به علت آنکه شرایط برای تشکیل شدنش...^{۶۸} به علت اینکه تحصین بهترین موقعیت را به وجود آورده بود می‌باشد تشکیل شود. هرکس که در این راه سنگ می‌انداخت، خواهانخواه، دانسته و یا ندانسته به یک خیانت صنفی اقدام می‌کرد. آقایان گودرزی و فتوحی و احسانی به بهانه اینکه هنوز زود است، با تشکیل سازمان آلمان مخالفت می‌کردند. منشیکها هم انقلاب روسیه را زود می‌دانستند؛ می‌گفتند باید تمام نقاط دنیا با هم و یک‌پیو انقلاب کنند! بین وجه تشابه چقدر قوی است؛ آقایان نامبرده بالا معتقد بودند که باید ابتدا در تمام شهرهای آلمان سازمان صنفی محکم ماند بن تشکیل شود آن وقت سازمان آلمان تشکیل دهیم؛ تروتسکی می‌گفت باید تمام ممالک جهان با هم و در یک آن انقلاب کنند و چون این عمل غیر ممکن بود، عمدتاً نیروی انقلابی را از بین می‌برد و طبقه کارگر را دچار شکست می‌ساخت. این آقایان هم می‌گویند ابتدا سازمانهای شهرهای آلمان تشکیل شود، با کادر ضعیف که ما از نظر کمیت و گاهی موقع کیفیت در شهرهای آلمان داریم. انجام چنین آرزویی تقریباً غیر ممکن بود؛ می‌باشد صبر کنیم که آقای احسانی در هایدلبرگ^{۶۹} آنقدر مبارزه کند تا سازمان هایدلبرگ مثل بن شود و قراین و اشارات نشان می‌داد که می‌باشد چندین سال در انتظار به سر برد. خلاصه نتیجه همه این منفی بافیها آن می‌شد که سازمان آلمان اصلاً تشکیل نشود.

در جلسه‌ای که از توکلیان، مشیری،^{۷۰} گودرزی، احسانی، فتوحی،^{۷۱} مقاره و من در اشتوتگارت تشکیل شد چهار نفر گودرزی، فتوحی، احسانی و مقاره مخالف تشکیل سازمان آلمان در آن شرایط بودند و با استدلالی که می‌گردند آن را تقریباً امر محال جلوه می‌دادند. سه نفر توکلیان، مشیری (حسین) و من موافق تشکیل سازمان آلمان بودیم ولی در اینجا قضیه به آن صورت نبود که آقایان رأی بگیرند و ما را در اقلیت بگذارند زیرا ما تصمیم داشتیم سازمان آلمان را تشکیل دهیم. شرایط برای اجرای این تصمیم کاملاً آماده بود و شاید آماده‌ترین شرایط ممکن برای تشکیل سازمان موجود بود. آنها اگر به تشکیل سازمان آلمان تن در نمی‌دادند ما بدون آنها این کار را انجام می‌دادیم و این حقیقت را به طور قاطعی به گودرزی، فتوحی، احسانی و مقاره گفتیم و

^{۶۹} هایدلبرگ Heidelberg از شهرهای مشهور دانشگاهی واقع در جنوب غربی آلمان.

^{۷۰} حسین مشیری از دانشجویان فعال سداما ^{۷۱} ماشا، الله مقاره‌ای از دانشجویان فعال سداما

ضمانت موجهشان ساختم که ما با موقیت حتمی رو به رو خواهیم شد و کسانی که مخالفت کنند خود را نگین خواهند ساخت. در چنین وضعی بود که آقایان مجبور به موافقت شدند اما در موقع انتخابات باز هم ریشه‌های انحرافی خود را بروز دادند، مثلاً فتوحی به خاطر آنکه با مفخمی^{۷۲} بیش از دیگر دانشجویان ماینس رفاقت داشت با کاندید دانشجویان ماینس که کاظمی و فریور بودند مخالفت کرد و مفخمی را کاندید ساخت. نتیجه آن شد که فریور کاندید نشد و آراء کاظمی و مفخمی هر دو به حداقل نزول یافت.

گودرزی و خانمش و مقاره از شرکت در انتخابات تا ساعت ۷ که...^{۷۳} تعطیل می‌شد خودداری کردند به امید اینکه ساعت هفت قرانت آراء خواهد شد غافل از اینکه ما آراء را در شبیه ریخته و مهر کرده و به ایستگاه راه آهن منتقل خواهیم کرد و بالاخره در آنجا مجبور شدند رأی بدنهند. پس اتفاقی نبود که آخرین جلسه هیئت اجرایی آنچنان برگزار شد. و اگر سابقه گودرزی را در بن مطالعه کنیم قضایا باز هم بیشتر روشن خواهد شد. مثلاً این آقا در تشکیل کلوب ایران و آلمان، سال گذشته، با سازمان مخالفت کرده و خود را تا حد یک مخالف پست سازمان نزول داده بود؛ چطور شد که فقط در ایام تحصن و اعتصاب، این جوان خوب فعالیت کرد!^{۷۴} جواب این سؤال را با در نظر گرفتن سایر نکات باید در اخلاقیات شهرت طلبی بورژوازی او جستجو کرد. بعد از تحصن در بن^{۷۵} آقای گودرزی رویه بهتری انتخاب نکرد او و مشعوف که یکی از عناصر کثیف بن است و با هم دوست صمیمی هستند کما فی المقابل از همکاری صمیمانه با سازمان خودداری کردند. در عین حال، بدون اطلاع سازمان، آقای گودرزی با سایر شهرها به نام یک عضو فعال سازمان رابطه گرفت، به طوری که تو از او مجله خواستی و او هم نوشت که محله نداریم در حالی که آقای گودرزی نه از موقع چاپ مجله و نه از تعداد آن کوچکترین اطلاعی نداشت. اکنون برای ما این فکر پیش آمده که این شخص به نام سازمان با سایر شهرها تماس می‌گیرد و با بی خبر گذاشتن سازمان از تماسهای خود راه تزویر و ریا می‌یماید. و برای اینکه قضایا برای ما روشن شود بهتر است که تو رونوشت نامه‌هایی را که گودرزی برایت نوشته به آدرس من ارسال داری تا در صورتی که مطالب را نوشتند باشد که برخلاف منافع سازمانی باشد جداً مؤاخذه کنیم مثلاً همین نکته که از او مجله خواسته‌ای و او نوشتند است مجله نداریم در حالی که مجله موجود داشتیم یک دشمنی آشکار با سازمان است.

۷۲. شاپور مفخمی از دانشجویان فعال سداما ۷۳. تاخوانا

۷۴. اشاره به اعتصاب و اعتراض دانشجویان ایرانی در بن به مناسب قطع ارز دانشجویی.

اساستامه سداما را خواسته بودی، هنوز آن را چاپ نکرده‌ایم. در اولین فرصتی که چاپ شد چند نسخه از آن را برایت ارسال می‌دارم. یک نسخه اساستامه بن را که تقریباً شبیه اساستامه سداما است برایت می‌فرستم که مورد استفاده قرار دهی. اگر کوشش‌های شما در اشتوتگارت تاکنون به نتیجه قطعی نرسیده نباید دلسرد شد؛ مبارزه کنید، موفقیت با ماست در کنگره‌ای که در تعطیلات آینده در بن تشکیل می‌شود تو و سمعی از طرف گویندگان خواهید آمد. و از اشتوتگارت هم سعی کن ارجمند و مبنوچهر بیاید. منتظر نامه تو و رونوشت‌های نامه گودرزی هستیم. احتیاجات مجله‌ای خودت را دقیقاً اطلاع بده. دست را از دور می‌فشارم.

قریانت، جمشید

(امضا) اسماعیل صحایری

[۱۱۱-۵۲-۱۶]

[۴]

[نامه بزدگک علوی به منوجهر آزمون]

برلن، ۲۲ دسامبر ۵۴

رفیق گرامی

پس از سلام دوستانه، بدینختانه از آقای اکبری^{۷۵} هنوز درباره شما اطلاعی نرسیده است. اما پس از رفتن شما تازه اشکال کار شما درست شد به طوری که من مجبور شدم با اکبری با تلفن صحبت کنم. من منتظر هستم تا درباره شما اطلاعات کتی به من بدهد اما البته منتظر چنین دستور کتبی [ای] برای فعالیت حزبی نمی‌شویم. باید با رفقای دیگر در حوزه شرکت کنید. مهمترین وظیفه‌ای که اکنون به ما در احوال کنونی تعلق می‌گیرد تکمیل معلومات فردی و اجتماعی خودتان است. شما دو نفر رفیق در لایپزیگ دارید که فارسی بلد نیستند باید منتهای کوشش را بکنید که آنها را برای آموختن زبان فارسی سر شوق بیاورید. اساساً چیزی که آنجا نیست یک محیط گرم دوستانه است باید زیادتر دور هم جمع شوید و حداقل به هم کمک کنید که بتوانید هر یک در محیط خود، ایران و مبارزه مردم آنرا به همکاران خود بشناسانید^{۷۶} به علاوه، دو نفر رفیق جدید هم عنقریب به شما اضافه خواهند شد. چون همه رفقای سابقه دار هستید، باید خودتان مستنول انتخاب کنید که بعداً مورد تأیید کمیته اروپا هم قرار گیرد.

۷۵. نام مستعار ایرج اسکندری از سران حزب توده. ۷۶. در اصل « بشناسید» است.

۲. مسئله تازه، رشته تحصیلی شماست. مقصود از علوم سیاسی را نفهمیدم؛ خوب است که به آلمانی بگویید. اگر در لایپزیگ وسیله نیست البته جای تأسف است باید به پوتسلام بروید اما رشته‌ای را انتخاب کنید که با وضع جدید شما جور در بیاید. در هر صورت در این باره باز هم برای من بنویسید. ۱۴ ژانویه به دیدن‌تان می‌آیم. همه رفقا را سلام برسانید.

خلاص شما، [امضا] آقابزرگ علوی

نامه‌ای از تهران به اسم آقای امیر جنابی آمده، آیا مال شماست؟

[۱۱۱۱-۵۲-۲]

[۵]

[نامه بزرگ علوی به منوچهر آزمون]

برلن، ۸ ژانویه ۱۹۵۵

رفیق گرامی

۱. در جواب شرح مفصلی که درباره تشکیلات DD^{۷۷} نوشته بودید کافی است گفته شود «یک سیخ جگرک سفره قلمکار نمی‌خواهد». مهمترین وظیفه حزبی که الان به همه ما تعلق می‌گیرد درس خواندن و یادگرفتن و ایران را در محیط خودمان شناساندن است. رفیق، خواهش می‌کنم کمی از کنگره و کنفرانس بکاهید، کاری که در آلمان غربی موجب شکست شما شد.

۲. بدینختانه من نمی‌دانم که کار شما با چه دستگاهی است. آمدن شما بر خلاف کلیه روشنی بوده که ماتا به حال داشته‌ایم. کمی از وضع خودتان برای من بنویسید تا بیشتر وارد شوم. مقاماتی که کار دانشجویان دیگر را اداره می‌کنند از وضع شما به کلی بی‌خبر هستند. من به آقای اکبری هم نوشته‌ام و هنوز خبری نگرفتم.

برویم سر مطالبی که از بن برای من نوشته‌اند:

۱. شما قرار بود که در DD مخفی باشید و بر خلاف اصول، نامه‌ای به یکی از دوستان‌تان نوشته‌اید. می‌دانید که این عمل شما وضع رفقاء شما را در بن چقدر دشوار می‌کند. از این گذشته تقاضای کفش کرده‌اید. خوب بود اگر کمی برای تهیه کفش صبر می‌کردید. تصدیق می‌کنید که این کار شما نمی‌تواند تأثیر خوبی در سایرین داشته باشد و وسیله می‌شود که جریان شما بر ملا شود و پاپوشی برای دیگران دوخته شود.

۲. در حدود ۳۰۰ مارک به تشکیلات بدھکار هستید؛ خوب است که این وجه را از

تهران حواله کنید و حساب خودتان را با آنها بیندید. چندی پیش مبلغی برای شما حواله شده و چون نبودید بانک آن را برگردانده. خوب بود که به یکی از دوستانتان حواله می‌دادید که این کار پیش نمی‌آمد. در هر صورت تشکیلات بن احتیاج میرم به پول دارد و باید فوری این قضیه را خاتمه دهید. نامه تهرانتان را در جوف می‌فرستم.

ارادتمند [امضا] آقابزرگ علوی

[۱۱۱-۵۲-۲]

[۶]

[نامه بزرگ علوی به منوچهر آزمون]

برلن، ۲۶ ژوئن ۱۹۵۶

رفیق گرامی، آزمون

نامه ۲۳ ژوئن ۵۶ شما رسید و از لطف شما بسیار مشکرم. البته من هم می‌دانم که بدء و بستانهای مالی افراد جزو مسائل خصوصی است، مع هذا از این درسی که به من داده‌اید بسیار تشکر می‌کنم. نامه من هم جنبه رسمی نداشت و جنبه خصوصی داشت. مدعیان طلب هم شاید به وسیله من از شما دوستانه خواهش کرده باشد که به حسابشان لطف فرموده رسیدگی نماید.

با وجود این خواهش من از جنابعالی این است که خوب دقت کنید و به خاطر بیاورید که این ۵۹۰ مارک جنبه خصوصی دارد و یا ممکن است صورت دیگری هم داشته باشد. در نظرتان باشد که سابقاً شما در این خصوص اظهار دیگری کرده‌اید. منتظر جواب شما هستم

[۱۱۱-۵۲-۲]

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات تربیتی

[۷] [نماینده]

[صورت جلسه مذاکرات اعضای حزب توده در شهر لاپزیک آلمان]^{۷۸}

رفیق رادمنش^{۷۹}: رفقا خواستند که کمیته‌ای به نام کمیته آلمان انتخاب شود. با این مطلب رفقا در برلن هم موافقت داشتند. من این مطلب را با رفقاء آلمان در میان گذاشتم و، به

۷۸. این صورت جلسه به خط منوچهر آزمون می‌باشد.

۷۹. دکتر رضا رادمنش، مدیرکل و صدر هیئت رئیسه حزب توده از کنگره دوم (۱۳۲۹-۴۹)، وی در سال ۱۳۶۱ در آلمان شرقی فوت کرد.

علاوه، درباره مسئله شناسایی واحد حزبی ما در آلمان هم صحبت کردم. با این مطلب موافقت کردند و قبول هم کردند که بعضی اوقات در حوزه‌های ما شرکت کنند و حزب در هر شهری این حوزه را تحت نظر خودش خواهد گرفت و این دستواراً خواهند داد. و اعماقی رفای آلمانی با کمیته داشتن مخالف هستند و معتقدند که این عده‌ای که در حدود ۳۰ نفر هستند دیگر احتیاجی ندارد که کمیته‌ای تشکیل بدهند و تشکیلاتی به این ترتیب داشته باشند. به علاوه، می‌گویند که مملکت ما یک وضع بخصوصی دارد و هیچ یک از مهاجرینی هم که در اینجا هستند یک چنین کاری نکرده‌اند. اینها معتقد هستند که در هر شهری یک نفر از طرف حوزه انتخاب بشود و مأمور اجرای کارهای حزبی بشود و به رفای آلمانی مراجعه کند و اگر کارها جنبه مشکل به خودش بگیرد به نماینده کمیته مرکزی خودمان در برلن مراجعه بکنند و آن نماینده با رفای آلمانی تماس بگیرد و کار را حل کند. من پیشنهاد می‌کنم که یک نفر را رفای انتخاب کنند که به این ترتیب کار بکند و رابط ما هم با کمیته مرکزی رفیق نوروزی^{۸۰} انتصاب شده‌اند و از این پس هم حوزه به شکل رسمی خواهد بود و تحت نظر تشکیلات آلمانیها خواهد بود و ما هم به زودی پلنوم کمیته مرکزی را تشکیل می‌دهیم و اگر قرار باشد تغییراتی به وجود بیاید بعد از آن پلنوم خواهیم کرد.

رفیق صارمی^{۸۱} گفت: این صحبت‌هایی که حزب آلمان کرده برای ما قائم کننده نیست: سوال من این است که آیا این نظریات، رفیق رادمنش را متقاعد کرده است. به علاوه، اگر بناست یک نفر انتخاب شود بهتر است این یک نفر را همه رفای انتخاب کنند نه کمیته مرکزی و اگر به این ترتیب پیش برود اشکالات حل نخواهد شد.

رفیق ناظر^{۸۲} گفت: چون رفای آلمانی با انتخاب کمیته موافقت نکرده‌اند ما نمی‌توانیم زیاد درباره آن حرف بزنیم ولی خودمان باید بین خودمان کار دسته جمعی انجام بدهیم.

رفیق حبیبی گفت: اصولاً به نظر من این کار دخالت در کار داخلی ماست.

رفیق بهزادی^{۸۳} گفتند: دلایلی را که حزب سوسیالیست متحده آلمان گفته، ضعیف است ولی با این امر اگر تا پلنوم کمیته مرکزی باشد موافق هستم و این شکل صحیح و عملی می‌باشد.

^{۸۰} داود نوروزی

^{۸۱} ناصر صارمی، عضو گروه هشت نفره خبر و روزبه، از اعضای حوزه حزبی در برلن شرقی

^{۸۲} عبدالرضا ناظر، دانشجوی دانشگاه فنی کارلسروره و دبیر مسابقات ورزش سدانما

^{۸۳} منوچهر بهزادی، از فعالان رده بالای حزب توده، از برنامه‌ریزان رادیو پیک ایران و مستول شعبه نشریات روزانه حزب و هیئت‌های تحریریه حزب توده پس از انقلاب اسلامی.

رفیق روزبه سؤال کرد: آیا رفیق علوی قبل از حزب آلمان معرفی شده بودند یا نه و اگر شده بودند چرا پس کمیته تشکیل دادند و آلمانیها هم با آن مخالفتی نکردند؟ درباره سوال رفیق آزمون رفیق دارد گفتند: به جهت موقعیت حساسی که من دارم نمی‌توانم تصمیم بگیرم و در مورد انتخاب یا انتصاب نظر خودم را به گرات گفتم و حالا هم همان نظر را دارم. من معتقد هستم اگر یک رهبری بخواهد برای یک واحدی به وجود بیاید و خوب کار کند لازم است که پشتیبانی افراد را با خودش داشته باشد و الا قدمی نمی‌تواند بردارد. اما در این مورد خاص خودمان، چون آنها نظریاتی داده‌اند باید ما هم از همان جهتی که آنها جریان را دیده‌اند ببینیم و الا چهار استیاه خواهیم شد. من در جریان مذکور رفیق را داشتم با رفای آلمانی نبودم؛ ایشان در تعاسی که گرفته‌اند مرا هم معرفی کرده‌اند بدون اینکه من هم اطلاعی داشته باشم ولی روی وضعی که پیش آمده این مسئولیت را قبول کرده‌ام.

رفیق خلعتبری^{۸۴} سوال کرد: در هاله^{۸۵} رفقا چه گفتند؟ رفیق را داشتم گفت: آنها قبول کردند. بعد رفیق را داشتم گفتند: من دقت نکردم که بین نظری را که آنها می‌دهند صحیح است یا خیر؟ زیرا در کشور خودشان هستند و حق هم دارند هر نظری که می‌خواهند بدهند اپراز کنند. در شوروی مهاجرین فرقه دمکرات تشکیلات دارند و اجازه به آنها داده شده ولی مهاجرین حزب توده ایران که تعدادشان هم زیاد است سازمانی ندارند زیرا آنها به طور رسمی مهاجرت کرده‌اند. اینجا هم به ما این اجازه را نمی‌دهند.

رفیق را داشتم: مسائلی که در هاله مطرح شده است:

۱. تشکیل جلسه صلاحیت‌دار؛ تشکیل این جلسه به تأخیر افتاده است ولی به زودی تشکیل خواهد شد. اشکال ماین است که حزب در این سالهای اخیر هیچ گونه جلسه‌ای تشکیل نداده است، به علاوه، در اثر حوادثی که در ایران گذشته است ما نتوانسته‌ایم که به این اقدام دست بزنیم. در نتیجه پیدا شدن تناقضات در دستگاه رهبری در تهران و اینکه ما فکر می‌کردیم نظریه دستگاه رهبری در ایران نظریه‌ای حتمی است و نظر ما یک نظر مشورتی است این اشکالات پیش آمده که حالا یک کوه از مسائل اباشه در جلوی ما قرار گرفته و حزب، دوران بحرانیش را می‌گذراند. اشکالات دیگر کار ماین بود که در این جلسه صلاحیت‌دار لازمه‌اش این بوده که همه اعضای کمیته مرکزی در آن شرکت

^{۸۴} پرویز خلعتبری، از اعضای حوزه حزبی در برلین شرقی و مسئول بخش فارسی رادیو پکن در سالهای بعد.

^{۸۵} هاله یکی دیگر از شهرهای آلمان شرقی که اکثر بازماندگان خانواده نظامیان اعدام شده سازمان نظامی حزب توده در آن زندگی می‌کردند.

کنند و این امر هم به اشکالاتی بر می خورده است. ولی از مدتی پیش که همه اعضاي کميته مرکزي در شوروی جمع شدند ما دست به کار شديم تا اين جلسه صلاحيت دار را تشکيل بدهيم. هر کسی باید گذشته حزب را از نظر خودش ارزيزابی بکند و بعد هم نتيجه بگيرد و کار آينده را هم نشان بدهد. اين کار را اعضاي کميته مرکزي کردند و نظریات مختلفی داده اند. حالا ما مشغول جمع آوري نظریات هستیم تا بینيم يك نظریه ثابتی پیدا می شود یا نه. البته اين کار غير ممکن بوده و باید يكی ذو نظری که بيشتر مورد توجه است تهیه شوند و بعد اين جلسه را تشکيل بدهيم. نظر ما اين است که جلسه وسیع پلنوم کميته مرکزي را دعوت کنيم که جلسه تشکيل بدهند. اعضاي کميته مرکزي وعده اى از فعالين حزب در اين جلسه شرکت خواهند کرد و ما اين جلسه را تشکيل می دهيم تا به کار خود سروصوري بدهيم و در آينده نزديکی اين جلسه تشکيل خواهد شد.

۲. مسئله دوم؛ مسئله کنفرانس اروپا است که انتخاباتي هم درباره آن انجام گرفته است. متاسفانه اين کنفرانس در موقع خودش تشکيل نشده، و علت آن هم اين بوده که آن کشوری که قرار بود پاسخ ما را بدهد تا در آن کشور کنفرانس تشکيل بدهيم هنوز پاسخی نداده است و ما در مرحله اول اين مجمع صلاحيت دار را تشکيل می دهيم و بعد در کنفرانس اروپا بهتر می توانيم ما کار بکييم.

۳. مسئله سوم؛ درباره کميته آلمان، باید بگويم که در سابق در آلمان کمتر مهاجر بودند و بعداً عده ديگري هم آمدند و بنابر اين حالا عده رفقا در آلمان شرقی به حدود ۶۰ نفر رسیده است و جريان اين بود که ما در اول يك مسئول داشتیم و ما او را به نام نماینده کميته مرکزي خودمان به اينها معرفی کردیم. بعداً فکر کردیم به رفيق علوی هم چند نفر را بيفزايم و کميته اي تشکيل بدهيم و اين کار را کردیم. و حالا که نيزوهای جدیدی آمدند باید کار ديگري کرد و اين طور که من می بینم هیچ گونه آمادگی برای انتصابات ما وجود ندارد و نظر اين است که همه رفقايان ما که در آلمان هستند جمع بشوند و کميته اي را انتخاب بکنند. البته اين کار صحیح است ولی با اين تصمیم نمی توانم موافقت بکنم زیرا کميته مرکزي چنین نظری را ندارد؛ من باید در اين مورد فکر بکنم. نظر من اين است که عجالتاً يك هيئت سه نفری انتخاب شود که اين هيئت کارها را در محلهای خودشان انجام بدهند و کارهایی که در شهرها انجام نمی پذيرد به يك نفر مسئولی را که در برلن انتصاب بکنیم مراجعت بکنند، و او هم اگر کاري نتوانست بکند به ما مراجعه خواهد کرد. اين باشد تا بعد که جلسه صلاحيت دار تشکيل شود. بعد يكی از رفقايان کميته مرکزي به آلمان می آيد و کميته اي را انتخاب می کند و آن رفيق عصو کميته مرکزي رابط بين اين کميته و کميته مرکزي خواهد بود. اين همه مطالبي است که

می‌خواستم به اطلاع شما برسانم و اگر نظری هست بگوییم و الا به سایر مطالب پیردازیم.

به طور کلی از حوزه لاپزیگ گزارش‌های خوبی به ما نمی‌رسد، زیرا گویا در اینجا تناقضات شدیدی وجود دارد. ما باید بدایم که غرض از تشکیل حزب این نیست که ما از بام تا شام دور هم جمع شویم و توی سر هم بزنیم، حزب برای این است که برای هدفش کار بکند و با دشمن خارجی مبارزه بکند. البته مبارزه درونی هم وجود دارد ولی این اصول کارها را تشکیل نمی‌دهد.

ما همه باید وحدت حزب را حفظ کنیم و باید تعصب حزبی داشته باشیم؛ حزب ما خطکار است، اشتباهات زیادی کرده است ولی به این معنی نیست که همه چیز را ما نفی کنیم. به این مطالب رفقا باید توجه بکنند.

رفیق ناصر سؤال کرد این گزارشات چیست؟ رفیق رادمنش گفت که این گزارش را رفیق ایرج | اسکندری | دادند.

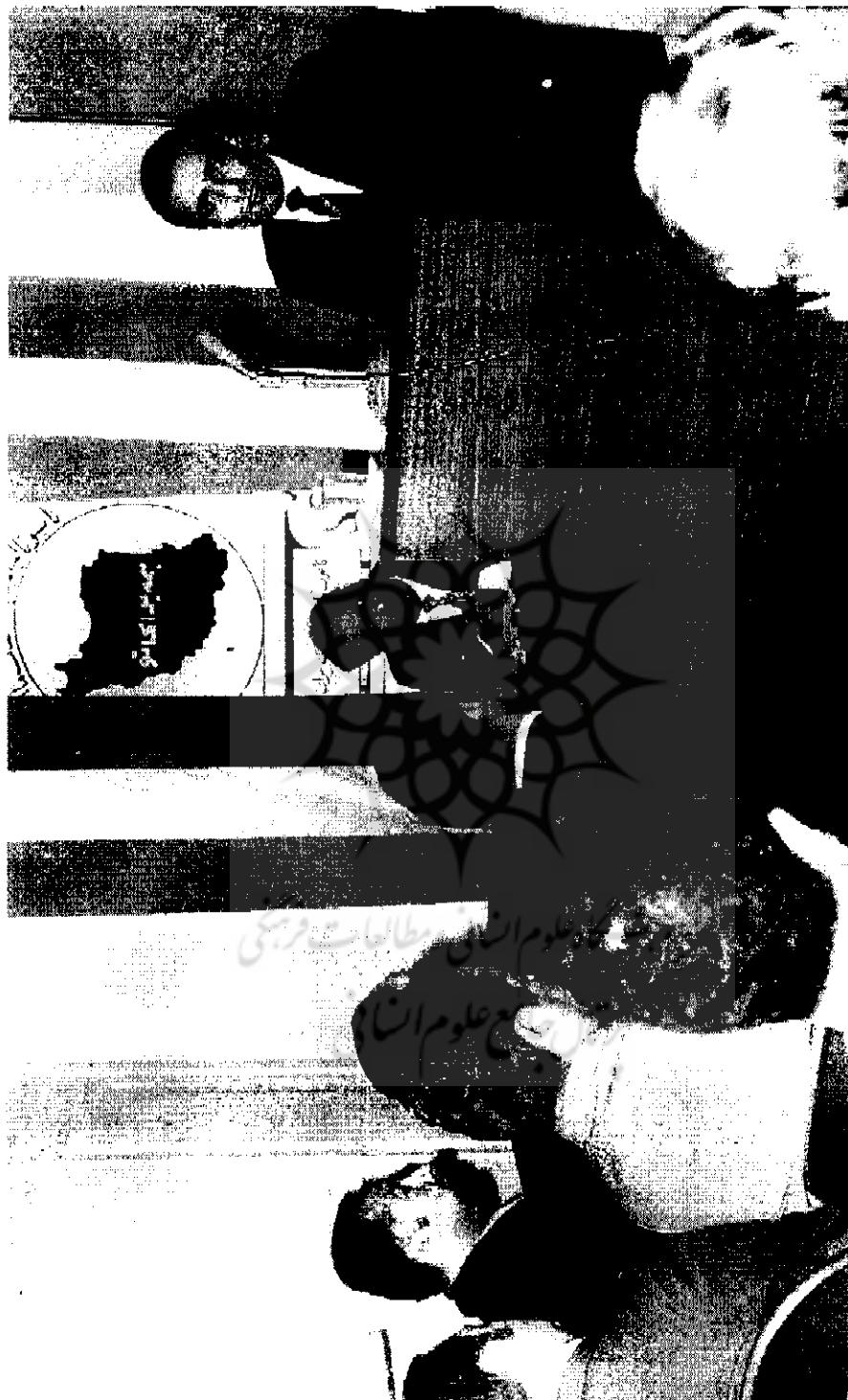
رفیق صحاوی گفتند من راجع به آن قسمت از معاویی که زائده مشکلات عمومی حزب ما هست نمی‌خواهم صحبتی بکنم بلکه راجع به آن مسائلی صحبت می‌کنم که خارج از این جریان است. در مقابل حزب، افراد حقوقی دارند که باید این حقوق محفوظ بماند. متاسفانه تاکنون این دو مبنی بار است که ما داریم صحبت می‌کنیم. ما کلیه مطالب را در حضور رفیق ایرج گفتم. این روش کار، صحیح نیست که ما از مسائل کوچک تشکیلاتی بگذریم، برای اینکه مسائل کلی در پیش داریم. در جلسه صلاحیت دار ما نمی‌توانیم این مسائل کوچک را حل کنیم. متاسفانه تاکنون به این مسائل رسیدگی نشده است و رفیق اسکندری هم به این مطلب توجهی نکردن، مثلاً راجع به مسئله فستیوال هیچ گونه توجهی نشده است. در این آلمان دمکراتیک کنترل باید وجود داشته باشد. هنوز برای رفیق رادمنش معلوم نشده است که چقدر از این اشکالات متوجه رفیق علوی بوده است، مثلاً این مطلب که هر کس در برلن هست جزو کمیته باشد مطلب بی‌ربطی می‌باشد.

رفیق بهزادی: سؤال دارم و آن اینکه آیا سازمان حزبی ما در آلمان به آلمانیها معرفی شده است یا خیر؟ این مطلب که باز هم بگوییم کمیته آلمان انتصابی باشد دیگر خیلی حرف است.

رفیق خلعتبری گفتند که به کار حزب در تمام کشورهای اروپایی انتقاد وارد است؛ باید کمیته آلمان انتخابی بشود.

رفیق گرمان^{۸۶} گفتند: من دو سؤال دارم، اول اینکه شما لازم نمی‌دانستید که همه رفقا

۸۶. هرشگ گرمان، از اعضای رده بالای حزب توده. تشکیلات حزب توده در ایران تحت نظر وی بود.



منیچهر آزمون در حال سخنرانی در کانون تاسیساتیست [۱۱-۳۹-۱۱]

جمع شوند و یک جلسه عمومی تشکیل شود؟ مسئله دوم اینکه از زمانی که رفیق نوروزی به اینجا آمده کمیته آلمان تشکیل شده است آیا این مطلب صحیح است یا نه؟

رفیق آزمون گفت:^{۸۷}

رفیق خاکپور^{۸۸} گفت: آیا انتقاداتی را که به حوزه لایزیگ داردید به اطلاع حوزه ما رسانیده‌اید؟ این کار را نکردید زیرا انتقاد هم به کمیته آلمان وارد است، هم به کمیته مرکزی و هم به شخص شما.

رفیق نوروزی گفتند: سه مسئله را رفیق رادمنش مطرح کردند، اول جلسه صلاحیت‌دار ۲. مسئله کنفرانس اروپا ۳. مسئله کمیته آلمان.

درباره مسئله اول باید به طور کلی بیشتر صحبت شود و اما درباره کنفرانس سازمانی باید بگوییم که اطلاعی رفیق رادمنش به ما اطلاع دادند که کنفرانس تشکیل نمی‌شود و من این را به رفیق آزمون اطلاع دادم و حالا اگر شما در جلسه نبوده‌اید و اطلاع ندارید دیگر به من مربوط نیست. و درباره کمیته آلمان باید بگوییم که ما در آلمان می‌خواهیم ارگان مراجعه کننده خود را انتخاب کنیم زیرا علتی برای انتصابی بودن وجود ندارد.

و اما راجع به خود من که در اینجا مسئولیت داشتم، باید بگوییم که غیر از مسئولیت انتصابی، مسئولیت انتصابی را قبول نمی‌کنم زیرا به صلاح نمی‌دانم. در هاله پیشنهاد شد که این کمیته انتخاب بشود و یک نفر از اعضای کمیته مرکزی هم به اینجا آمد که مسئول باشد. من با این نظر مخالفتی ندارم زیرا کار انتخابات مرا تحکیم می‌کند.

سپس عده دیگری از اعضاء صحبت کردند و در خاتمه رفیق رادمنش گفت که باید با دید بیشتری به جریانات نگاه کنیم. کشور ما یک کشور عقب افتاده است و در اجتماع مترقی ما هم همه گونه طبقات مختلف شرکت دارند. رفیق رادمنش سپس درباره مجمع صلاحیت‌دار و بعد انتخابات کمیته آلمان صحبت کردند، بعد راجع به رفیق حیدری صحبت شد.

[۸]

خلاصه مذاکرات برخی از اعضای حزب توده^{۸۹}

مالحظاتی درباره برنامه کنفرانس

۱. مسئله اروپایی غربی از بین بود. اگر نظری هست در اختیار نمایندگان قرار بگیرد.

۸۷ اظهارنظر منوجه آزمون در سند موجود نیست. ۸۸ حسن خاکپور

۸۹ این صورتجلسه به خط منوجه آزمون می‌باشد.

۲. درباره نهضت همکاری علیه فشارهای فاشیستی. درباره مسئله افسران^{۹۰} اقدامات لازمه را کمیته مرکزی و کمیته اروپا نکردن. در روزنامه‌هایی که در این‌باره چیزهایی منتشر شده دست‌وپا شکسته بود. در بسیاری از گروههای اروپایی امکان این بود که به جریان افسران اعتراض بشود ولی ما تکی را به این کشورها نفرستادیم مثل انگلستان. دیگر اینکه یک بروشوری از طرف سازمانها در اروپا منتشر نشد.

رفیق صحاوی گفت: دیگر اینکه ما در آلمان غربی مقدار ۱۰۰۵ مارک تهیه کرده بودیم که از ارگانها می‌خواستیم که این پول را به ایران بفرستند برای افسران، ولی ارگانهای بالاتر پاسخی به ما ندادند و معلوم نیست پول چه شد و این می‌رساند که این رفقا علاقه‌ای به جریان ایران نداشتند.

رفیق هما^{۹۱} گفت: مطلب دیگر اینکه باید رفقایی که در خارج هستند چنانکه می‌خواهند کمک مالی به حزب بکنند عده‌ای در خارج هستند که کرايه منزل خود را در ایران می‌گیرند و به نام حزب هم در خارج تحصیل و یا کار می‌کنند: باید این پولها به حزب داده شود.

رفیق بهزادی گفت: یک سال و نیم پیش کمیته مرکزی درباره پیشنهادات ما گفت که کمیته اروپا منحل می‌شود [و] به جای آن سازمان دیگری به وجود خواهد آمد که به پیشنهادات شما صورت تحقق خواهد بخشید، ولی اکنون یک سال و نیم می‌گذرد ولی نتیجه‌ای از سازمان جدید گرفته نشده است.

ز - نقض مقررات اساسنامه

رفیق پرویز: هر کجا که رفیق ایرج می‌رفت کمیته اروپا را هم از همانجا انتخاب می‌کرد، چنانکه وقتی ازوین به بوداپست آمد می‌خواست کمیته اروپا را در آنجا انتخاب کند.

صحاوی: انتخابی کردن ارگانهای رهبری در شرق و در صورت امکان در غرب. درباره اماده ۶: اجرای دقیق اساسنامه در همه موارد من جمله در پذیرش افراد به حزب.

رباحی: کمیته رهبری تشکیلات اروپا در خارج از شوروی باشد.

صحاوی: تحقیق مارکسیستی درباره اوضاع اجتماعی و سیاسی ایران.

صحاوی: (درباره ماده ۵): تبلیغات باید مستند باشد و منافاتی با واقعیات نداشته باشد.

^{۹۰} منظور افسران دستگیر شده و تیرباران شده سازمان نظامی حزب توده است.

^{۹۱} هما هوشمیرزاد، مسئول تشکیلات زنان حزب توده و همسر متوجهر بهزادی

ماده یک: نماینده و نمایندگان موظفند نظریه اکثریت حوزه را به کنفرانس ببرند^{۹۶} و پیگیر از آن دفاع نمایند.

ماده دو: نماینده و نمایندگان موظفند نظریه اقلیت را نیز در کنفرانس منعکس کنند.

ماده سه: به نظر می‌رسد که مدت کنفرانس حداقل از چهار تا پنج روز باشد.

ماده چهار: پیشنهاد می‌شود که کمیسیون رسیدگی به نامه‌های واردہ تشکیل گردد و گزارش کار خودش را به کنفرانس بدهد.

ماده پنج: نظامنامه و برنامه کنفرانس باید به تصویب کنفرانس برسد.

انتقادات:

۱. پس از انحلال کمیته اروپا در اروپا سازمان واقعی و زنده‌ای وجود نداشته است.

۲. به نظر ما انتقاداتی به کار کمیته اروپا وارد است که آن انتقادات به قرار زیر در اختیار نمایندگان قرار می‌گذارد امی‌گیرد؟

الف: اروپای غربی ب: تشکیلات اروپای شرقی ج: درباره نهضت همدردی علیه فشارهای فاشیستی در ایران

پیشنهاد می‌شود که اولین قطعنامه کنفرانس درباره تشکیل مجمع صلاحیتداری که در به...^{۹۷} آن توجه شده است باشد.

۳. پس از انحلال کمیته اروپا که مسئولیت اداره سازمان اروپا مستقیماً به عهده کمیته مرکزی قرار گرفت، انتقاداتی به شرح زیر به کار کمیته مرکزی وارد است:

الف: مهاجرین

ب: مسئله ارتباط با کمیته مرکزی

ج: قرار دادن واحدهای حزبی تحت رهبری احزاب برادر

د: عدم توجه به وضع مادی و معنوی افراد حزب دار اروپا

ز: عدم مراعات مقررات اساسنامه و نظامنامه حزبی در مورد پذیرش افراد به حزب و شرکت دادن آنها در حوزه رسمی

وظیفه اصلی کمیته اروپا مشکل کردن افراد حزبی مقیم اروپا به منظور کمک مادی و معنوی به نهضت مردم ایران می‌باشد.

در اجرای این منظور اقدامات ذیل ضروری است: وظایف کمیته اروپا از لحاظ تشکیلاتی

۱. تشکیل حوزه در محلهایی که حوزه وجود ندارد و برقراری ارتباط صحیح با افرادی که ارتباطی با آنها برقرار نشده است.

۲. معرفی تشکیلات واحدهای حزبی در کشورهای اروپا به احزاب برادر و دادن

- اختیارات به این واحدها.
۳. انتخابی کردن تمام ارگانهای رهبری
 ۴. ایجاد هماهنگی تشکیلاتی بین واحدها
 ۵. برآراسی به وضع حزبی افراد در اروپا
 ۶. پذیرش افراد به حزب فقط به موجب اساسنامه حزبی
 ۷. تهیه وسایل فی برای انجام مأموریتهای حزبی
 ۸. رسیدگی هر دو ماه یک بار کمیته مرکزی به وسیله تماس مستقیم به وضع سازمان اروپایی و واحدهای آن

تبلیغات و تعلیمات

۱. انتشار نشریه‌ای منظم برای اروپا
۲. ترجمه کتب مارکسیستی
۳. تهیه مدارک و کتب لازم برای بالا بردن سطح معلومات افراد نسبت به وضع اجتماعی ایران
۴. راهنمایی و کنترل رفقا در امر تحصیل
۵. کوشش برای شناساندن ایران و نهضت مردم ایران در اروپا (به وسیله جراید برادر، کنفرانسها و غیره)

مالی

۱. تنظیم فرمول خاصی جهت جمع آوری حق عضویت
 ۲. جمع آوری اعانه به منظور کمک مالی به سازمان حزب در ایران
 ۳. بررسی وضع مادی رفقا به منظور بهبود زندگی آنها
- اپانویس: ۱. با قطعنامه مخالفم.
 ۲. باید نظریات حوزه لاپزیگ ضمیمه این دستور می‌شود [می‌شد] تا به نظر حوزه هاله هم برسد اتا بعداً راجع به این کمیسیون تصمیم بگیرد.

[۹]

[صورتجلسه مذاکرات درباره مشکلات حوزه لاپزیک]^{۹۲}
 جلسه در ساعت ۷ بعد از ظهر روز دوشنبه ۸ آوریل ۱۹۵۷ با حضور رفقا ناظر،

۹۴. این صورتجلسه به خط منوچهر آزمون می‌باشد.

آشوت،^{۹۵} گرمان، بهزادی، آفاق،^{۹۶} آزمون، مهین صحاوی،^{۹۷} خاکپور، خلعتبری، عادلی نیا، هما هوشمند، غفاریان، ریاحی، علیشاھی، جمیله، زاهدی (صدر جلسه) شهبازی و صحاوی تشکیل شد. صورت جلسه قبل خوانده شد و انتقادی بر اینکه موضوع انتقاد به رفقا کاملاً نوشته شده است مطرح شد. قرار شد که از این به بعد صورت جلسات توسط هیئت عامله تهیه شود و صورت جلسه مورخه ۱۹۵۷/۳/۱۸ هم بعد از اصلاحات لازمه دویاره در حوزه خوانده شود تا تصویب گردد.

رفیق بهزادی برنامه کار حوزه را قرائت کرد. بعد از توضیحاتی که داده شد قرار بر این شد که نظریاتی که رفیق خلعتبری درباره جلسه گذشته دارد جزو برنامه کار حوزه گذشته شود و چنانکه حوزه وقتی کفاف رسیدگی به این کار را نکرد کمیسیونی انتخاب شود که نظریات ایشان را بشنود.

برنامه حوزه مطرح شد. قسمت اول برای تدارک جشن روز دانشجویان خارجی قرار شد که رفقا شهبازی، جمیله، ریاحی، زاهدی و آزمون برای تدارک این کار کمیسیونی تشکیل دهنند. موضوع جشن اول ماه مطرح شد و قرار شد که هر یک از رفقا از محل کار خودشان به دستراشیون | دمونستراسیون | بروند.

وضع مالی مطرح شد. رفیق آشوت صورت بدھکاری رفقا را قرانت کرد. بعد از توضیحات کافی قرار شد که هیئت مدیره در خارج راجع به بدھکاری رفقا با آنها تماس بگیرد و رفقا هم موظف هستند هر چه زودتر بدھکاری خود را به صندوق پردازند.

موضوع رفیق علیشاھی مطرح شد. رفیق علیشاھی گفت که وقتی از مریضخانه خارج شدم به Volkssolidaritat مراجعه کردم و درباره پولم سوال نمودم. آن ارگان گفت که از ماه ژانویه به من پول داده اند و پول را از ماه ژانویه ماه به ماه رفیق آزمون دریافت کرده است و باید بگویم که این رفیق پول مرا بالا کشیده است. به علاوه، رفیق آزمون گفته است که من به Volkssolidaritat مراجعه کرده ام و گفته ام که از مریضخانه آمده ام و خواسته ام که به من کمک بکنند. حالا تقاضا می کنم که حوزه عده ای را معین کند که به این ارگان مر اجمعه کنند و حقیقت را از آنها پرسند؛ بعداً من حرفهایم را در حوزه خواهم زد. رفیق بهزادی توضیحاتی در این باره دادند و به انتقاداتی که رفیق علیشاھی به هیئت مدیره می کند پاسخ دادند. رفیق جمیله با اجازه حوزه را ترک کرد. سپس رفیق آشوت نیز توضیحاتی درباره جلسه ای که ۸ آوریل درباره رفیق علیشاھی با حضور رفقاء مسئول آلمانی به خواست خود آنها تشکیل شده بود داد. بعد رفیق آزمون توضیحات مفصلی

۹۵. آشوت شهبازیان

۹۶. آفاق روزبه

۹۷. مهین صحاوی، دختر سرهنگ اصلانلو و همسر اسماعیل صحاوی

درباره نظریات رفیق علیشاھی داد و نامه‌ای را که از ارگانهای مربوطه A.B.F^{۹۸} F.D.G.B رسیده بود خواند؛ عین دو نامه ضمیمه صورتجلسه می‌باشد. در این موقع رفقا مهین صحاوی، صحاوی و ابری به جهت اینکه کار درسی داشتند از جلسه خارج شدند و سپس جلسه تصمیم گرفت که رفقا علیشاھی، ریاحی و آزمون برای رسیدگی به این کار به Volkssolidaritat مراجعه کنند و نتیجه مذاکرات خودشان را در جلسه‌ای که روز یکشنبه دو بعدازظهر برای رسیدگی به این کار تشکیل می‌شود مطرح کنند.

رفیق زاهدی گفت که رفیق مسئول ما (نوروزی) چون تخت سینه من زده است به این جریان اعتراض دارم و باید حوزه به این کار رسیدگی کند و آن را در دستور کار خواهد بود دهد. جلسه از ساعت یازده و نیم تمام شد و جلسه آینده که دنباله این جلسه خواهد بود به روز یکشنبه ساعت دو بعدازظهر موکول گردید. دنباله جلسه قبل ساعت دو و نیم بعدازظهر یکشنبه ۱۴ آپریل با حضور رفقا هما، علیشاھی، صحاوی، مهین صحاوی، خاکپور، آشوت، بهزادی، آزمون، خلعتبری، عادلی‌نیا، گرمان، شهبازی (صدر جلسه) و حبیبی تشکیل گردید.

رفقا، ریاحی، ابری، مهین ابری، مرتضوی، روزبه، جمیله و حمید زاهدی در جلسه شرکت نداشتند. گزارش جشن عید نوروز مطرح شد و رفیق عادلی‌نیا گزارش مربوط را به اطلاع حوزه رساندند و گفتند که طبق صورت حساب موجود لازم است هر یک از رفقا نفری ۹ مارک و نیم دیگر پردازند. در این وقت رفقا ریاحی، روزبه و ابری وارد جلسه شدند. و بعد رفیق عادلی‌نیا انتقاداتی را که کمیته تدارک جشن-رفقا شهبازی، حبیبی، آشوت، مرتضوی و ریاحی داشت. مطرح کردند و از عده‌ای از رفقا به جهت همکاری صمیمانه‌ای که در جریان جشن کرده بودند تقدیر به عمل آمد. بعد از توضیحات کافی قرار شد که موضوع انتقاد به رفیق ناظر موکول شود به جلسه‌ای که خود این رفیق در آن شرکت داشته باشد و درباره موضوع مالی هم قرار شد که رفقا نفری ۹ مارک و نیم دیگر بپردازند. رفیق ریاحی هم درباره انتقادی که به خودشان وارد بود گفتند من کار داشتم و نتوانستم در جلسه کمیته شرکت کنم. سپس موضوع کار رفیق علیشاھی مطرح شد. رفقا بهزادی و خاکپور توضیحاتی دادند.

به رفیق ریاحی گفته شد که گزارش کار خود را که به Volkssolidaritat رفته‌اند به اطلاع حوزه برسانند. ایشان گفتند که به ارگان مربوطه رفته‌اند و من گفتم که سوء تفاهمی بین دو رفیق ما علیشاھی و آزمون بوجود آمده که درباره آن سوالاتی می‌کنم. سوالات را به این ترتیب مطرح کردم (گزارش رفیق ریاحی ضمیمه صورتجلسه است) بعد رفیق

علیشاھی گفت من در جلسه گذشته صحبت نکردم ولی حالا باید بگویم که همه چیز روشن شده است. ایشان تقاضای اخراج مرا از حزب کردند او به اندازه تمام عمر یک کارگر دو شب در کاباره‌ها خرج کرده است ولی همین رفیق آزمون برای این کارگرها و جشن اول ماه مه صحبت می‌کند. من هیچ توهینی به رفیق آزمون نمی‌کنم، ایشان علیه من پرونده سازی کرده‌اند و به این جهت بوده که من Volkssolidaritat رفته‌ام و تقاضای پولم را کرده‌ام.

رفقا نظریاتی دادند سپس رفیق آزمون گفت که رفیق ریاحی در این گزارشی که داده‌اند نظریات شخصی خودشان را هم داخل کرده‌اند. من به بانک مراجعه کردم و از بانک صورتی گرفتم که در آن نوشته است چه وقت حواله را من از بانک دریافت کرده‌ام. رفقا باز سوالاتی کردند. سپس رفیق عادلی‌نیا گفت که رفیق ریاحی مأموریت خود را درست انجام نداده است؛ باید به بانک مراجعه کرد و از بانک صورت صحیح را خواست. رفیق مهین گفت باید یک طرفه قضاوت کرد؛ باید به بانک مراجعه کرد و سؤال کردو بعد هم به Volkssolidaritat برلن مراجعه کرد. رفیق بهزادی گفت ما باید قاطع نظر پدھیم و یک طرفه هم قضاوت نمی‌کنم. رفیق آشوت پیشنهاد کرد که یک هیئت دیگری انتخاب شود و به ارگانها مراجعه کند تا کار روشن شود. رفیق آزمون گفت که طبق نامه‌ای که رفیق داود نوشته و نظریه‌ای حزبی است مراجعه به ارگانهای آلمانی غلط است. رفقا صحبت‌هایی درباره این دو نظریه کردند. رفقا پیشنهاد کردند که رفیق داود به اینجا باید و به جریان رسیدگی کند. رفیق ریاحی گفت تا زمانی که رفیق داود به اینجا می‌آید آزمون با ارگانهای اینجا تماس نگیرد. رفیق خلعتبری گفت که آزمون به عنوان یک مشتری بانک می‌تواند صورت حسابش را از بانک بخواهد و این جریان دیگر روشن می‌شود. راجع به این پیشنهاد رأی گرفته شد، رد شد. راجع به پیشنهاد اینکه هیئتی به Volkssolidaritat مراجعه کند هم رأی گرفته شد، رد شد. راجع به این پیشنهاد که رفیق داود به لاپزیگ باید رأی گرفته شد و تصویب گردید. رفقا ریاحی و خاکپور و علیشاھی پیشنهاد کردند که تا آمدن رفیق داود، آزمون به ارگانها راجع به کار رفقا خاکپور و علیشاھی مراجعه نکند. رفیق آزمون از عضویت در هیئت عامله شهر استغفا داد و رفیق آشوت هم استغفا داد. رفیق هما توضیحاتی داد و گفت که رفقاء هیئت مدیره مورد تأیید من هستند. توضیحاتی از جانب اکثریت رفقا درباره این دو استغفا داده شد. سپس رفیق صحابی نظریاتی درباره پاره‌ای از رفقا داشت و گفت آنها هم که از بیمارستان آمده‌اند بی‌نظر نیستند و بین خودشان مطالبی وجود دارد و جلسه گذشته این نظریه را به من داده است. من معتقدم که باید این هیئت عامله تغییر کند زیرا من دیگر به این هیئت رأی نمی‌دهم؛ باید این ترکیب تغییر کند. و پیشنهاد کرد که باید سه نفر دیگر انتخاب شوند و این دو

استعفا پذیرفته شود. باز هم عده‌ای از رفقا درباره استعفا و انتخابات دفعه گذشته صحبت کردند. سپس جریان به رأی گذاشته شد که آیا رفقا موافق با استعفای این دو رفیق هستند یا نه، رأی گرفته شد. و بعد از رأی ۷ نفر مخالف^{۹۹} استعفا، ۹ نفر موافق (۹۰) استعفا بودند. رفیق بهزادی گفت که من تنها کار نمی‌کنم، رفقا گفتند که برای این مدت دو هفته رفیق بهزادی بماند و کار بکند. بعد قرار شد که رفیق خلعتبری روز سه‌شنبه آینده در جلسه‌ای که تشکیل می‌شود شرکت کند و نظریاتش را بدهد، و قرار شد که به رفیق داده اطلاع داده شود که در ظرف همین هفته به لایزیگ بیاید. جلسه در ساعت ۸ و نیم تمام شد و جلسه آینده به روز سه‌شنبه هفته آینده موکول گردید.

آزمون
| ۱۱۱-۵۲-۶ |

[۱۰]

[مشکلات حوزه لایزیک]

نظریات رفقا Ismael و ichter درباره دانشجوی ایرانی داد الله علیشاهی که در جلسه‌ای که ۸ آپریل با حضور خود آنها و رفقا آشوت، بهزادی، آزمون و علیشاهی تشکیل شده بود ابراز کردند و این نظریات را به شرح زیر کتاب تسلیم هیئت عامله شهر نمودند:

آقای علیشاهی از آخر ژانویه دیگر دانشجوی مدرسه ما نیست. او از اول ژانویه ۱۹۵۷ از F.D.G.B حقوقی معادل ۳۰۰ مارک دریافت می‌کند و از مدرسه ما هم تا آخر ژانویه ۱۹۵۷ حقوق دریافت کرده است و از این گذشته او از اول ژانویه ۱۹۵۷ ۴۰ مارک از Volkssolidaritat دریافت کرده است. برای اینکه برای مدرسه، از خارج دانشجویان جدید می‌آید از نظر جا در مضيقه هستیم و احتیاج مبرمی به هر یک از تختهای خود داریم برای دانشجویانی که در مدرسه ما درس می‌خوانند. آقای علیشاهی زندگی می‌کند تنها در خانه دانشجویی ما در یک اطاقدو نفره. به این جهت در تاریخ ۲۹ و ۳۰ مارس ما با ایشان صحبت کردیم و به او گفتیم که بیشتر از این نمی‌تواند در این منزل بماند برای اینکه ما به تختهای خود احتیاج داریم. ما با احترام به او گفتیم که در خانه دانشجویی Augst.Bebel یک تخت در طبقه اول به اختیارش می‌گذاریم. پاسخ داد که باید تنها زندگی کند و نمی‌تواند از پله بالا برود. حرف ما را برگرداند و گفت او باید در

^{۹۹}. در اصل «موافق» است.

آلمان دمکراتیک در خیابان بخوابد. و در یک صحبتی که در تاریخ ۲ آبریل ۱۹۵۷ با او کردیم گفتیم که یک جا در طبقه دوم خانه نوساز خود در خیابان Nurnberger می‌دهیم؛ این خانه آسانسور دارد و احتیاجی نیست که از پله بالا و پائین برود. آقای علیشاھی پیشهاد ما را پذیرفت و گفت که او باید تنها بخوابد.

درباره رفای ایرانیش او نظریاتی به شرح زیر داد که: آقای آزمون بجهت خودش را به عنوان مسئول حزبی ما معرفی می‌کند. او در آلمان عضو حزب شده است و از آلمان غربی به اینجا آمده است؛ آقای علیشاھی او را نمی‌شناسد. آقای آزمون حرف مفت می‌زند او در خانه خودش زندگی می‌کند و همه چیز برایش مساوی است. و درباره پولش گفت که در فوریه حقوقش را برای ژانویه و فوریه دریافت کرده است و حقوق دانشجویی مربوط به ماه ژانویه را هم آقای آزمون برای او دریافت کرده است و به او پرداخته. این جریانات علیشاھی نشان می‌دهد که او نه فقط دلسوز و علاقه‌مند نیست بلکه به عنوان یک دشمن در برابر D.D. ایستاده است.^{۱۰۰}

[۱۱۱-۵۲-۱۳]

[۱۱]

[استغفارنامه منوچهر آزمون از هیئت عامله حوزه لایپزیگ]

لایپزیگ ۱۴ آبریل ۱۹۵۷
رفقا، از این ساعت از عضویت در هیئت عامله شهر استغفا می‌دهم و هیچ گونه مسئولیتی را از این به بعد قبول نمی‌کنم.

منوچهر آزمون

و تا این ساعت مسئولیت کلیه کارهایی را که انجام شده به عهده می‌گیرم.

آزمون

[۱۱۱-۵۲-۶]

[۱۲]

[نامه ابوالقاسم آزمون به فرخ مستوفی]

تهران ۹ آذر ۳۴ مطابق اول دسامبر

نور چشم من فرخ عزیزم

امید است که وجود عزیزت و شاپور عزیزم و کورش فشنگم در کمال صحت و

^{۱۰۰} این سند به خط منوچهر آزمون می‌باشد.

سلامت باشد. تو پسر نامرد که هیچ وقت حال و سراغی از این عموم و آبجی عصمت^{۱۰۱} نمی‌گیری؛ من هم که آدرس شما را نداشتم که بتوانم به شما نامه‌ای بنویسم ولی هر موقع که خدمت ببابات^{۱۰۲} رسیدم اول سوالی که پیش آمده پرسش از احوالات تو و شاپور بوده. و مخصوصاً هم از ایشان خواهش و تمنا نمودم که در مرقوماتشان به شما از طرف من هم جوابی سلامتی شما بوده باشد. به هر حال، فعلاً چنانچه از احوالات ماها خواسته باشید بحمدالله سلامتی حاصل است. آبجی عصمت هم بحمدالله سلامت است او شماها را از دور می‌بوسند، پریجه، پریوش، سیاوش [وا] مهوش^{۱۰۳} هم همگی سلامت و به عرض سلام مصدعند. من خواهش می‌کنم که تو از طرف من و خانم روی ماه شاپور و کورش جانم را ببوسید و آنان نیز وکالت دارند از طرف ماها روی ماه تورا ببوسند.

خوب، عزیزم، البته مستحضر بودید که ماها چندی در تهران نبودیم، یعنی مدتی را در لرستان و بعد نزدیک به دو سال و اندی هم در مازندران بودیم، ولی عجالتاً حدود دو سال می‌باشد که مجدداً به تهران متقل شدیم و فعلاً در مرکز می‌باشیم. البته شغل من مستلزم آن است که بعضی از ایام هفته را در خارج از شهر می‌باشم، یعنی ماهی ده پانزده روز می‌روم به اطراف تهران. از جمله یکی از این روزها دیرروز بود که رفته بودم به خارج و بعد از ظهر که به شهر آمده به منزل آدم خانم گفتند دایی جان ظهر تشریف آورده بودند اینجا تا نامه‌ای را که اخیراً از فرخ جان به ایشان رسیده بود و اظهار لطفی نسبت به منوچهر نموده بود برایت بخواند و از مفاد آن مستحضرت نماید که اتفاقاً تو منزل نبودی. این بود که دیشب را رفتم منزل شما تا خدمتشان برسم. متأسفانه تشریف نداشتند و مامانت هم نبودند. از همان منزلتان به وسیله تلفن با سازمان تماس حاصل و با ایشان مذاکره تلفنی نمودم. ایشان هم عین نامه شمارا، البته آن قسمتش را که راجع به منوچهر نوشته بودید، پشت تلفن برای من خواندند. فوق العاده از اظهار لطف شما ممنون شدم، هم من و هم آبجیت. امید است که همه‌تان همیشه سلامت باشید. راجع به این موضوع به طور خلاصه باید به شما بنویسم که من خیلی خیلی فکرم ناراحت است و خودم نمی‌دانم که این چه وضعی بود این بجه برای خودش و من فراهم نمود. در حال حاضر مدت‌های است که من نتوانستم دیناری پول برای او بفرستم. البته در قسمت آلمان غربی بود تا زمانی که ارز او را قطع نکرده بودند که حواله‌اش را مرتباً می‌فرستادم. پس از آن هم وجودی در آنجا از اشخاص دریافت و حواله ریالی آن را به من داد که بلادرنگ پرداختم

۱۰۱. عصمت نوی نوری مادر منوچهر آزمون

۱۰۲. علی‌اصغر مستوفی پدر فرج مستوفی و پدر همسر دوم آزمون

۱۰۳. برادر و خواهران منوچهر آزمون

ولی از زمانی که گذرنامه او را لغو نمودند که به ناچار ترک محل نمود، زیرا مورد تعقیب آقای اسفندیاری^{۱۰۴} واقع شد، البته من دیگر نتوانستم وجهی به او برسانم و خودش نیز نتوانسته است از کسی دریافت [کند] و حواله آن را به عهده من بدهد. در مکاتبات اخیر که در [اموردا] این موضوع بین من و او شده بود البته یکی از حرفهایش هم این بود که شاید شما بتوانید ابهَا وسیله فرخ جان وجهی برای من بفرستید در صورتی که برای ایشان به هیچ وجه اشکال دردرس و صدمه نباشد. من این موضوع را [با] ببابات در میان گذاشتم و ظاهراً ایشان هم به تو چیزی مرقوم داشتند که حالا تو هم این نامه را نوشته‌ام. حال برویم روی خواهشی که من از شما دارم. اخیراً منوجه به من نوشته بود که اگر می‌توانید گذرنامه‌ای برای من صادر نمایید البته من به آلمان غربی و یا منطقه دیگری از اروپا مراجعت خواهم نمود و حتی حاضرم به ایران هم مراجعت نمایم اما البته پس از اخذ دکتری که مشغول امتحانات آن هستم. ولی من پس از تحقیقات و مطالعاتی که در این باب نمودم به این نتیجه رسیدم که این کار حتماً باید در آنجا و به دست آقای اسفندیاری اصلاح گردد و به دلایل زیادی که این مختصر گنجایش توضیح آن را ندارد مقامات مربوطه در ایران نمی‌توانند این کار را انجام دهند. در همین باب به او مطالعی نوشتم. ولی الان باز مدتی است که از او نامه‌ای ندارم و آخرین نامه‌ای که از او رسیده نامه‌ای است که به خانم مادرش نوشته و تاریخ تحریر آن ۸ نوامبر می‌باشد، یعنی ۲۲ روز قبل، و اما حالا خواهشی که از شما دارم این است که آدرس او را که در شهر لایپزیگ می‌باشد برای شما می‌نویسم تا شما با او مکاتبه نموده و بدون اینکه سرزنش یا شماتی از او نمایی، چون اصولاً خیلی جوان احساساتی و در عین حال عصبانی می‌باشد، با یک زبان لین و ملایمی از او استمالت کنی و راجع به پول بینی چه نوع می‌توانی به او برسانی که اگر ممکن شود در آنجا تهیه و حواله ریال آن را به من دهی تا فوراً بپردازم. او نوشته بود که حدود ۹۰۰، ۸۰۰ مارک مقرر و ضم که از این جهت خیلی در زحمتم. نوشته بودم که اگر بتوانی در دو یا سه و هله از کسی در آنجاها دریافت و حواله ریال آن را به من بدهی حاضرم بپردازم. حال هم باز همین نظر را دارم.

در موارد کمکهای دیگر، از قبیل خروجش از محل فعلی به طوری که ایجاد هیچ گونه مزاحمتی برایش - چه از آن طرف و چه از این طرف - نباشد و همچنین صدور گذرنامه و غیره، اگر بتوانی بی‌اندازه من از تو ممنون و سپاسگزار خواهم شد و مخصوصاً توجه داشته باش که من و آبجیت را از چه فکر و غم و غصه خارج خواهی نمود. اما باز هم

۱۰۴. خلیل اسفندیاری، وزیر مختار ایران در جمهوری فدرال آلمان از مرداد ۱۳۳۰ تا اردیبهشت ۱۳۳۴ بود و از آن تاریخ تا ۱۳۴۰ با ارتقای درجه سفارت ایران به سمت سفیر کبیری به خدمت مشغول بود.

سفرارش می‌کنم، فرخ جان، طوری با او مکاتبه نمایم که در حقیقت شیفته اخلاق و رفتار تو، همان طور که از سابق هم بود، بشود زیرا من می‌دانم که صدرصد او را اغفال نموده‌اند و بس. ولی اگر خواسته باشد نسبت به رویه اخیرش تقدیماتی به عمل آورده باشد من می‌دانم که روی همان اغفالها و عصیانیت نتیجه معکوس به دست خواهد آمد و در نتیجه حال‌که قدم جلو گذاردن غمی از دل من و آجیت بر نخواهی داشت مگر آنکه مائاه‌الله با آن عقل و هوشی که در تو سراغ دارم با زبان بسیار لین بتوانی به تدریج او را رام نموده و در عین حال اقداماتی برایش بنمایی که موجب آسایش خیالی برای ماها و راحتی زندگانی برای او شود. اینک این شما و این منوچهر.

ضمناً این نکته را هم بنویسم که او از چندی قبل به من نوشت برای اینکه هیچ گونه اشکالی در نامه‌هایتان برای شما پیش نیاید بهتر است به جای اسم منوچهر در روی پاکت اسم رضا دادگر به من بنویسید. این است که من هم در آدرسی که ذیلاً می‌نویسم همان با نام مستعاری که خودش نوشته می‌نویسم. اینک آدرس او:

eza - Dadgar
Leipzig C 1 Dallnitzer str 5 Deutschland

آدرس من هم اگر خواسته باشی جواب برایم بنویسی: تهران، خیابان شهناز، اداره راه گمرک تهران، آزمون، ناظر مالی

عموجانت آزمون
[۱۱۱-۰۳-۲]

[۱۳]

〔نامه ابوالقاسم آزمون به فرخ مستوفی〕

تهران ۲۵ آذر مطابق ۱۷ دسامبر ۵۵
نور چشم عزیزم، فرخ جان، خیلی معذرت می‌خواهم از اینکه من باید جواب نامه شما را زودتر از این ارسال دارم (زیرا هفته قبل نامه شما رسید) ولی چون من معمولاً در اداره نامه می‌نویسم و نامه شما را هم منزل گذاشته فراموش می‌کرم با خودم بیاورم لذا به واسطه نداشتن آدرس موفق به نوشتن نامه نمی‌شدم. تا اینکه امروز به خاطر سپردم که حتماً نامه شمارا با خودم بیاورم به اداره و به طوری که ملاحظه می‌نمایید موفق به نوشتن این چند سطر گردیدم قبل از هر مطلبی لازم است تبریک صمیمانه به شما و خانم عروس بنویسم و امیدوارم زندگانی خوشی را با خوبی و کامرانی شروع [کنید] و ادامه دهید و البته از طرف من و همچنین آجیات به خانم عروس تبریک عرضه بدارید. از

حال ماها خواسته باشید بحمدالله سلامتی حاصل است. آبجیات و همچنین بچه های به قول شما (بزرگها) یعنی پریجه، پریوش، سیاوش، مهوش و همه از اظهار لطف سرکار عرض تشکر داشته و عموماً به عرض سلام و دعا و تبریک مصدعند. و همچنین خواهش می کنم شاپور و سخن سنج عزیزم را هم از طرف [اما] بوسیله احوال پرسی فرماید. خوب، عزیزم، چند فقره سوال راجع به وضع منوچهر از من نمودید که من ذیلاً به هر یک از آنها جوابی می نویسم:

۱. رضا دادگر جز خود او [کس] دیگری نیست و البته با همان اسم و آدرس که نوشت نامه های شما به او می رسد.

۲ راجع به نوشتن نوع مطالب البته من تاکنون مطالب خیلی زنده ای به زعم آنها به او ننوشتم که او جواب داده باشد مثلاً از نوشتن این نوع نامه ها خودداری نماید.

۳. از لحن نامه های او به من مطلب خیلی منجزی فرخ جان دستگیرم نشده بعضی از آنها را حتی به بایات هم نشان داده ام یعنی می خواهم بنویسم که به طور کلی من نه عدم رضایت کامل فهمیدم نه رضایت حتمی، مثلاً الان که ظاهراً چندی است به واسطه کمالی که پیدا نموده حتی در ارسال نامه هم تأخیراتی نموده. از منزل که می خواستم خارج شوم نامه ای از او برای خانم رسید که خیلی هم تقریباً مختصر بود. به خانم نوشه بود حوصله چیز نوشتن ندارم؛ کمالت دارم. مثل اینکه میل دارم نزد شما باشم با در نظر گرفتن اینکه ممکن است به قول شما رعایت سانسور را کرده باشد می توان حدس زد که خود این حرفها و اظهارات شاید روی عدم رضایت باشد.

به هر حال من معتقدم که شما اگر به او نامه بنویسید بهتر آن است که خودت طوری مطلب را از دهان او ببرون کشی، مثلاً ممکن است بنویسی آیا مایل نیستی به این طرف بیایی یا مثلاً اگر اقداماتی شد و مسئله گذرنامه اات حل شد آیا میل داری در کجا به تحصیلات ادامه دهی. اگر بخواهی در آنجا باشی که فعلاً می دانی فرستادن پول به آنجا خالی از اشکال نیست. و از این طور مطالب. آن وقت تصور می کنم از جوابهایی که در اثر یکی دو مکاتبه از او دریافت دارید شاید خودت مطالبی را که از من سوال نمودی دستگیرت شود. این را هم لازم است به شما بنویسم که چندی قبل به من نوشته بود که اگر گذرنامه می داشتم البته خروج من از این جا هیچ مانع و رادعی نداشت و به هر کجا مایل باشم می توانم زیست نموده و به تحصیلات خود ادامه دهم.

و اما آن مطلبی را که نوشتید در اینجا اقداماتی برای صدور گذرنامه او بکنم لازم است بدانید که من یک سلسله اقداماتی چندی قبل در اینجا کردم ولی نتیجه مشتی به دست نیامد و به طور کلی این را فهمیدم که این کار حتماً باید از آنجا و به وسیله سفیر ایران یعنی آقای اسفندیاری درست شود زیرا خراب شدن بدروی هم از طرف او بوده و

حتی من می خواستم به وسائلی اگر ممکن شود یک توصیه جهت آفای اسفندیاری از اینجا به دست آورم و حالا شما ملاحظه نمایید، یعنی با منوجهر مکاتبه نمایید و پس از آنکه توجه گردید مزه دهان او به اصطلاح چیست آن وقت خدمت آفای اسفندیاری اقداماتی نمایید و چنانچه لازم باشد که از تهران هم توصیه‌ای برای او تهیه نمایم به من بنویسید تا تهیه [کنم] و نزد شما بفرستم. راجع به ملاقات با عموم مرتضی هم مسکول می شود. بهتر که شما قبلاً با او مکاتبه و نیجه را به من اطلاع فرمایید تا اقدام نمایم. و اما موضوع دیگر که باز در نامه همین امروز هم به من نوشته‌ید قضیه پول است که من نمی‌دانم بالاخره شما چه فکر کردید و بالاخره آیا ممکن است که شما در آنجا اقدام مشبی نموده و حواله ریال آن را به عهده من دهید یا خیر؟ و در هر صورت انتظار دارم جواب این قسمت را هر چه زودتر، اعم از مثبت یا منفی، به من بدهید تا ببینم اگر شما نمی‌توانید کاری کنید از اینجا فکر دیگری کنم.

بیش از این سلامتی نورچشمان عزیزم را از خدای متعال خواستارم. از بابات و مامان هم بی اطلاع نیستم. الحمد لله همگیشان سلامت می‌باشند.

ابوالقاسم آزمون
[۱۱۱ - ۴۰ - ۱۱]

[۱۴]

[نامه منوجهر آزمون به فرخ مستوفی]

لایپزیگ، ۱۵ دسامبر ۱۹۵۵

فرخ عزیزم

چند روز پیش نامه تو را دریافت کردم. فکر کردم که شاید خیلی چیزها می‌خواستی برایم بنویسی، از گذشته و حال و آینده، از همه آن چیزهایی که به نظر تو صحیح یا غلط می‌آیند، از همه آن مطالبی که احیاناً تو را رنج می‌دهند و یا باعث خوشنودی و آرامش افکارت می‌گردند. به هر حال، از همه، همه و همه، ولی نخواستی یا نتوانستی و یا صحیح و صلاح ندانستی تا آنچه را که می‌اندیشی و بر جان و دلت می‌گذرد به رشتة تحریر در آوری. شاید هم کار درستی کردن یا غلط، نمی‌دانم؛ این، تشخیصش با خود توست. اما حداقل آنکه نامه تو بی‌اندازه مرا خوشحال کرد. حالا این خوشحالی در اثر چه بود و چرا خوشحال شدم خود بحثی است جدایانه که به نظر من بستگی به عالم روحی و سایر بستگیهای معنوی دارد و یا، نمی‌دانم، شاید هم به جهات دیگری. فعلای اینکه بالاخره بعد از یک سال و اندی مژده آن را به من دادی که امکان آن هست تا وجهی

برایم حواله شود و این خود تا اندازه‌ای می‌توانست در وضع فعلی من تأثیر داشته باشد. فکر می‌کنم فهم این مطلب که در یک سال و نیم اخیر که یک شاهی پول از تهران برای من نرسیده چه بر من گذاشته است زیاد مشکل نباشد. به هر حال، مقصود آن نیست که در این نامه نظریات و محسوسات و یا احیاناً گله‌ها و شکایات مطرح اشوند و مورد بررسی قرار گیرند زیرا آینده این امکان را به ما خواهد داد تا با فرستت کافی خوبیها و بدیها و زشتیها و زیباییها را از هم تشخیص داده و آنها را مورد مدافعت و تحلیل قرار دهیم. اما قصد من آن بود و هست که از لطف تو تشکر کنم و از اینکه با همان علاوه‌ای که در تو سراغ داشتم و بارها دیده بودم باز هم بعد از مدت‌ها یادی از من کردی اظهار قدردانی بنمایم. فرخ جان، این را باید بدانی که زندگی ما آنجنان با یکدیگر پیوسته و جوش خورده است که هرگز پیوندهای آن بر اثر تنباد حوادث و یا ک سوران سایر جریانات گستره نخواهد شد. من به این معتقدم، تا تو چه گویی؟

باری، همان طور که نوشت‌ای، اگر فرصتی به دست آمد و موفق شدم یکدیگر را ملاقات کنیم خیلی چیزها هستند که لازم است مورد طرح و مدافعت قرار گیرند. مثل اینکه کمی از مطلب دور شدم و یا، بهتر بنویسم، به حاشیه رفتم. به هر جهت اولاً انتظار دارم که بهترین و دوستانه‌ترین شادباشهای مراجعت ازدواجت با مارگرت بیذری و همچنین آرزو می‌کنم که زندگی امیدبخش آینده را آنجنان که مایل هستی با موقفيت و پیروزی کامل با او بگذرانی. ثانیاً داداش شاپور عزیزم و کورش بسیار گرامم را از دور می‌بوم و صمیمانه دستشان را می‌فشارم. ثالثاً درباره پول و طرز ارسال آن با تشکر از اظهار لطف تو می‌خواهم تقاضا کنم تا آنجا که ممکن است در ارسال آن عجله کنی زیرا وضع مادی ام تعریفی ندارد؛ در حدود ۸۰۰ مارک بدهکارم و یک قاز هم ندارم. فرخ جان، شوخی نیست یک سال و نیم است که یک شاهی پول از تهران برایم نرسیده. در هر صورت، این صحبت‌هارا بگذاریم برای دفعات بعد. عجالتاً تو پول را (البته هر چه بیشتر بهتر) به آدرس زیر حواله کن؛ به دست من خواهد رسید:

Fraulein S.Sussman B.W 30

Viktorialuise.Platz 6

Berlin

و روزی که پول را حواله کردی نامه‌ای هم به من بنویس تا به این دختر خانم مراجعه کنم و پول را از او بگیرم. با اینکه زیاد (چونه درازی) کرده‌ام ولی لازم می‌دانم چند سطری هم درباره کار تحصیلی خودم برایت بنویسم. نعمی‌دانم می‌دانی یا نه که در دانشگاه کلن من در زمان امتحانات دیپلم بودم که در اثر اتفاقات حاصله نتوانستم کارم را تمام کنم در لایپزیگ کارم را ادامه دادم. تا کنون ۵ امتحان را داده‌ام و ۲ امتحان دیگر مانده که در

حدود دو الی سه ماه دیگر انجام خواهد گرفت. آن وقت کار دیپلم تمام است و به علاوه از هم اکنون نزد پروفسور مربوطه کار دکترای اقتصاد را شروع کرده‌ام. مقداری از تز مربوطه را هم نوشته‌ام و امیدوارم تا سال آینده کار دکترا را تمام کنم. تا چه پیش آید.

از حال مراجی خودم هم باید بنویسم که خوب نیست. مدتی است معده‌ام مريض شده است و مرتب درد می‌کند آن طور که اطباء می‌گویند گویا زخم معده باشد. ولی البته اگر این ناراحتیها از بین بروند باید گفت که دیگر اشکالی ندارم و زندگی کمافی سابق می‌گذرد.

خوب بیش از این وقت تو را نمی‌گیرم. صورت را می‌بوسم و دست رفاقت تو را می‌فشارم. همچنین ارادت واقعی خود را خدمت خانم مارگرت خانم تقديم می‌دارم.

برادر و دوست تو، منوچهر

| ۱۱۱_۵۳_۳

[۱۵]

[نامه منوچهر آزمون به فرخ مستوفی]

لایزیگ، ۳۰ ژانویه ۱۹۰۶

فرخ عزیزم

امیدوارم که حال تو و مارگرت و شاپور و کورش عزیزم خوب و زندگی را در کمال خوشی و راحتی بگذرانید. شاید تعجب کنی از این پیرویی من، از اینکه مرتب به فاصله هر چند روز یک بار نامه‌ای برایت می‌نویسم و با آنکه پاسخی به آنها نمی‌دهی به روی خود نمی‌آورم و به کار خود ادامه می‌دهم. نمی‌دانم نامه‌های من به دست تو می‌رسند؟ آیا گله و شکایتی داری که پاسخ مرا نمی‌دهی؟ آیا باز مطلب جدیدی پیش آمده که دوباره تو را نسبت به منوچهر بی‌مهر کرده؟ گرچه تو همیشه مهر و محبت نسبت به من داشته و داری ولی به هر حال، از اینکه نامه‌ای برایم نمی‌نویسی بسیار ناراحت و پریشان هستم. فرخ جان، باید بنویسم که زندگی تاکنون برای من هیچ مطلب جالب و دوست داشتنی [ای] نداشته است. از آن روز که خواستم و توانستم از زندگی ام چیزی درک کنم تا امروز همیشه و در همه حال رنج کشیده و ناراحتی داشته‌ام. همیشه فکر این بوده و هستم که آیا ممکن است که روزی راحت و راضی با چشمانی خندان به حال و آینده نگاه کنم!!! ولی بدیختانه تاکنون جز آنچه که نوشتمن ندیده و نداشته‌ام باور کن اگر یک هزارم آن همه دربه‌دری و بدیختی [ای] که من در اروپا کشیدم هر کسی کشیده بود تاکنون مسلمان خودکشی کرده بود. فرخ جان، فکر نکنی که اکنون ناراحتی به خصوصی مرا تهدید

می‌کند که این چنانی برایت نامه می‌نویسم نه. ولی به طور کلی آنقدر بدینختی دارم که دیگر ناراحتی جدید نمی‌تواند نقشی در آن بازی کند. یادم نمی‌رود که بین فامیل همه مرا به لودگی و شوخ طبعی می‌شناختند ولی اگر امروز آنها مرا ببینند مسلمًا باور نخواهند کرد که این شخص همان منوچهر سابق است. باور کن پیر شدم. دیگر روح ندارم و شاید موهای سپید سرم خود بازگویی از آنچه نوشتم باشد. واقعًا زندگی احمقانه و مزخرف است. واقعًا همه چیز بازیچه و مستخره است. هر کس به فکر خود و متناسب قدرت و استطاعت‌اش حقه بازی کار آزموده و کودنی بی‌همتاست و این مسلم است که خود من نیز از این قاعده کلی جدا نیست ولی اگر انسانی پیدا شود که جزاً این باشد بدون شک دیری نمی‌پاید که امواج خروشان پستی، رذالت، تزویر، خیانت و بی‌شرمنی و همه آن چیزهای دیگر که در اجتماع ما برای نشان دادن سمبول حیوانی به کار برده می‌شوند نابودش می‌کند. از زندگی و همه چیز ساقط می‌گردد و بالاخره می‌رود به آنجایی که برای همیشه از این همه ناجوانمردی برهد و آسوده شود یعنی دیگر حس نکند. چیزی نباشد تا چیزی بفهمد.

فرخ جان، فکر می‌کنم ناراحت شدی. قبول کن قصد من آن نیست که تو را شریک زندگی نامیمون خود کنم و به علاوه نظر بخصوصی هم ندارم تا تو را از آنچه که بر من گذشته و می‌گذرد آگاه کنم زیرا می‌ترسم بعد از قرائت نامه‌ام به چشم ترجم برس من بنگری و آن چیزی است که هرگز خریدارش نیستم؛ به ترجم و از ترجم تنفر دارم و اما قصد دیگری از تحریر نامه جهت تو داشتم و نمی‌خواستم به این گونه موارد و مطالبات بپردازم ولی به ناحق یا به حق به این راه کشیده شدم. پس تقصیری اگر هست از توست نه از من. اگر اجازه دهی تقاضای خودم را نیز به طور خلاصه برایت می‌نویسم که وضع مالی ام خیلی خراب است. لازم است که به من کمک کنی و این وظيفة توست که در این شرایط منوچهر را از یاد نبری و تقاضای دیگر این است که هر چه زودتر نامه‌ای برایم بنویسی و چنانکه گله‌ای هم داری با من در میان گذاری.

تصدق تو، منوچهر

| ۱۰۳_۱۱۱ |

[۱۶]

[نامه منوچهر آزمون به فرخ مستوفی]

لاپزیگ، ۶ فوریه ۱۹۵۶

فرخ عزیز

بالاخره پس از مدت‌ها و در پاسخ چهار یا پنج نامه‌ای که برایت فرستادم- که به قول تو

دیکشنری اسلام

دشنه بیم می‌باشد که می‌گذرانند که ناچار بسیه سیموده تر و خنجره که داشتند
باشد که پیش رفتند. درین آن پیش شدم. دیگر درم نایم دستیم در میان اینها
نمی‌گردند نه از پیش زنگه. مانند زنگه احتماله نهاده شد. و زنگه پیش زنگه
نمی‌باشد. پسکه تیغه داریم تیغه قدرتی داشته باشند. همانکه می‌گذرند
که مانند آنهاست می‌باشد که فریاد نیز درین قسم که هیچ اختیار داشتند پیش
از زدن، بله بین که دیگر نمی‌باشد می‌باشد از دست زنگه. نهاده. تلخی خواست
بیشتر از آنکه تیغه داشته باشد. بله از این مادران می‌باشد که بیرون
نیزش می‌باشد و زنگه از آنهاست که می‌باشد. می‌باشد و زنگه از آنهاست که می‌باشد
ناخداشته بشه و ترسیده شد. بله بین می‌باشد که هیچ خوبی نداشت. فوجیان
نکشید. بام شده آنکه اینکه کشیده از زنگه نیزه نهاده زنگه نیزه فریاد دیده
لطف خود را بخواسته از زنگه نیزه می‌باشد. اینکه نهاده زنگه نیزه فریاد دیده
که هم شده بین گیریده از زنگه نیزه که این فریاد نیزه. از قاعده اینکه نهاده
نهاده از زنگه نیزه. اینکه نهاده زنگه نیزه داشته باشد. اینکه نهاده زنگه نیزه
نهاده از زنگه نیزه. اینکه نهاده زنگه نیزه داشته باشد. اینکه نهاده زنگه نیزه
نهاده از زنگه نیزه. اینکه نهاده زنگه نیزه داشته باشد. اینکه نهاده زنگه نیزه

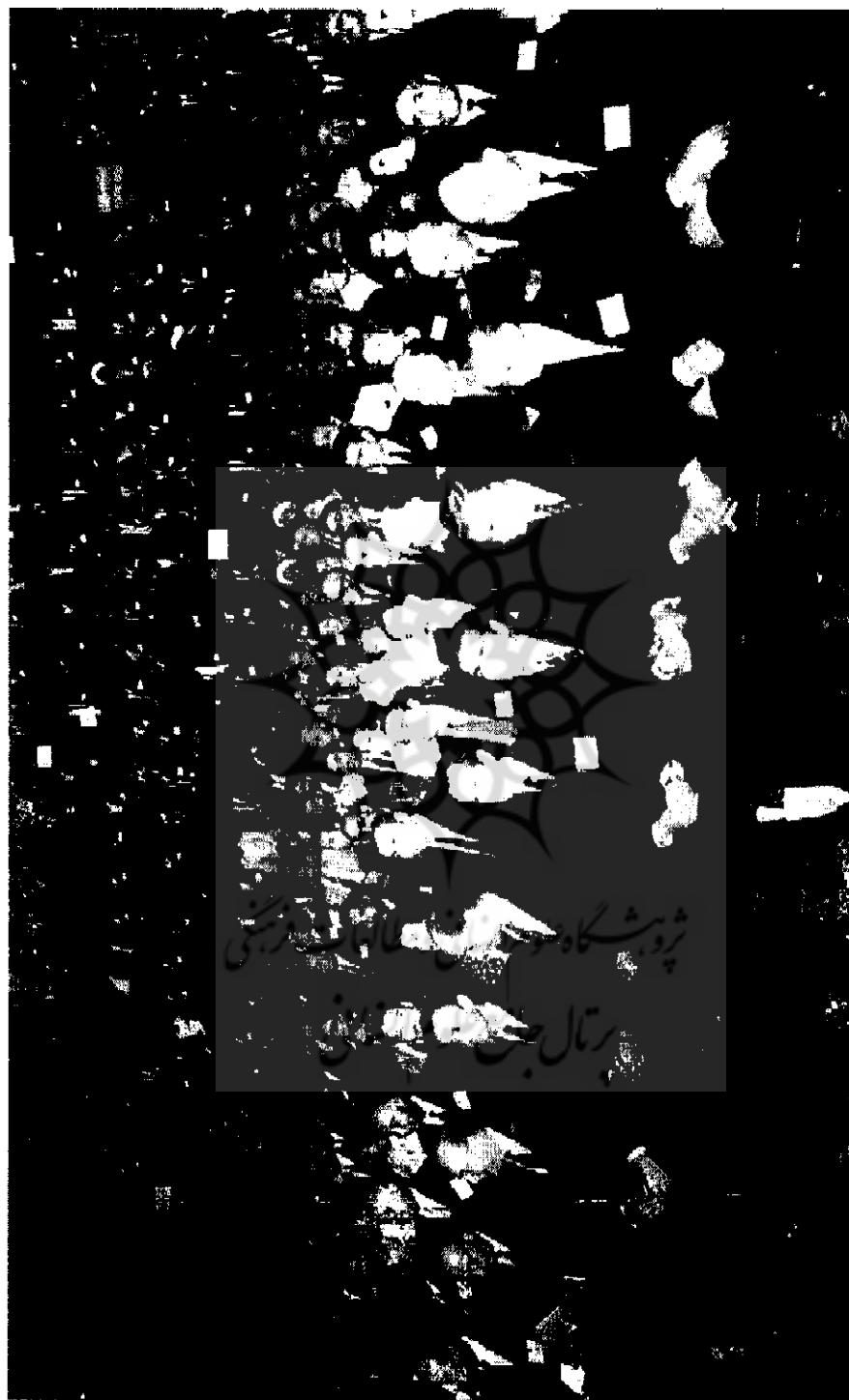
پول نقش اصلی و اساسی را در همه آنها بازی می‌کرد. امروز صبح نامه‌ای از تو دریافت کردم. این نامه بسیار جالب و آموزنده بود. نمی‌دانم تا چه پایه بر روی نوشه خود تعمق کرده و در چه حال و شرایطی آن را به رشتۀ تحریر در آورده ولی آنچه مسلم است تجزیه و تحلیل آن می‌توانست به مقدار زیاد و قابل توجهی افکار مرا متوجه اصولی کند که در نظر داشتم و مایل بودم که در نوشه‌هایم به آنها نپردازم. می‌خواستم حساب زندگی سیاسی و اجتماعی خودم را از حساب رفاقتی که بی‌چون و چرا به موجب یک قانون لایتغیر بشری بین ما وجود دارد جدا نگه دارم. می‌خواستم با تو به عنوان یک فامیل دلسوز و دوست داشتنی مکاتبه داشته باشم نه به عنوان مخالف راه سیاسی و اجتماعی انتخاب شده‌ام. ولی مثل اینکه امکان این کار موجود نبوده است. مثل اینکه تفکیک زندگی فامیلی از زندگی سیاسی غیر ممکن است و آن طور که از نوشه پر از نیش و نوشت تراوش می‌کند غیر منطقی و به قول مرحوم مسعود هشلهف بودن آن حتمی است. شاید هم تو راست بگویی زیرا کانون خانواده و ارتباطات بین افراد و اعضا این کانون نمی‌تواند از اجتماع وسیع ما، اجتماعی که محیط بر کانونها و فرقه‌های متعدد و مختلف است بریده و قطع شده باشد. آیا امکان این هست که انشعابات کوچک و بزرگ یک جریان قوی دارای خاصیت اصلی و کلی جریان نباشند آنچنانکه ممکن نیست افراد یک طبقه از اجتماع از نقطه نظر اقتصادی و سیاسی دارای خاصیت اصلی طبقه مورد بحث در بطن خود نباشند؟ پس در این مورد شاید تحقق داشته باشی، من اشتباه کردم و در نتیجه می‌خواستم در مکاتبه با تو همه هم خود را وقف آن کنم که از دوستی و صفاتی فی‌ما بین که هیچ پدیده‌ای جز خویش بودن عامل آن نیست حداقل استفاده را بنمایم و این صمیمیت و رفاقت را از همان راهی که آمده گسترش دهم تا تکامل عادی و طبیعی خود را طی کند اما به این نتیجه رسیدم که کاری است عبث و بیهوده زیرا گودیهای ایجاد شده از طوفانهای شدید سیاسی با محبت و علاقه خانوادگی هموار نخواهد شد و آن که در این راه کوشش کند، اگر چه جانانه و جوانمرد باشد، طرفی بر نخواهد بست، زیرا هرگز کوشش او ثمر بخش نخواهد بود و این همان جایی است که تو می‌نویسی (می‌خواهم رک بگویم که راهی را که انتخاب کرده‌ای به نظر ما برخلاف صلاح تو می‌باشد و آزار روح ما). آری، فرخ عزیز، تو راست نوشه‌ای زیرا چاله‌چوله‌های سیاسی را با محبت خانوادگی نمی‌توان پر کرد. پس چه باید کرد؟ آیا امکان این نیست که به خاطر دو نوع طرز فکر سیاسی، دو راه مشخص، دو آینده متفاوت و دو سبک متخاصل پشت‌با به محبت و دوستی خانوادگی زد و به یک باره همه چیز و

همه کس را فراموش کرد و از یاد برد؟ در این نقطه حساس و انفجاری هم نظر تو مثبت است و معتقد‌ی که تنها راهش همین است؛ اگر دو برادر، دو پسر خاله و دو پسر عموم دارای دو نظر مشخص سیاسی باشند باید هر کدام به راه خود روند و قطع هر گونه علاقه‌مندی دوستی کنند، و اگر روزی به جهانی یکی احتیاجی به کمک دیگری داشت در پاسخش باید گفت: (تو نمی‌توانی شترمرغ بشوی یا آنچه می‌کنی و کرده‌ای صحیح بوده که بنابر این دیگر احتیاجی به کمک هیچ فردی در دنیا نداری و هر چه که داری و به دست می‌آوری در اثر سعی خودت می‌باشد و یا اگر می‌خواهی کمک دریافت کنی باید راهت را تغییر دهی و دیگر از آن کارهایی که کرده‌ای نکنی). این هم البته نظری است ولی از دریچه چشم دانش نو نظری ارجاعی و کهنه که متعلق به زمانهای باباشاهی و مادرشاهی می‌باشد، باید توجه داشت که امروز دیگر این تصورهای استخوان در رفته و مارک خورده که از آنها برای متلاشی کردن قدرت بشرها استفاده می‌شود خریدار ندارند حتی روشنفکرانی که فقط متکی به اصول کلی انسانی می‌باشند و معتقد‌ی که همپای زمان، اجتماع و آنچه که متعلق به آن است به جلو می‌رود و حالت تکاملی خود را طی می‌کند این پدیده‌های فاسد و نظریات پوسیده را محکوم و مطرود می‌شمارند. یادم نمی‌رود که خلیل اسفندیاری، مردی که در احمقی و بیسوادی از یکه‌تازان میدان سیاست‌پیشگان هیئت حاکمه ایران (کلا) و وزارت امور خارجه (خصوصاً) می‌باشد مکرر پیشنهاد می‌کرد که اگر دست از این کارها بکشی و راهت را تغییر دهی ارزت را که درست می‌کنم هیچ هرگونه کمک دیگری را هم که احتیاج داشته باشی به تو خواهم کرد و در آخرین ملاقات گفت که اگر برای سفارتخانه و به دستور ما کار کنی تو را جزو دانشجویان دولتی خواهم نمود. البته این هم نظری بوده و پاسخ من هم به همه آنها یکی که برای کمک به من چنین پیشنهاداتی را پنمایند بهتر از آن نخواهد بود که به خلیل اسفندیاری سفیر کبیر دولت علیه شاهنشاهی دادم. اما این داستان زیبا و خواندنی و این اثر جاویدان و بالآخره این نغمه‌سازیهای خوش ادامه پیدا می‌کند. این جا دیگر از حربه‌هایی که بختیارها و آزموده‌ها حتی علیه بورژواهای گردن کلفتی چون مصدق‌ها به کار بردند استفاده نمی‌گردد و تذکر داده می‌شود که هر چه زودتر پاسخ مثبت یا منفی خودت را بدنه تا تکلیفم را بدانم.

فرخ جان، باید بنویسم که خیلی تند رفتی. مثل اینکه مقداری پول راه رضای خدا می‌خواهی به من بدهی یا اینکه مدتی جور مرا کشیده‌ای که چنین حقی را برای خودت قائل می‌شوی که بخواهی در مقابل نفی و اثبات نظریات و پیشنهادات تکلیفت را با من

روشن کنی. من اگر می خواستم این قبیل پیشنهادات را بپذیرم و راهی را که انتخاب کرده‌ام و به خاطرش رنجها و بدختیهای فراوانی را متحمل شده‌ام به این سادگیها رها کنم همان وقت که شیخ بهاءالدین^{۱۰۵} نوشت که حاضر است نزد شاه ببرود و مرا معرفی کند و وسیله مراجعتم را به ایران و یا هر کجا که می خواهم فراهم نماید و قول همه‌گونه کمک را هم نیز برایم بگیرد به شرطی که به هر چه که دارم پشت پا بزنم و شرافت و حیثیت خود را از دست بدhem این کار را می کردم، از این گذشته، من که برای تو نامه‌ای ننوشتم که در آن تقاضای کمک مخصوص کرده باشم. اگر نظرت باشد و فراموش نکرده باشی نامه‌ای برایم فرستادی و در آن متذکر شده بودی که می توانی وسیله حواله پول از جانب عمو ابویلت برای من باشی. من هم این مساعدت و معاضدت تو را با جان و دل پذیرفتم و در پاسخ اشکالات مالی ام را به اطلاعات رساندم و تقاضا کردم چنانکه امکان دارد در این کار تسریع لازم را مرغعی داری. بعد از دو ماه مکاتبه و مباحثه و گفت‌و‌گو ۲۰۰ مارک برایم فرستادی. آیا هرگز تقاضای دیگری هم از تو کردم؟؟ آیا خواستم که به حساب خودت کمکی به من کنی؟ آیا نوشتتم که اگر کاری از دست بر می آید در حق من کوتاهی نکن؟ که امروز می نویسی فقط کمک را در صورتی می کنم که پیشنهادات مرا بپذیری. کدام کمک؟ کمکی که تقاضایش را نکرده‌ام؟ و اگر وسیله حواله پول شدن اینقدر به نظر تو مهم و با ارزش است که کار را به اینجاها می کشاند که لازم است صریح برایت بنویسم. استدعا می کنم کوچکترین اقدامی در این باره نکنید. زیرا اقدامی که این اندازه نظریات اندیویدوالیستی در آن باشد هیچ گونه ارزش انسانی نمی تواند داشته باشد. همان گونه که یک بار برایت نوشتتم لازم می دانم مجددأ تذکر دهم که مسلمأ از گرسنگی نخواهم مرد زیرا آنچنان که یکسال و نیم تمام بدون دریافت یکشاهی کمک زندگیم را گذرانده و تحصیلم را هم کرده‌ام باز هم به زندگی ادامه خواهم داد اگر چه رنجها و مشقات زندگی آنقدر زیاد و ناراحت‌کننده هستند که روح و جسم را آزرده و ملوں کرده‌اند. وقتی که در اجتماع کثیف و محکوم ما صمیمیت و صفا، دوستی و رفاقت و جوانمردی و از خودگذشتگی این چنان بیباکانه مورد حمله قرار می گیرند و دستخوش زوال و نیستی می گردند، اینکه باید به زندگی با فکری منجمد و چشمی کور و ایده‌ای دگم نگریست و ترک روش انسانی کرد تحقق می باید و فرد تشویق و ترغیب می شود تا پشت پا به همه چیز و همه کس زند. در خاتمه باید بنویسم که مکاتبه من با تو به خواست و پیش قدمی خودت آغاز شد؛ مجوز جهت فتح باب این مکاتبات

^{۱۰۵}. شیخ بهاءالدین نوری (نوی) دایی مترجم‌های آزمون



منوچهر آزمون به همراه امیرعباس هدایا و سایر مسئولین در کنگره حزب ایران نوین ۱۳۵۲ (۱۱-۱۲-۱۳۵۲)

موضوع حواله پول جهت من بود که سرگذشت آن این چنین به اتمام رسید. البته چنانکه مایل هستی می‌توانی به مکاتبه ادامه دهی ولی دیگر موضوع پول مطرح مذاکره خواهد بود. بیش از این مراحمت نمی‌شوم. به مارگرت و شاهپور و کورش عزیز سلام برادرانه می‌رسانم. خودت را نیز می‌بوسم.

ارادتمند تو، منوچهر

[۱۱۱۵۲۳]

[۱۷]

[نامه منوچهر آزمون به فرخ مستوفی]

لاپزیگ، ۱۲ مارس ۱۹۰۶

فرخ عزیزم

آنچه از نامهات مستفاد می‌شد غیر از آن چیزی بود که من انتظارش را می‌کشیدم؛ گویا نامه مرا با تعمق کافی مطالعه نکرده بودی به جهت آنکه باز هم نظریات خودت را مانند سابق بدون توجه به خواست من فرمول‌بندی کرده و صحنه‌ای از زندگی نوین را به معرض تماشایم گذارده‌ای. این عمل تو در جای خودش بسیار پسندیده و زیباست ولی یک مطلب را فراموش کرده‌ای و آن پاسخ سوالات من است؛ پرسیده بودم اگر جناب اسفندیاری نامه مرا بگیرد و اقدامی نکند وضع چه خواهد شد؟ آیا تو این قول را می‌دهی که بعد از تحریر معدرتنامه کار پاسپورت من انجام پذیرد؟ ضمانت اجرایی این کار چیست؟

برایت نوشتمن برای اینکه این اشکالات برطرف شود بهتر است یک چنین نامه‌ای را در محل بنویسم و ضمناً قول شرافتمدانه هم دادم که جز آنچه که برایت می‌نویسم عمل نکنم تو نوشته‌ای کجای این پیشنهاد من غلط و یا نامربروط است؟ آیا آقای اسفندیاری این قول را داده است که بعد از تحریر معدرتنامه از مخالفتهای خود دست بردارد و پاسپورتی به من بدهد؟ توجه کن، فرخ جان، همین چند روز پیش از تهران روزنامه‌ای برایم فرستادند که دوباره مقاله بالابلندی راجع به من در آن نوشته شده بود. این مقاله از خبرنگار این روزنامه می‌باشد. (روزنامه صدای خراسان) که به قول خودش با آقای اسفندیاری مصاحبه کرده. در این مقاله جناب اسفندیاری مقداری فحش نثار این حقیر کرده و بعد هم نتیجه گرفته بعد از فرار این کمونیستها او ضایع دانشجویان ایرانی در آلمان غربی سروصورت گرفته. و مقداری مژخرفات دیگر که درج آنها از حوصله این نامه خارج است.

نمی‌دانم اگر تو جای من بودی چگونه می‌توانستی اطمینان حاصل کنی که اسفندیاری معدتر تابه تو را بگیرد و کارت را انجام دهد؟ مسلماً این فکر برای هر آدم عاقلی پیش می‌آید. نه، رفیق، نمی‌شود بیگدار به آب زدو فکر می‌کنم تو هم چون به من علاقه داری حاضر نخواهی شد مرا به لجن بکشند و یا به اصطلاح از این جارانده و از آنجا مانده‌ام بکنند. به هر حال، این اشکالات برای من مطرح است و البته اشکالاتی هستند که لازم است روی آنها تعمق و تفکر کافی بشود تا تو چه گوئی ...!! از طرف من برادران عزیزم شاپور و کورش را ببوس. به مارگرت سلام می‌رسانم. خودت را از دور دیده بوسم. منتظر نامه تو هستم.

تصدق تو، منوچهر

[۱۱۱۱_۰۳_۱۳]

[۱۸]

[نامه منوچهر آزمون به فرخ مستوفی]

لاپزیگ، ۱۹ مارس ۱۹۵۶
برادر عزیز و گرام

امیدوارم که حال تو و مارگرت و شاپور و کورش عزیز خوب و زندگی را با موفقیت و پیروزی بگذرانید. بعد از عرض سلام و تقدیم بهترین و پاکترین دوستیهایم اجازه می‌خواهم که به مناسب حلول سال نو بهترین شادباشها یعنی راتقدیم دارم و آینده‌ای پر از شادمانی و نشاط برای همه شما آرزو کنم. نامه تو را که در آن اشاره‌ای به تحریر نامه جهت اسفندیاری کرده بودی دریافت کردم. هنوز توانسته‌ام تصمیم قطعی را جهت تهیه نامه‌ای بگیرم. به همین جهت اگر تنها راه مراجعت من به آلمان غربی از طریق انشاء این نامه امکان‌پذیر است لازم است تأمل شود تا من تصمیم خودم را بگیرم و سپس نتیجه را برایت بنویسم. فرخ جان، قبول کن که پیشنهاد خیلی شاق و مشکلی است. بیش از این عجالتاً در این باره چیزی نمی‌نویسم ولی در آینده‌ای که فکر نمی‌کنم زیاد دور باشد نظر قاطع خودم را در این باره برایت خواهم نوشت. در خاتمه از محبت‌های ارزنده تو کمال تشکر و امتنان را دارم و همه شما را از دور می‌بوسم. عید شما مبارک.

برادر واقعی تو، منوچهر

[۱۱۱۱_۰۳_۱۲]

[۱۹]

[نامه منوچهر آزمون به فرخ مستوفی]

برادر گرامی و ارجمندم

لحظه‌ای قبل کارت تو رسید و از مژده سلامتی همه شما که در بر داشت بی‌اندازه مسروور شدم. دیروز قبل از اینکه کارت تو برسد و اطلاع داشته باشم که به اشتواتگارت وارد شده‌ای نامه‌ای برایت ارسال داشتم و در آن نوشته بودم که محمد از من طلبکار است زیرا در این مدت که تو نبودی واقعاً به من کمکهای ارزشده‌ای کرد و آن ۱۷۵ مارک را فوراً به او پرداز که مسلم‌تاکنون آن نامه به دست تو رسیده وجه را به او تسلیم کرده‌ای. و اما حالا که موضوع پول را مطرح کرده‌ام لازم می‌دانم مطالبی را به اطلاعات برسانم تا چنانکه برایت امکان دارد کمک لازمه را به من بنمایی و چنانکه از عهدهات خارج است برایم بنویس تا ابه [و سیله دیگران به این کار سرو صورتی بدهم. ببین داداش جان، وضع مالی من خیلی خراب است. من اینجا فقط ماهی ۲۰۰ مارک پول دانشجویی دریافت می‌کنم و در اثر کارهای مطبوعاتی هم که انجام می‌دهم معمولاً در ماه نمی‌توانم جمعاً درآمدم را تا ۳۰۰ مارک هم برسانم ولی با حساب دقیق و دو دو تا چهار تا نمی‌شود با این پول زندگی کرد و به همین جهت هم از دو ماه پیش مبتلا به زخم معده شده‌ام که این طور که نظر دکترهاست می‌خواهد عمل کنند؛ حالا باید بینم چه پیش می‌آید.

اکنون در حال حاضر ۸۰۰ مارک شرق به دوستان آلمانی یعنی یک خانواده آلمانی بدهکار هستم و مقداری هم به صاحبخانه‌ام و دیگران بدهکار بودم که با خورده خورده پولی که محمد فرستاد آنها را توانستم تا حدودی پردازم، و اینجا چیزی هم ندارم که بفروش و قروض را پردازم. قرار بود که یکی از رفقاء ایرانی که در برلن است ۳۰۰ مارک غرب برای من تهیه کند و من ریال آن را در تهران به طرفش پردازم. این مطلب را برای عموم ابولت هم نوشتم و ایشان مرقوم داشته‌اند به محض اینکه طرف این شخص در تهران به ایشان مراجعه بکند این پول را خواهند پرداخت ولی این رفیق که در برلن است هنوز این ۳۰۰ مارک را به من نداده است و خبری هم از او ندارم. به هر حال، اگر این پول می‌رسید می‌توانستم با تبدیل آن به مارک شرق مقداری از قروض را بپردازم و بعد زندگیم را رو به راه کنم ولی تاکنون که این وجه نرسیده و البته طرف این رفیق هم هنوز به عموم ابولت^{۱۰۶} برای دریافت ریال این ۳۰۰ مارک مراجعه نکرده است. به علاوه به عموم

۱۰۶. منظور ابوالقاسم آزمون است.

رسانی و منابع آموزن [۱۱۱-۱۲۶]



ابولت هم نوشت که هر ماه از ۱۰۰ تا ۱۵۰ مارک غرب برای من بفرستد. ایشان نوشتند من می‌توانم در ماه این مقدار مارک غربی را از فردی دریافت کنم و حواله بدهم تا ایشان در تهران ریال آن را بپردازند. پس پیشنهاد من بدین قرار است که اولاً مقداری مارک غربی در حدود ۳۰۰ مارک برای من تهیه کنی و آدرسی را که در برلن دارم برایت می‌نویسم تا به آن آدرس بفرستی و من به برلن می‌روم و آن را دریافت می‌کنم؛ این آدرس یک خانواده آلمانی می‌باشد نه آن آدرسی که قبلاً فرستاده بودم، زیرا آن آدرس دیگر در برلن نیست. آدرس جدید را در خاتمه نامه برایت خواهم نوشت. و یا از هر راه دیگری که خودت صلاح می‌دانی ۳۰۰ مارک غربی برای من بفرست.

محمد^{۱۰۷} ابه ا توسط کاغذ یعنی در جوف پاکت مقداری پول در حدود ۳۰۰ مارک برای من فرستاد که عجالتاً تو ۱۷۰ مارک از آن را بپرداز و اگر توانستی ۳۰۰ مارک دیگر برایم تهیه کنی بقیه اش را هم از آن وجه بپرداز و مانده پول را به همان ترتیب که محمد می‌فرستاد یا این ترتیبی که من پیشنهاد می‌کنم یعنی به آدرس جدید برلن و یا به ترتیب دیگری که خودت صلاح بدانی برای من بفرست. البته یک مطلب را نباید فراموش بکنی که من حق ندارم پول به اینجا بیاورم. و این مطلب ارسال پول برای من باید بین تو و من بماند مثلاً اینکه کارتی سریاز [کارت پستان] و به این ترتیب درباره پول برای من نوشته بودی کار خوبی نبود. تو باید وضع مرا تحلیل کنی و در رابطه‌ات با من مواظبت بیشتری از نظر حال من بنمایی. البته اشکالی برای تو ایجاد نمی‌شود ولی همه اشکالات متوجه من خواهد شد کارتی که در اثر یک گشاد کاری تو درباره معدّرت نامه اسفندیاری^{۱۰۸} وضع عجیبی در اینجا برای من پیش آمد که البته هنوز هم برطرف نشده است. فرخ جان، خیلی توجه کن از نامه‌های من، از رابطه‌ات با من، از پول و به طور کلی از من با هیچ ایرانی و یا آلمانی صحبت نکن. من اگر به تو اطمینان نداشتم غیر ممکن بود چنین نامه‌ای برایت بنویسم فکر می‌کنم تو آنقدر تجربه داری که سخنان مرا درک کنی. مثلاً چقدر بجاست که این نامه‌های مرا بسوازانی و از بین بیری زیرا اگر این نوشته‌ها به دست دیگری جزو بیفتند ممکن است باعث زحمت فوق العاده‌ای برای من بشود. البته من هم کلیه نامه‌های تو را می‌سوذام به طوری که هم اکنون یک نامه از تو نزد من پیدا نمی‌شود و همین کارت اخیرت را هم در بخاری انداختم و لحظه‌ای قبل سوخت. به هر حال، اینکه

۱۰۷. محمد کارانی یکی از دوستان منوچهر آزمون

۱۰۸. اشاره به نامه معدّرت خواهی که آزمون باید به خلیل اسفندیاری سفير ايران در آلمان غربی می‌نوشت و در

مقابل گذرنامه تحصیلی برای آزمون صادر می‌شد. ظاهراً بر ملا شدن این نامه معدّرت خواهی مشکلاتی

برای آزمون ایجاد کرده بود.

از این بابت، پیشنهاد دیگر اینکه آیا می‌توانی در ماه ۱۵۰ تا ۱۵۵ مارک غربی برای من بفرستی و ریال آن را در تهران دریافت کنی یا نه و به طور کلی قادر هستی به این کار سرو صورتی بدھی تا تحصیلم تمام شود و امکانی پیش آید که نزد شما بیایم یا نه؟
به هر حال، فرخ جان، این وضع من است و این هم تقاضاهايم؛ تو هم می‌توانی خیلی صریح پاسخ مرا بنویسی. مطلب دیگر اینکه این نامه را جز خودت فرد دیگری نباید بخوانند زیرا اینها را فقط برای تو نوشته‌ام نه دیگری. تو می‌دانی که ضرب المثل ایرانی می‌گوید (در دروازه را می‌توان بست ولی دم دهان مردم را نمی‌توان گرفت). باری نوشته بودی که مادر گرامی و ارجمند اشرف خانم با آفای قاسمی و دختر خانمها با تو به آلمان آمدند سلامهای مخلصانه‌ام را به حضورشان نقدیم می‌دارم و آرزو می‌کنم فرستی پیش آید که حداقل مادر عزیزم را ملاقات کنم. البته اگر به برلن می‌آیند می‌توانم به ملاقاتشان بروم و چنانکه از راه لطف جویای حال چاکر باشی حالم زیاد خوب نیست؛ مريض هستم. چندی در مريضخانه بودم حالا هم تقریباً در خانه بستری هستم؛ به زخم معده مبتلا شده‌ام و هر روز دوا و درمان جدیدی باید بکنم. به هر حال، بیش از این مزاحمت نمی‌شوم. تصدق تو برادر عزیزم می‌روم. سلامهای گرم مرا بپذیر و به سایر سروران ارجمند و خواهران و برادران گرامیم ابلاغ کن.

تصدق تو، برادرت

انتظار دریافت نامه فوری تو را دارم. آدرس جدید برلن برای ارسال وجه عبارت است از:

Frau Gertrude Bleiweiss Berlin W 30 Wittenberger Platz 3a

[۱۱۱_۳_۲۱]

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

[نامه منوچهر آزمون به فرخ مستوفی]

لایپزیگ، ۴ يولی ۱۹۵۶

فرخ عزیزم

نامه تو دیروز رسید و از مژده سلامتیات که دربرداشت بی اندازه مسروپ شدم، این نوشته دارای سه قسمت مشخص و معلوم بود: ۱. نصیحت ۲. ملامت ۳. اقرار خواستن که قسمت سوم آن با همکاری جناب آفای دکتر لقمان^{۱۰۹} تهیه شده است. همان طور که هیچ وقت نظرم این نبوده که به یکایک جملات و نوشته‌های تو پاسخ دهم و دلایل آن را

هم در یکی از نامه‌هایم برایت نوشتہ‌ام اکنون هم قصدم آن نیست که در پیرامون این سه قسمت به صورت گسترده مطالبی را به رشته تحریر درآورم ولی با اجازه تو لازم است نکاتی چند را متذکر شوم. نمی‌دانم تو مفهوم کار انجام دادن را درک کرده‌ای یا نه؟ این طور که از انجام کار من برمی‌آید فکر می‌کنم (نه). آخر عزیزم، اگر من می‌خواستم نامه‌ای مبنی بر پرسش شاهنشاه بنویسم دیگر احتیاجی نداشت که از حسن و حسین کمک بگیرم و بخواهم که کاری برای من انجام دهد. اگر من امروز بلند شوم و یکراست به ایران بروم و آنجا داد بزنم "زنده باد شاهنشاه" دیگر کسی با من کاری ندارد. آن دستگاه حاضر است همه نوع کمک هم به من بکند و البته دیگر احتیاجی هم نیست که تو آبرو و شرفت را به گرو بسپاری (در این باره خیلی حرفها دارم که می‌گذارم برای بعد و شاید هم بعدها). خلاصه اینکه آنچنان نامه‌ای که خواسته‌ای با آن جملات و تعهدات نمی‌نویسم زیرا به آن معتقد نیستم؛ بیشتر از آن مطالبی که برای اسفندیاری نوشتم که باز هم مقداری از آن نظر واقعی من نیست، چیزی نخواهم نوشت و تو اگر نمی‌توانی با آن نامه کاری انجام دهی خواهش می‌کنم با اولین پست آن را برگردان.

نوشتہ‌ای در سفارتخانه گفته‌اند که پشت سر تو بد گفته‌ام، لازم است برایت بنویسم آنچه را که در روی تو به تو گفته‌ام هنوز پشت سرت نگفته‌ام. فرخ عزیز، بنا به گفته دکتر نامدار و آقای ناظمی این تو بودی که در سفارتخانه و نزد این آقایان بارها گفته بودی منوچهر آبروی فامیل ما را برد و ننگی شده است. این گله را هیچ وقت از تو نکردم که چرا این چنین ناصواب سخن گفته‌ای زیرا معتقدم گله کار مادریزگها و عمه خانمه است. برای مبارزه باید با قدرت به میدان آمد و از هیچ گزندی هم نهر اسید. به هر حال فکر می‌کنم قبول کنی که پشت سر تو در سفارتخانه حرفی نزده‌ام اگر هم امروز قبول نکنی بعدها قبول خواهی کرد زیرا حقیقت هرگز قابل کتمان نیست. در هر صورت، امیدوارم سفر ایران به شما خوش بگذرد. به همه فامیل از جانب من سلام برسانید. من هم اگر توانستم اقدامات لازمه را خواهم کرد تا به کارم سر و صورتی بدهم. در خاتمه لازم می‌دانم از الطاف بی‌پایان تو که در همه حال شامل حال من بوده است و از زحماتی که برای من کشیده‌ای کمال تشکر و امتنان را داشته باشم. سلام برادرانه مرا به مارگرت و شاپور و کورش عزیزم برسان موفقیت آنها را در زندگی خواستارم. نامه‌ام را به همینجا می‌گذارم و تو را از دور می‌بوسم.

تصدق تو برادرت، منوچهر

[۱۱۱-۳-۱۶]

[نامه منوچهر آزمون به فرخ مستوفی]

لایپزیگ، ۱ نوامبر ۱۹۵۶

برادر عزیزم

بعد از عرض سلام، امیدوارم که حالت خوب باشد و سفر ایران به تو و مارگرت و شاپور و کورش واقعاً خوش گذشته باشد. آرزو می‌کردم من هم در این سفر با شما همراه بودم و می‌توانستم از نزدیک فامیل ارجمند را ملاقات کرده و تجدید خاطره نمایم. به هر حال، امروز صبح نامه‌ای از عمو ابوالث داشتم که مرفقом داشته بودند توبه اشتونگارت مراجعت کرده‌ای. ضمناً گویا مادر ارجمند اشرف خانم و خواهر کورش جان و جانب آقای قاسمی با دختر خانم‌شان نیز همراه بوده‌اند. در هر صورت، اگر چنین است استدعا می‌کنم سلام مخلصانه مرا به حضور یکایک آنها تقدیم کن و اگر گذر آنها به برلن افتاد به من بنویس تا به ملاقات‌شان بروم. و اما دیگر اینکه، همان‌گونه که اطلاع داری، مدت‌ها پیش از تهران در حدود ۲۰۰ مارک برای من فرستاده‌اند که اکنون چند ماه است در اشتونگارت می‌باشد. خواهش می‌کنم این پول را به محمد کارانی بده چون او از من طلبکار است.

از این گذشته مطلب دیگری را که می‌خواهم برایت بنویسم این است که آن معدرنامه‌ای را که [به] وسیله تو برای اسفندیاری نوشته بودم گویا آقایان سفارتیها وسیله‌ای برای تبلیغ به نفع بعضی از نظرها و عقاید کرده‌اند و در ضمن همه‌جا منتشر کرده‌اند که اینجانب با التماس و زاری تقاضای مراجعت به آلمان غربی و دستبوسی آنها را کرده‌ام ولی سفارتخانه موافقت نکرده است. البته با انتشار این دروغهای شاذدار نمی‌شود حقایق را کتمان کرد ولی اگر ناراحت نمی‌شوی باید برایت بنویسم این دسته گلی است که تو به آب داده‌ای با اینکه قبل از نگارش چند سطر معدرنامه کاملاً خصوصی و شخصی همه این سفارشها را به تو کرده بودم. باری، بیش از این مزاحمت نمی‌شوم و وقت عزیزت را نمی‌گیرم. سلامهای گرم مرا بپذیر.

تصدق تو، برادرت، منوچهر

۱۹۵۳-۱۱۱۰ |

[۲۲]

[نامه فرخ مستوفی به منوچهر آزمون]

تیگولیا، ۱۹۰۷/۶/۱۴

منوچ عزیزم

امیدوارم که حال تو و کارین خوب باشد. کارت تو را در ایتالیا یعنی دیروز دریافت کردم و اتفاقاً نامه‌ای نیز از کلن داشتم و دلیل جواب ندادن به نامه‌های تو نیز همین بود که خبری نداشتم و حال هم نیز نمی‌دانم که چه صورتی به خودش خواهد گرفت تا اینکه به آلمان برمگردم و احیاناً به کلن بروم و خلاصه آخرین وضع این است که تو با آقای عباس آیرملو^{۱۱۰} در کلن، هتل اشتراسه، ۶ مکاتبه کنی و آنچه را که می‌خواهی به او بنویسی چون او از طرف سفیر مأمور این کار شده. در این باره نیز کافی است که تو عین آنچه را که به من نوشته بودی برای او تکرار کنی ولی به هر صورت این کار را بکن و بلافاصله و اگر هم که اشکال فنی دارد به همین آدرس من بلافاصله بتویس. بیش از این سلام را به کارین^{۱۱۱} برسان.

قربات، فرخ

| ۱۱۱۵۲۴۰ |

[۲۳]

[نامه عباس آیرملو به فرخ مستوفی]

آقای فرخ مستوفی

نامه مورخة ۵۷/۵/۲۵ واصل [شد] و به عرض جناب آقای سفیرکبیر رسید و بدین وسیله مرا حم و الطاف ایشان را به جناب عالی ابلاغ نموده، و در مورد کارهای منوچهر آزمون دستور فرموده‌اند که این جانب به کار ایشان رسیدگی اکنم^{۱۱۲} و چنانچه ثابت گردید جداً مشارالیه نادم و پیشمان شده هرچه زودتر به وضعیت نامعلوم ایشان سروصورتی داده شود. لذا خواهشمندم اولاً عین نامه آقای آزمون که برای شما فرستاده‌اند برای اینجانب ارسال بفرمایید. ضمناً برای آقای منوچهر آزمون شرحی مرقوم فرمایید که ایشان مستقیم به وسیله نامه با بندۀ مکاتبه و هرچه تقاضا دارند بدون

۱۱۰. عباس آیرملو نعاینده ساواک در آلمان غربی

۱۱۱. کارین هوفماستر همسر اول و آلمانی منوچهر آزمون است که آزمون ازوی فرزندی به نام مریم (کریمی) داشت.

هیچ ناراحتی نوشته و به نام من ارسال دارند. بدینه است به نامبرده تذکر داده شود در این مورد به [با] هیچ کس مذکور و صحبت ننمایند.

دیگر دوم سفارت کبرای شاهنشاهی

عباس آبرملو

[۱۱۱۱-۵۲-۲۸]

آقای فرج - مستوفی

نامه مرضه ۵ مرداد ۵۶ و اصیر و پسر خبب آقای سعید لیری رسیده و درین رسیده ملام
 و از طرف ایشان را بخوبی دلاغ نموده و در مرداد ۵۷هـ مزبور - آزمون دستور فرمان
 که ارسیف کرد این رسیده که وضع تجھه ثابت گردیده صداقت والیه نادم و پسین
 شده برصیب زد و در مرضیت هندسه های این ترد صدر رئی دارد شد - لذا خواهشمن
 روز این نامه هر آذرن در برخراشت داشته باشد ایشان رسیده فهم
 بر اینه زوجه - که از نامه ایشان رسیده هندسه های این مستوفی رسیده نامه
 سند بسخایه و بجهة شخص دارند بدل یعنی، راقی نویسنده و نیم من ایشان
 در اینه مبارکت بخیرده ته کرد اراده نمود در این مورد بمحضه ذاکره
 و ضمیمه نهاده درین رسیده را فرموده بیک - کاریلر

[۲۴]

[نامه منوجهر آزمون به عباس آیرملو]

 اشتوتگارت ۷ اکتبر ۱۹۵۷
 جناب آقای آیرملو

بعد از عرض سلام و تقدیم ارادت، امیدوارم که وجود عزیزان را ملالی نباشد.
 لحظه‌ای قبل آقای مستوفی مرقومه گرامی سرکار را به بنده دادند. از مطالعه آن بسیار
 متأثر شدم زیرا جناب عالی به ناحق بنده را محکوم نموده‌اید. بنده آنچه را که جناب
 آقای سفیر فرمودند انجام دادم و عربی‌های خدمتشان تقدیم کردم که مسلمًا تاکنون از
 متن آن اطلاع حاصل فرموده‌اید و تنها دلیل اینکه موفق نشدم زودتر از این مزاحم گردم و
 اطلاعاتی را که سرکار خواسته بودید تقدیم دارم گرفتاری زیاده از حد بنده می‌باشد.
 جریان از این قرار است که هنوز موفق نشده‌ام کلبه‌ای تهیه کنم و این چند روزه همه‌اش
 این طرف و آن طرف دویده‌ام. به هر حال نظرم این است که تأخیر در انجام وعده را حمل
 بر ضعف ارادت حقیر و عدم کوشش لازم نفرماید. حال چرا جناب عالی عصیانی
 شده‌اید و نامه‌ای آنچنانی مرقوم فرموده‌اید مستنهای است که بنده از درک آن عاجزم و
 اما با اینکه اطلاعات بنده بسیار تاچیز و کوچک است ولی به هر حال همان طوری که
 خواسته‌اید آنچه را که می‌دانم و یا شنیده‌ام به عرضستان می‌رسانم:

۱. علت مسافرت بنده به لاپزیگ و تحصیل در آنجا؛ بنده در اوخر سال ۱۹۵۱ برای
 ادامه تحصیل به آلمان آمدم. در اواسط سال ۱۹۵۲ اوز تحصیلی همه دانشجویان قطع
 شد و دانشجویان برای احفاظ حقوق از دست‌رفته خود تشکیلاتی به نام سازمان
 دانشجویان ایرانی مقیم آلمان، «سداما» به وجود آوردند. بنده نیز یکی از دانشجویانی
 بودم که عضویت این سازمان را پذیرفتم و به این فکر بودم که از این راه ارز تحصیلی ام را
 به دست آورم و در ادامه تحصیلاتم بکوشم. بعد از مدتی ارز عده‌ای از دانشجویان
 درست شد و به عده دیگری که مثل بنده دست‌وپایی نداشتند و در تهران هم فاقد قادرت
 کافی بودند ارز داده نشد. در نتیجه بنده مجبور شدم که در یک کارخانه اتومبیل‌سازی^{۱۱۲}
 به کارگری مشغول شوم و ضمناً تحت شرایط بسیار طاقت‌فرسا هم تحصیل نمایم. زیرا
 برای خانواده من به هیچ وجه امکان نداشت که زندگی مرا با ارسال ارز آزاد تأمین نمایند
 (کما اینکه امروز هم این امکان وجود ندارد). بنده یک سال و نیم هم کار کردم و هم
 درس خواندم، تا اینکه در اثر اتفاقی که در کارخانه برایم افتاد انگشت‌م را از دست دادم و

دیگر امکان ادامه زندگی به آن وضع برایم موجود نبود. در نتیجه بنده به این فکر افتادم که به آلمان شرقی بروم و از کمک هزینه تحصیلی که به دانشجویان می‌دهند استفاده کنم و تحصیلیم را دنبال نمایم. این امکان برای کلیه دانشجویان خارجی وجود داشت کما اینکه امروز هم وجود دارد، یعنی هر دانشجویی که بخواهد می‌تواند به یکی از دانشگاه‌های آلمان شرقی مراجعه کند و با دریافت کمک خرج تحصیلی تحصیل نماید. تحقیق در این باره صدق گفتم حیرت را اثبات می‌کند.

باری، بنده به لایپزیگ رفتم و دانشگاه لایپزیگ مرا پذیرفت و به بنده هم مانند سایر دانشجویان خارجی که در آنجا تحصیل می‌کنند ماهی ۲۶۰ مارک کمک هزینه داد. مدت سه سال تحصیلاتم را در آن دانشگاه دنبال کردم و بعد از خاتمه آن و دریافت دیپلم اقتصاد به جهت اعتقادی که به شعائر ملی و مذهبی ام داشته و دارم و برای خدمت به اعلیحضرت همایون شاهنشاهی و ملت ایران تصمیم به مراجعت گرفم. جریان را با دانشگاه در میان گذاردم و گفتم که تحصیلات من تمام شده و می‌خواهم که به وطنم مراجعت کنم. دانشگاه لایپزیگ هیچ گونه مخالفتی با این مطلب نکرد و بعد از چند روز گذرنامه عبور به آلمان غربی را به من دادند زیرا گفته بودم که باید به سفارتخانه ایران که در کلن می‌باشد بروم. ضمناً نامه‌ای هم توسط آفای مستوفی به حضور جانب آفای سفير تقدیم کردم و ایشان در کمال محبت و بنده‌نوازی حیرت را پذیرفتند و اشتباهاش گذشته‌ام را بخشنیدند و پوزشم را قبول فرمودند. ضمناً امر و مقرر داشتند که راجع به ارز تحصیلی حیرت اقدام شود تا بتوانم تحت توجهات پدرانه ایشان به تحصیلاتم ادامه دهم.

۲. اطلاعاتی که بنده در آلمان شرقی به دست آوردم: در دانشگاه لایپزیگ عده زیادی دانشجوی خارجی تحصیل می‌کنند که بین آنها هفت دانشجوی ایرانی به این شرح وجود دارند: حسین یزدی، فریدون یزدی^{۱۱۳}، صحابی، مهین صحابی (اصانلو)، فتوحی، زاهدی^{۱۱۴} و بنده که اکنون به اینجا آمدهام. ضمناً عده‌ای ایرانی هم در برلن می‌باشند که تا آنجا که بنده می‌دانم و شنیده‌ام عبارت‌الله از: بزرگ‌علوی، خیر خواه، خاشع، خانم شهرناز^{۱۱۵}، خانم پوران که در حدود یک سال پیش به ایران مراجعت کرد و

۱۱۳. حسین و فریدون یزدی فرزندان دکتر مرتضی یزدی از مؤسسان حزب توده پس از شهریور بیست است. حسین یزدی علاوه بر همکاری با ساواک با اداره جاسوسی آلمان غربی نیز مرتبط بود. حسین و فریدون به علت دزدی اسناد و پول دکتر رادمنش در آلمان بازداشت شدند.

۱۱۴. حمید زاهدی از فعالان ترددی در آلمان شرقی و از دوستان متوجه آزمون. وی در شهر ویمار آلمان شرقی زندگی می‌کرد و درگیری زیادی با اعضای حزب توده در لایپزیک داشت. وی نقش خبرچین آزمون را نیز بازی می‌کرد.

۱۱۵. طوبی (شهرناز) اعلامی همسر محمود زندی مدیر روزنامه به سوی آینده از فعالیت و منقولان سازمان زبان

گویا نماینده سازمان زنان ایران در آنجا بود، گرمان، شباویرز، فرمانفرما میان و شهبازیان. وعده‌ای هم دانشجوی ایرانی هستند که فقط ایام تعطیلات را به آنجا می‌آیند و کار عملی می‌کنند. و نیز آن طور که شنیده‌ام افرادی مانند دکتر رادمنش و دکتر کیانوری و ایرج اسکندری هم بعضی از اوقات در برلن شرقی دیده می‌شوند ولی محل اصلی آنها در مسکو می‌باشد، و به طوری که بنده در لایپزیگ شنیدم گویا این عده خیال دارند به زودی فرستنده‌ای به زبان فارسی در برلن شرقی تهیه کنند. ضمناً چند نفری هم از دانشجویان هستند که چنانکه زندگی‌شان تأمین شود و ایجاد اشکال برایشان نشود می‌خواهند که به این طرف بیایند. زیرا در آنجا آزادی فردی و اجتماعی برای مردم، به خصوص دانشجویان، آن هم دانشجوی خارجی، وجود ندارد. مثلاً همه دانشجویان مجبورند که زبان روسی بخوانند و مارکسیسم-لنینیسم بیاموزند. ضمناً همه دانشجویان در آلمان شرقی حقوق دریافت می‌کنند و این حقوق ماهیانه برای دانشجویان آلمانی از ۱۸۰ تا ۲۴۰ مارک و برای دانشجویان خارجی ۲۶۵ مارک می‌باشد و اگر کار سیاسی و فعالیت کمونیستی دانشجویان آلمانی خوب باشد حقوق آنها تا ۴۵۰ مارک هم در ماه می‌رسد.

به علاوه، تا آنجا که بنده شنیده‌ام بزرگ علوی در دانشگاه برلن شرقی پروفسور زیان فارسی می‌باشد و ماهی ۲۵۰۰ مارک دریافت می‌کند و تازگیها یک اتومبیل هم خریده است. همچنین حسین خیرخواه هنرپیشه ایرانی هم به نام دانشیار در همین دانشگاه زیان فارسی و عربی را تدریس می‌کند و ماهی ۱۵۰۰ مارک درآمدش می‌باشد. بقیه ایرانیها که دانشجو هستند ۲۶۰ مارک دریافت می‌کنند و درس می‌خوانند و آنها که دانشجو نیستند کار می‌کنند و به تفاوت از ۳۰۰ تا ۵۰۰ مارک ماهیانه در آمدشان می‌باشد. و همین اواخر هم شنیدم که یک سرگرد فراری به نام مرتضوی به برلن آمده است و این مسئله را پسر دکتر یزدی که در آنجا کشاورزی تحصیل می‌کند به من گفت و ضمناً گفت که به زودی عده‌ای از خانمهای افسران تیپباران شده هم به آلمان شرقی خواهند آمد.

۳. وضع تشکیلاتی ایرانیها در آلمان شرقی: مسئول ایرانیها در آنجا بزرگ علوی می‌باشد و معاون او حسین خیرخواه می‌باشد. همه ایرانیها در آنجا اسامی مستعار دارند و معمولاً افراد اسامی واقعی یکدیگر را نمی‌دانند. افرادی که در آن طرف هستند، چه حزبی باشند چه نباشند، مقامات آلمانی مسئول آنها را علوی می‌دانند. علوی معمولاً به برلن غربی هم رفت اواً آمد می‌کند ولی اینکه با چه کسانی در برلن غربی رابطه دارد

→ حزب توده بود. وی دکترای ادبیات فارسی را در آلمان شرقی گرفت و در دانشگاه برلن شرقی به تدریس پرداخت. در اواخر دهه چهل فعالیت خود را با ساوک آغاز کرد.

از راست: امیر علیس هودا نخست وزیر جناد مشهور وزیر اطلاعات و معاون دیپلماتیک؛ منوچهر آزمون، مددکار انتخاب سیاسی؛ فرید نگوهام، دفتر حزب الله همایونفر | ۱۱-۹۴ [۱]



نمی‌دانم. ضمناً بنده در روزنامه ارگان جوانان کمونیست آلمان شرقی خواندم که عده‌ای از دانشجویان ایرانی مقیم اروپا به فستیوال مسکو رفته‌اند ولی اسمی آنها را نتوشته بود. به علاوه، شنیده‌ام که مرکز افسران فراری در پرآگ است و گویا مسئول آنها فولاد دژ^{۱۶} می‌باشد.

جناب آقای آیرملو، این همه اطلاعات بنده است که در اختیار شما می‌گذارم و امیدوارم که بتوانید از آنها به نفع ملت ایران استفاده نمایید. عجالتاً آدرس حقیر عبارت است از همان آدرس آقای مستوفی. بیش از این مزاحم نمی‌شوم. ارادت واقعی و سلامهای گرم بنده را قبول فرمایید. ارادتمند، منوچهر [۱۱۱۳۲۲-۱]

۲۵

[نامه منوچهر آزمون به عباس آیرملو]

اشتوتگارت - ۲۶ اکتبر ۱۹۵۷

دوست ارجمند و گرامی

بعد از عرض سلام و تقدیم ارادت، امیدوارم که سلامت و موفق باشید. مرقومه عزیز شما را ساعتی پیش دریافت کردم و البته قبل از آن حواله تیمسار معظم^{۱۷} رسید؛ یک بار دیگر از لطف ایشان تشکر می‌کنم. و اما همان طوری که مرقوم داشته‌اید بنده نامه‌ای بعنوان سرپرست محصلین اروپا یعنی جناب آقای تفضلی^{۱۸} تقدیم می‌کنم و فکر می‌کنم بهتر است این نامه را از طریق شما ردد کنم. البته خیلی میل داشتم که شخصاً در کلن خدمت ایشان شرفیاب گردم ولی متأسفانه به جهت اشکالات فنی در حال حاضر این مسافرت برایم امکان ندارد ولی چنانکه شما صلاح می‌دانید و امر می‌فرمایید شرفیاب می‌شوم. به هر حال، تقاضای بنده این است که این کار هر چه زودتر سرو صورتی بگیرد زیرا خود شما بهتر می‌دانید که وضع مادی ام رضایت‌بخش نیست. و اما درباره سایر

۱۶. سرگرد محمد (قاسم) پولادز از اعضای سازمان افسران حزب توده بود که در رکن دوم ستاد ارتش کار می‌کرد. او بعد از لو رفتن سازمان نظامی حزب توده موفق به فرار از ایران شد.

۱۷. تیمسار حسن علوی کیا، معاونت سازمان اطلاعات و امنیت کشور

۱۸. جهانگیر تفضلی، وی از سال ۱۳۴۴ به سرپرستی امور دانشجویان ایرانی در اروپا با اختیارات تام منصوب شد و با توجه به سابقه زیاد فرهنگی اش سعی کرد تا سرو سامانی به اوضاع این سرپرستی‌ها ایجاد کند و تا حدودی نیز موفق به این کار گردید.

مطالب، امیدوارم که با همکاری بیشتر بهتر از پیش مرا بشناسید. این را بدانید که بنده همه آن نیرو و فعالیت را که روزی برای تثیت جریان و وضعی که مسلمًا ناحق بود به کار می‌بردم امروز در راه حقیقت و شرافت و خدمت به کشور و میهنم به کار خواهم برد، ممتنها این مبارزه باید صورت و شکل صحیحی داشته باشد تا به نتیجه مثبت و دلخواه برسد. بنده باید عرض کنم که جداً تیمسار معظم با آن قیافه محجوب و صفات پسندیده خودشان اثر بسیار ارزشمندی در من به جا گذاشتند. من شیوه‌های صفا و پاکلی و مردانگی و شرافت هستم و بی‌پروا می‌گویم که همه اینها را در ایشان دیدم و خوشوقتم که همه اطرافیانشان هم کم و بیش دارای این صفات هستند یعنی اگر غیر از این بود امکان همکاری و همگامی وجود نداشت. پس بنابراین به دوست عزیز و ارجمند هم، که شما باشید، این اطمینان و ارادت را دارم و امیدوارم که روزی عملأثبات کنم.

و اما اگر ملاحظه می‌فرمایید که بنده در بعضی از موارد به اصطلاح زیاد مت به خشخش می‌گذارم به این جهت است که نمی‌خواهم به فعالیت و مبارزه اصولی که بنده در پیش دارم لطمه بخورد. اختلاف نظر بنده با توده‌ایها یک اختلاف سلیقه نیست بلکه اختلاف عقیده‌ای است که پایه اصولی و علمی استواری دارد. این اختلاف عقیده هم از یک روز و دو روز به وجود نیامده بلکه طی شش سال فعالیت شبانه روزی تولید شده و ریشه گرفته است و پیش در آمد این مبارزه اصولی به زودی در روزنامه‌ها و مجلات آلمان خودنمایی خواهد کرد. قصد این است که شما محافظه‌کاری بنده را به حسابی جز آنچه که عرض کردم نگذارید و مطمئن باشید بنده اولین کسی خواهم بود که برای به وجود آوردن یک سازمان واقعی ضد توده‌ای و کمونیستی که بر پایه‌های علمی استوار باشد مبارزه و اقدام خواهم کرد زیرا معتقدم تا زمانی که جوانان ما ندانند پس پرده چه خبر است به دام خواهند افتاد و تا بیانند بفهمند عمرشان باطل و تلف شده است.

و اما راجع به افرادی که از آلمان غریب در فستیوال مسکو شرکت کرده‌اند باید بنویسم که تعدادشان به ۱۰ تا ۱۲ نفر می‌رسد که بنده اینها را با اسم می‌شناسم: احمد دانش، بوذری، ملک [ارسلان] شاملو، خانم شاملو، خانم زینت گوذری، صرافزاده، فریبور (این را صد درصد نمی‌دانم) و چند نفر دیگر که از افرادی هستند که تازه به آلمان آمده‌اند و من اسامی آنها را نمی‌دانم، و عده‌ای هم از آلمان شرقی و سایر جمهوریهای توده‌ای و کشورهای غربی شرکت کرده‌اند که در صورت لزوم برایتان خواهم نوشت. درباره حوزه‌های حزبی که عجالتاً در اینجا تشکیل می‌شود به طور دقیق در شهرهای مونیخ، کلن، بن، ماینس و شاید هم کالسروهه می‌باشد. در شهر مونیخ به طور دقیق

نمی‌دانم چه کسی مسئول است، چنانکه اطلاعی به دست آوردم خواهم نوشت؛ در کلن محسن هاشمی، جنابی، شاملو، افسری، احسانی، شهرستانی، توکلیان، هوشنگ حمزه‌ی، گوران، ناظمی و شاید هم بوذری و چند نفر دیگر می‌باشند. مسئول آنها توکلیان است و زمانی که من اینجا بودم مسئولشان بنده بودم و عده‌ای از اینها را خود من وارد حزب کردم. در شهر بن حسین مشیری، دانش، مغفوریان، یاراحمدی و گودرزی و زینت گودرزی می‌باشند که این سه نفر اخیر گویا در دوسلدرف هستند و امکان دارد چند نفر دیگر هم باشند ولی به طور دقیق بنده نمی‌دانم و فکر می‌کنم که مسئولیت با حسین مشیری باشد. و در شهر مایش، مفخمی، فریبور، سنگ، صرافزاده، آگه و چند نفر دیگر هستند که بنده اسامی آنها را فراموش کرده‌ام و در کالسروهه هم فکر می‌کنم انوار باشد. در هر یک از این شهرها فکر می‌کنم کمیته‌ای مرکب از سه نفر وجود داشته باشد و برای تمام آلمان کمیته‌ای مرکب از پنج نفر وجود دارد که صدر کمیته مزبور می‌باشد و توکلیان و ناظمی هم عضو این کمیته می‌باشند و فکر می‌کنم مفخمی و یک نفر دیگر هم عضو هستند. رابط فریبور است که با داود نوروزی که در برلن شرقی می‌باشد، رابطه دارد. داود نوروزی در برلن شرقی در اداره رادیو کار می‌کند و هفت‌ای یک یا دو مقاله در روزنامه ارگان حزب کمونیست آلمان شرقی S.E.D منتشر می‌کند که در حال حاضر مسئول همه آلمان یعنی غربی و شرقی می‌باشد، البته به اتفاق علوی. ولی قرار است که به زودی یک نفر از اعضای کمیته مرکزی برای مسئولیت به برلن شرقی بیاید. این به طور کلی اساس تشکیلات است و به اصطلاح مهره‌های اساسی همینها هستند که نوشت.

و اما در مورد مذکورات حضوری هم در اولین فرصت که شرایط فنی اجازه بدهد شرفیاب خواهم شد و امیدوارم که موفق و پیروز گردیم. ولی نظر بنده این است که این افراد را به هیچ وجه نباید ناراحت کرد و تحت فشار قرار داد بلکه باید از راه منطقی و صحیح آنها را متوجه ساخت که فریب خورده‌اند و اشتباه اصولی می‌کنند و اگر نظرشان خدمت به میهن و مردم است راهی جز این دارد که در پیش گرفته‌اند. متوجه باشید که هرگونه فشار غیر طبیعی و به اصطلاح پلیسی امامزاده می‌سازد و ما نباید با دست خودمان مظلوم تهیه کنیم و بگذاریم که دیگران آن را پیراهن عثمان کنند و استفاده تبلیغاتی شدید به نفع نظریات انحرافی و غیر اصولی خود نمایند. دست شما را برادرانه می‌вшارم و موفقیتان را آرزومندم.

تصدق شما

۴۱ - ۳۲۲ - ۱۱۱

[نامه عباس آیرملو به منوچهر آزمون]

سفارت کبرای شاهنشاهی ایران

تاریخ ۱۳۳۶/۹/۱۳

منوچهر عزیز، دوست گرامی

چند روزی بود که در اطراف آلمان بودم و دیروز که به سفارت آمدم نامه تو را دریافت نمودم. امیدوارم سلامت و خوش و با خانم عزیزت عمری را با سعادت و موفقیت بگذرانی. در مورد برنامه به زبان فارسی در رادیو آلمان به مرکز پیشنهاد شد و اگر موافقت نمودند که فوراً به اطلاع جناب عالی خواهم رسانید. دستور ارز شما را داده‌اند زیرا نامه‌ای از مرکز در مورد شما داشتم که نوشته بودند برای ارز شما دستور مؤکدی داده و ناراحتی ندارم و تا دریافت ارز تحصیلی دستور داده‌اند که مطابق پیشنهاد بندۀ ماهی ۲۵۰ مارک برای شما بفرستند. بندۀ هم کتاباً تقاضا کردام البته به شخص تیمسار، ضمن اظهار تشکر، که امر فرمایند فوراً ماهیانه مبلغ مورد تقاضای بندۀ را ارسال فرمایند.

در هر حال، خدا بزرگ است. امیدوارم که بتوانم خدمت ناقابل جزئی برای دوست عزیز خوش قلبم انجام دهم. در خاتمه عرض ارادت قلبی من را خدمت خانم برسانید و حتماً به مستوفی هم بگویید من دستور برای قاسمی به مرکز دادم و بنویسید فامیل آقای قاسمی به دژبان پادگان مرکز دایره بازرسی، سرهنگ مجید نقدی مراجعه نمایند.

قریانت، خودم

۱۱۱۱۳۲۲-۱۸

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامعه انسانی

[نامه منوچهر آزمون به تیمسار علوی کیا]

سرور گرام، تیمسار ارجمند

بعد از عرض سلام و تقدیم و تجدید ارادت قلبی، امیدوارم که وجود شریف آن جناب در کمال صحت و سلامت باشد. چنانکه از راه لطف و بندۀ نوازی جویای وضع چاکر باشید به مرحمت و نعمت توجهات پدرانه و رهبری خردمندانه حضرت عالی مشغول انجام وظایف محوله می‌باشم. بعد از ورودم به اشتونگارت به کلن رفت و خدمت آقای آیرملو رسیدم و مرقومه جناب عالی را به ایشان دادم و برنامه فعالیتهاي

نژاد عزیم - دلار مصوڑا راه سینه سر داش که را رترنوم و یاد مرقت دنیم - م
در زنست خط من مسند است شوایم زیرا اعصاب را تبران نزدیک داشت بلطف خوب نزدیم در برهی
از پیر خط مسند است شوایم ایده داده در همان روز ۱۴ اردیبهشت ۱۳۶۰ میلادی در دلم رقصان
تی روح را بسته دارد بر درست بست ترا داده و از درز راه میگذرد میگذرد

مرض عجیب دارد صدای هفت آنچه بمعنی لبی رخات خواهد بود تفعلاً یعنی بزمدهم
قد باشد رطاخ کرده بروی و از نواحی میانی داشتیان را بخواست که نه
سیون آشنا و فقهی بزدهم در باقی مطلع و موافق شده بمنه بسباب آن او بالیه
لعله اند در موقع تعب درین رسمی خواهند خورد میتوانند تو از نوع که نه صدای صدای هفت
در مردم را درست را افتد که کرده اند دارای خوبی فوارست از روح از خواهند زست هر چهار
و تدقیق تر دنیل گفته در مردم مکد عورت و زن زرسه اند رئیس زنسته داد خود را که
تهریجه دارند گفته بخوبی و فنه خرسه اند فرآیند اند دشمن خواهند داشت این را به
برادران یعنی بیوی بیعی خواهند داشت خواهند داشت این را در قله
سته خواهند داشت خواهند داشت این را در قله داشت این را در قله داشت این را در قله داشت
مردمه را در این رسم خواهند داشت خواهند داشت این را در قله داشت این را در قله داشت

سین دلاره فیل رعایت کنیده دلاری برادر بود تا اخراج پیغمبر را باشد
که در دیه فروردین پسر هم که بر لبیه ایمه دین زخم ملام است بر بخط بر خود نمی بند
در بودی هزار پی دسته و مخفی نهشتم دسته دین و میان بودم سر بر عینی هم کاری
نهند داشته بس خودم بر زخم سه شوفص صدرا گاهانه ملطفی در نقطه خواه رفت
که کندفع بر راه خلاص است

۱ - بر اطاعتی در مورد تعریف دین زمانه آنها یوب (تعزیرات ها)
۲ - بر زخم اخوات نطفی همان را تشریف آن یعنی تکمیل دارد و از همان دهنجه که غایب شده
چشمی داشت و دور داده و لاهه را از این بجهت تصرف و در حیث آنها خذل شده
که بر زخم اخوات بیرون را شما در میان گرفتند وضع بغلاب دادند و آنها هم سر بر سزا از مردم نزد
نکشند و آنها هم که چشمی از اکران شده داشتند آن در گذشتند و نکشند را نهاد
که ذرا نداشند و این اتفاق در بر زخم اخوات مسخر در حق سزا آنها چشمی را فیض دادند
که سینه حمل آنها چشمی را داشتند آنها از این قدر است بهم که را ن

صدمیزی همان دارند و اتسان آنها
۵ - از نتو این بصر روی هم رام و تراست آنها و گلهی مصلح را بر جای موضع
در رفاقت برادر پسر شیخ دستور داشت که نزدیکه را هم روی یعنی همه بکشند من از این بهتر بگوییم و اول بود و در کجا

آنی را به نظر ایشان رساندم. به موجب دستور حضرت عالی در کلن خانه‌ای تهیه می‌کنیم و دفتر کار خود را همانجا خواهیم کرد. امید است موفق گردم خدمتگزار با ارزشی برای اعلیحضرت همایونی و وطنم باشم. طبیعی است بعد از تهیه منزل و شروع به کار، گزارش لازمه را به عرض خواهم رساند. ضمناً با اجازه جناب عالی مطالب زیر را معرفوض می‌دارم:

۱. تقی کاوه عضو حزب منحله توده که در سال ۱۹۵۴ عضو تشکیلات حرب توده در آلمان غربی بود به ایران آمده است و هم‌اکنون در تهران می‌باشد.
 ۲. طبق اطلاعاتی که اینجا به دست آوردم عزیز بهادری با اجازه کمیته اجرائی حزب به ایران آمده است.
 ۳. ملک ارسلان شاملو فعلاً عضو تشکیلات توده‌ایها در آلمان غربی است و از شکل تشکیلاتی توده‌ایها در آلمان غربی با خبر می‌باشد. استدعا می‌کنم امر فرماید تا تحقیقات کافی از او به عمل آورند.
 ۴. مقرری هرمز قدمگاهی^{۱۱۹} را که امر فرموده بودید حواله نمایند هنوز اینجا نرسیده.
 ۵. استدعا می‌کنم در مورد مسئله رادیو توجه لازمه را مبذول فرماید و دستور فرماید مسئولین مربوطه با دلسوزی بیشتری در این مورد اقدام نمایند زیرا همان گونه که حضرت عالی مسبوقید بدون داشتن فرستنده‌ای در اروپا قادر نخواهیم بود کار توجیهی و تبلیغاتی خود را به میزان قابل توجهی گسترش دهیم.
 ۶. تقاضا می‌کنم دستور فرماید بودجه دفتر اطلاعات اروپا را در اختیار ما بگذارند تا بتوانیم فعالیت خود را شروع کنیم. در خاتمه سعادت و سلامت تیمسار معظم بختیار و حضرت عالی را از درگاه خداوند بزرگ خواستارم و ارادت و بندگی ام را تقدیم می‌دارم. چاکر، منوچهر
- [۱۱۱-۳۲۲-۵۵]

پرستال جامع علوم انسانی

[۲۸]

[نامه عباس آیملو به منوچهر آزمون]

منوچهر عزیزم

اولاً موضوعی را که همیشه میل داشتم برای تو بنویسم، و یادم می‌رفت، این است که از نوشتن خط، من معدرت می‌خواهم زیرا اعصابم را نمی‌توانم کنترل کنم که بالنتیجه

^{۱۱۹}. یکی از کارمندان و خبرچینانی که زیر نظر آزمون مشغول به کار بود.

خوب بنویسم.^{۱۲۰} در هر حال از بدی خط معذرت می‌خواهم. امیدوارم که حمل بر بی علاقگی نکنی. حال می‌پردازم به مطالب خودمان: تیمسار جواب پیشنهاد تو را در مورد مکتب‌نو^{۱۲۱} داده و امر فرموده‌اند بدینظریق فعلًاً اقدام نمایید. موضوع مکتب‌نو فعلًاً صلاح نیست. البته، به موقع، بسیار خوب خواهد بود. تو فعلًاً همان برنامه‌ای که با تیمسار طرح کرده بودید و از نظر جمیعت سازمان دانشجویان را می‌خواستید درست کنید به همان اکتفا و بقیه برنامه که با ایشان مطرح و موافقت شده بود به دنبال آن اجرا کنید. بعداً در موقع مناسب، که تیمسار معین خواهند فرمود، مکتب‌نو را شروع کنید؛ فعلًاً صلاح نیست. در مورد رادیو تیمسار اقدام کرده‌اند و از طریق وزارت امور خارجه خواهند نوشت که چاکر به اتفاق تو دنبال کنیم. در مورد مجله عترت^{۱۲۲} دستور فرموده‌اند مرتبًا بفرستند و با خود تو هم تعامل بگیرند. در مورد ماشین تحریر به نماینده کارخانه فرموده‌اند فوراً تلگرافی دستور تحويل آن را بدهنند. برای ماشین پلی‌کپی مبلغ ۴۰۰ مارک حواله نموده‌اند که شما خریداری کنید. البته وقتی دریافت شد فوراً برایت حواله خواهم نمود و بلافضله یک دستگاه پلی‌کپی خواهی خرید و سند هزینه مربوطه را برای من خواهی فرستاد.

منوچهر جان، ضمناً چون تو و خانم محترم اهل مطالعه می‌باشید میل دارم قبول زحمت کشیده در این موارد هر وقت اطلاع جدیدی را به دست آورده‌بود فوراً برای چاکر بنویسید. البته این نوع اطلاعات مربوط به خود من است که روی کار زیاد بمنه موفق نمی‌شوم عقب این جریان بروم. پس تو با من همکاری نمایید و البته بمنه خودم برای زحمات شما و خانم جداکانه مبلغی در نظر خواهم گرفت که کمک خرج برای مریم جان باشد.

۱. هر اطلاعی در مورد تغییرات در سازمانها‌ای | آلمان غربی (تغییر در پست‌ها)
۲. هر نوع اطلاعات نظامی مثلاً ارتش آلمان چه تشکیلاتی دارد؟ فرماندهان آنها چه کسانی هستند؟ چه نوع اسلحه‌ای دارند؟ واحدهای ارتش به چه ترتیب و در چه شهرهایی هستند؟

۱۲۰. اکثر نامه‌های عباس آبرملو بدخط و ناخواناست.

۱۲۱. انجمنی است که آزمون به امید مشکل کردن دانشجویان ایرانی در آلمان غربی بر ضد حزب توده سعی بر ایجاد آن داشت.

۱۲۲. مجله‌ای که پس از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ زیر نظر فرمانداری نظامی تهران و تیمسار بختیار منتشر می‌شد. اداره کنندگان و نویسندهای مجله مسئولین نادم حزب توده بودند و مضمون آن ابراز انتی‌جار از حزب توده و شوروی بود.

۳. هر نوع اطلاعات سیاسی (مثلاً روشن کردن وضع احزاب در آلمان، ملاقاتهای سیاسی مثلاً اگر وزیر خارجه انگلستان به آلمان بیاید چه مذاکراتی شده و امثال آن، که گنجایش این گزارش را ندارد).
۴. از نظر اقتصادی هر نوع اطلاع که مقدور است مثلاً آلمان چه کارخانجاتی دارد؟ کجا هستند؟ محصول آنها چقدر است؟ معاملات آنها از چه قرار است؟ با چه کشورهایی چه نوع معاملاتی دارند؟ و امثال آنها
۵. از نظر اجتماعی، روحیه مردم و تمایلات آنها و کلیه مطالبی که مربوط به اجتماع است.

در هر حال، برادر جان، مثلی است معروف می‌گویند مرده را که روی [کذا] می‌دهند به کفشن...! بله من از اینکه با تو بدون رودریاستی حرف می‌زنم معدرت می‌خواهم و غیر از این در من خیر دیگر وجود ندارد. چون می‌دانم منوچهر عزیزم هم عین خود من قضاؤت می‌کند پس در مورد اخبار بالا که خواسته‌ام احتیاجی نیست یک مرتبه برای من کسب اطلاع کرده و بنویسی بلکه هر هفته در یک مورد چنانچه وقت داشتی و چنانچه ناراحت نمی‌شوی و چنانچه میل داری به من کمک کنی. بیش از این دردرس نمی‌دهم. سلام من را خدمت خانم عرض [کنید]. مریم جان را می‌بسم. و امیدوارم در مورد مكتب ناراحت نشوی زیرا فعلاً مقامات مربوطه صلاح نمی‌دانند و ما هم باید طبق نظر آنها اقدام کنیم.

تصدقت

[۰۰۱۱۱_۳۲۲_۲۰]

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

[۲۹]

[نامه منوچهر آزمون به تیمور بختیار]

مقام محترم ریاست معظم سازمان اطلاعات و امنیت کشور دستوراتی را که درباره جمعیت مكتب‌نو صادر فرموده بودند سفارتخانه دولت شاهنشاهی به چاکر ابلاغ کرد. با تشکر فراوان از توجه دقیق مأمورین محترم انتظامی، اجازه می‌خواهم که مطالبی را به عرض برسانم:

بدون اینکه ایرادی از نظر اصولی به اساسنامه و نظامنامه جمعیت مكتب‌نو گرفته شود تذکر داده شده است که بهتر است جمعیت عجالتاً از فعالیت به صورت علنی خودداری کند. همان طوری که حضرت‌عالی مطلعید، تنی چند از دانشجویان همفکر که

از بهترین و با ارزشترین جوانان و دانشجویان ما در آلمان می‌باشند با الهام از خواسته‌های ملت ارجمند ایران و نظریات خردمندانه شاهنشاه تصمیم به تشکیل جمعیتی گرفتند که اولاً حافظ منافع کلیه جوانان باشد، ثانیاً متکی به مردم و متعلق به آنها باشد. ضمناً مقدمات انتشار مجله‌ای را هم تحت نام مکتب نو تهیه کردند تا از این راه اصول معتقدات خود را به نظر همه جوانان و مردم ایران برسانند زیرا با توجه به اوضاع اروپا و فعالیتهای وسیعی که توده‌ایها کرده و می‌کنند تها از این راه می‌توان مبارزه علمی و اصولی را علیه نفوذ کمونیستها آغاز کرد و قدمهای اساسی در اجرای خواسته‌های همه کسانی که نظری جز حفظ منافع ملی و پرورش افکار عمومی و تقویت حس میهن‌پرستی جوانان ما ندارند برداشت. چاکر معتقد است که برای از بین بردن هرگونه پدیده ضد ملی و استقلال‌شکن باید جوانان کشور را متحد و مشکل کرد. باید به آنها نوبت زندگی بهتر و آزادتری را داد. طبیعی است که نقش ارزنه شاهنشاه در کارزار سیاسی وطن ما تا حدودی همه میهن‌پرستان را به زندگی فردا امیدوار کرده است ولی لازم است که جوانان را عملأً تشویق و ترغیب نمود. لازم است به آنها امکان داده شود تا ارزش واقعی خود را در جامعه به ثبوت برسانند.

به نظر چاکر تقویت اصولی و همه جانبه جوانان وطن‌پرست و مبارز که سودایی جز ساختن ایران بزرگ و آباد ندارند برای همیشه کلیه سیاستهای خانه بر [باد] ده خارجی را در ایران دفن خواهد کرد و از هرگونه دخالت و استثمار خارجی، اعم از چپ یاراست در وطن ما جلوگیری خواهد نمود. طبیعی است که این مسئله در امر تحکیم و استغفار جامعه روشنگران و میهن‌پرستان ایرانی که مردانه برای اجرای نقشه‌های عظیم آبادانی مملکت قد برافراشته و قدم برداشته‌اند بی‌تأثیر خواهد بود. شاید بتوان گفت که موقّیت در امر ساختمان جامعه نوین ایران بدون در نظر گرفتن و تکیه کردن نیروی جوانان غیرممکن است و این مسئله‌ای است که مقامات مربوطه بازها نسبت به آن توجه و علاقه نشان داده‌اند. امروز نیروی فعاله و پوارزش میلیونها جوان ایرانی که لازم است تحت کنترل و رهبری صحیح به مصرف ساختمان اقتصادی و صنعتی کشور برسد عملأً به هدر می‌رود، یأس و بدینی و نایمیدی به طور جدی جوانان ما را تهدید می‌کند، آنها آینده خود را تاریک و غیرقابل اطمینان می‌دانند. از چنین وضع آشفته، سیاستهای تجاوزکار خارجی، به خصوص کمونیستها، حداکثر استفاده را می‌نمایند و با ارزش‌ترین جوانان ما را به دام خود می‌کشند و بدین ترتیب عظیم‌ترین قدرت اجتماعی میهن ما در اختیار آنها قرار می‌گیرد.

برای پیدا کردن علل اساسی بحرانهایی که طبقه جوان کشور ما را دستخوش نوسانات و گرایشهای غیرمانوس کرده و می‌کند فقط یک راه وجود دارد و آن راه،

نرده‌یکی با آنهاست. نظر چاکر این بود و هست که جمعیت مکتب‌نو سازمان‌دهنده این قدم اصولی که بدون شک تأثیر فراوانی در زندگی آینده جوانان ما و در نتیجه کشور ما خواهد داشت، باشد. برای اطلاع دقیق‌تر از اوصاف مقامات محترم انتظامی به اتفاق چندتار ازدوسن و همکاران عزیز که در امر تشکیل جمعیت حقیر را باری کردند به سفارتخانه مراجعه کردیم؛ بعد از بحث کافی به این نتیجه رسیدیم که استدعا کنیم دستور فرمایید:

۱. جمعیت مکتب‌نو به صورت فعلی باقی بماند ولی عجالتاً تحت عنوان حزب هیج گونه فعالیتی نکند.

۲. نشریه مکتب‌نو نه به عنوان ارگان جمعیت مکتب‌نو بلکه به عنوان نشریه مستقلی انتشار یابد. طبیعی است که خلاف دستورات مقامات مربوطه اقدامی نخواهد شد. از فرصت استفاده کرده و مراتب ارادت و اخلاصم را تقدیم می‌دارم.

با سلامهای گرم، آزمون
[۱۱۱۱-۳۲۲-۶۱]

[۳۰]

〔نامه عباس آیوملو به منوچهر آزمون〕

۱۹ مای ۱۹۵۸

منوچهر عزیزم

سلام. نامه اخیر تو در مورد جلسه حزب منحله توده در اروپا واصل [شد] از تو مشکرم. در جواب نامه من در مورد پخش [برنامه به] زبان افارسی [که مجدداً باعث زحمت تو شده‌ام میل دارم قدری تعجیل نمایی. همان طوری که نوشتم به زبان آلمانی و هم به زبان فارسی بنویسید زیرا مورد لزوم است و مقامات آلمانی انتظار دارند که هرچه زودتر این خبر را دریافت [کنند] و عمل مطابق مثل بنمایند. امیدوارم که بتوانیم از این طریق زودتر موفق شویم. در مورد کارهای تو من در هر نامه که هر هفته یک بار به تهران می‌نویسم گوشزد و تقاضای تسریع می‌کنم، حال تا کی جواب بدهنند با خداست. تو ناراحت نشو زیرا متأسفانه و یا خوشبختانه وضع مملکت خودمان را آگاه می‌باشی. عرض سلام خدمت خواهرم دارم. مریم جان را می‌بوسم.

قربانی
[۱۱۱۱-۳۲۲-۲۴]

۵۸ ۶۲ ۱۹

نوچه کوچه ۱۳۱۷ نماینده اخیرت در مرور
 صلب همی خون تنه زده در این داده داشت از قدر مادرم
 در بود - نماینده از مرور اخیر زبان حضرت برادر بیان رفع
 نزد هر دوی از این قدر تصحیح نمایند نوچه را شد و از نیز
 آن دوی از نیز ناری سلیمان زیرا مرور زده است
 نماینده این انتظام را در این درجه از دو تراویح خبر دارد
 در وقت دعوی مکاتب شش نیمه نمایند از مرور این خبر را نمایند
 از این طبق زد و تر بر قوی تر کم در مرور لایه از ترقی در
 نماینده بر سیفه ایست از تراویح این کمتر نمایند و نیافر تبعی را
 مکنم خل نمایند جزو پیهنه و فرات ترقی را فتح نمایند زیرا
 این نفع از دین خوشی دفعه علیک خود را اگر هم بگذرد و هم در
 خارج از این درجه از این درجه دست بخواهد

[۳۱]

[نامه عباس آیرملو به منوچهر آزمون]

منوچهر جان

موضوعی را که خیلی مرکز علاقه‌مند است کشف شود آن این است: در روزنامه Stern^{۱۲۲} البته هفتگی می‌باشد و چندین مقاله از سرلشکر بختیار و حتی در مورد شاه و دربار اخباری را برخلاف حقیقت درج و نشر می‌نمایند. اگر تو بتوانی، البته در صورت امکانات، منبعی را که این اخبار را اداره روزنامه Stern به دست آورده و صددرصد فکر می‌کنم در تهران باشد کشف کنی و به هر وسیله که شده به دست آوری بی‌اندازه بجا و خیلی خیلی نسبت به تو و اعمال تو خوشبین‌تر و بیشتر مورد اعتماد خواهی بود. در هر حال، منظورم این است که با یکی از کارکنان روزنامه Stern طرح دوستی بریزی و دوستانه و حتی او را مهمان کنی و از روی صمیمیت و رفاقت به دست بیاوری که از چه شخصی در تهران و یا در آلمان این اخبار به دست آنها می‌رسد. خیلی...^{۱۲۳} به من بگو و آن وقت وجود تو یعنی ارزش وجودت برای دستگاه ما معلوم خواهد شد. و البته هرچه مخارج شود پرداخت خواهد شد فراموش نشود در صورتی که حوصله و یا مقدورات ممکن باشد این کار را بکن. دیگر صحبتی ندارم. همه شماها را به خداوند متعال می‌سپارم.

قربانی

| ۱۱۱۱_۳۲۲_۳۳

پژوهشگاه علوم انسانی / مطالعات فرهنگی [۳۲]

[نامه عباس آیرملو به منوچهر آزمون]

مورخه ۱۳۳۷/۳/۱۷

منوچهر عزیزم

امیدوارم سلامت و موفق و خوش باشی. در چند روز پیش جواب نامه تو را داده و اطلاعاتی در مورد کشورهای آلمان شرقی، فرانسه، بلژیک به شرح زیر:

۱. تحولات سازمان کمونیستی و جمعیتها وابسته
۲. عده اعضای حزب کمونیست و جمعیتها وابسته

۳. هدف اساسی و منظور هر یک از احزاب و جمیعتها

۴. وظایف فعلی و عملهای که هر یک از احزاب و جمیعتهای وابسته در کشورهای فوق الذکر و به طور کلی با حزب کمونیست از تو خواسته‌ام که قطعاً مشغول جمع‌آوری آن می‌باشی، و خواهشمندم به مرور برای من بفرست؛ احتیاج ندارد یکجا بفرستی ولی البته اگر بشود یک دفعه بفرستی بهتر است زیرا مرکز خواسته‌اند.

تیمسار علوی کیا خیلی سلام رسانده و در مورد سازمان دانشجویی مرفقوم فرموده‌اند. همان طوری که نوشتند تشکیل جمیعت به شکل حزب فعلاً مقتضی نیست و شما فقط یک تشکیلات سری (به کلی سری) بدهید و کمک مالی هم به شما خواهد شد ولی این طور رسمی و علنی ابداً مقتضی نیست و عین فرمایش ایشان را برای شما می‌نویسم. و منوچهر جان هم باید طبق خواسته آنها فعلاً اقدام کند تا بعد، به موقع، هر چه دستور دادند عملی خواهد شد. برای اول *آلار* ماشین تحریر شما می‌رسد زیرا کارخانه سازنده که در برلن می‌باشد فعلاً موجود ندارد و تلفنی اطلاع داد که برای یک ماه دیگر به کلن خواهد فرستاد. بدیهی است به موقع برای شما خواهم فرستاد. در مورد ماشین پلی‌کپی، منوچهر جان، خودت برو و یک ماشین پلی‌کپی مطابق دلخواه خودت بخر و یا قبل صورت حساب آن را بفرست که فوراً جواب بدهم.

حزب توده از سازمانهای بین‌المللی استفاده می‌کند یا نه؟ منظور این است که بعضی افراد حزب به عنوان پوشش در سازمانهای بین‌المللی هستند یا نه؟ اگر هستند، به چه شکل و در چه سازمانهایی و آیا سازمانهای بین‌المللی خودشان از این استفاده پوشش اطلاع دارند یا نه؟ زود جواب این موضوع را با جوابهای دیگر برای من بنویس.

و همان طوری که به منوچهر عزیزم گفتم برای کارهای اضافی که من به تو مراجعه می‌کنم و به موقع و زود جواب به طور صحیح و خوانا برای من بنویس فوق العاده دیگری برای منوچهر جان خواهم فرستاد فقط و فقط برای نور چشم عزیزم مریم جان [انا] وسائل و احتیاجات او را نهیه کنی. در خاتمه، عرض سلام من را خدمت خانم برسان. مریم را می‌بوم. امیدوارم هرچه زودتر کارهای مراجعه به تو عملی و برای من بنویسی و ضمناً اگر به نامه اول مراجعه کرده باشی اخبار سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی آلمان را به مرور برای من بفرست. البته حال برای تو کمی مشکل است که با دست بنویسی ولی انشاء الله وقی ماشین تحریر گرفتی قدری آسانتر می‌شود.

انتظار جواب نامه آخری و این نامه را دارم. به خداوند متعال می‌سپارم.

قریانت

[۳۳]

گزارش منوچهر آزمون از ملاقات با سران حزب توده

[۱۳۳۷]

اول، گزارش اطلاعاتی از مسافرت اخیر به برلن و تماسهایی که گرفتهام و اطلاعاتی که از آنجا کسب کردام و اینکه چه کسانی آنجا هستند. ۲۴ ژوئن ۱۹۵۸ مطابق ۳ خرداد ۱۳۳۷ برای تماس با اعضای کمیته اجرائی حزب توده، اسکندری و کیانوری به برلن مسافرت کردم و در ملاقاتی که بین ما صورت گرفت مطالب زیر به مذکوری گذاشته شد:

۱. اسکندری و کیانوری به نمایندگی از طرف کمیته اجرائی حزب ادعا می‌کردند که کمیته مرکزی به بسیاری از انتقادات مربوطه که از نظر حزبی به آنها وارد است معتقد شده است و کوشش لازمه را به عمل می‌آورد تا با استفاده از اشتباہات گذشته بنای فعالیتهای آتی را استوار کند. به همین جهت ضروری است که در شرایط ناگوار فعلی کلیه اعضای حزب که پیشنهادات و ابتکاراتی برای رفورم همه جانبه تشکیلات دارند با علاقه وافی در همبستگی هر چه بیشتر حزب بکوشند و از تکرار انتقادات خودداری نمایند و فرصت این را بدهنند که کمیته اجرائی با بررسی دقیق کارهای گذشته و تحلیل اوضاع سیاسی کشور گامهای جدیدی در راه پیروزی...^{۱۲۵} حزبی و ایجاد موقعیت مناسب جهت استحکام انضباط تشکیلاتی ثابت بوده. شرایط...^{۱۲۶} ایجاب می‌نماید که رفقای عضو حزب از هرگونه دودستگی و اختلاف که موجب نقار در داخل حزب خواهد شد دوری جویند. ضروری است که برای مدتی مبارزات داخلی حزب مطلقاً مبدل به مبارزات خارجی گردد.

۲. با توجه به مطالب فوق که نشان دهنده خط مشی کنونی حزب می‌باشد مسائلی را به شرح زیر مورد تحلیل قرار دادند:

الف - با اینکه قرار بود بعد از خروج از آلمان شرقی مستقیماً به ایران مراجعت کنید چه علی موجب توقف شما در آلمان غربی گردیده و چه وقت قصد مراجعت به ایران را دارید؟

پاسخ - علت اصلی توقف من در آلمان غربی اولاً گذرانیدن دوره دکترای مربوطه می‌باشد. ثانياً پژوهشکاران متخصص هرگونه نقل مکان و تغییر آب و هوا را برای فرزندم که تازه متولد شده است خطرناک تشخیص دادند و به این جهت عملأ نمی‌توانستم به ایران



از راست: عبدالعظيم ولیان استاد دار خراسانی و نایب‌النوبت، جواد شهرستانی وزیر راه، منوچهر اقبال مدیر عامل شرکت نفت، محمدرضا بهلولی، منوچهر آرمون رئیس اوقاف، جعفر شفقت وزیر آبادان و امیر اسدالله علم وزیر دربار [۱۱-۱۲-۴۶-۱]

مراجعةت نمایم. ثالثاً هنوز پرونده سیاسی ام و گذرنامه‌ام از نظر مقامات انتظامی...^{۱۲۷}
اصولاً اجازه مراجعت به ایران را به من بدهند.^{۱۲۸} داده شود. معلوم نیست در ایران بتوانم
آزادانه به فعالیت پردازم و به زندگی خود ادامه دهم.

ب - کمیته اجرائیه حزب و دولت آلمان شرقی با ادامه توقف شما در آلمان غربی
مخالف‌اند. به این جهت پیشنهاد می‌کنیم که به لایزیگ مراجعت نمایید تا بعد که خود
حزب وسیله مسافرت شما را به ایران فراهم کند.

پاسخ - در شرایط فعلی امکان مراجعت من به لایزیگ موجود نیست زیرا هم وضع
تحصیلی ام دچار بحران خواهد شد و هم زندگی داخلی و خانوادگی ام متلاشی خواهد
گردید. به علاوه، اصولاً معتقد به ادامه فعالیتهای سیاسی حزبی در شرایط کنونی نیستم.

ج - کمیته اجرائیه پیشنهاد می‌کند که شما درباره مراجعت خود به آلمان شرقی تعمق
بیشتری نمایید و کوشش کنید که نظر حزب را تأمین نمایید.

پاسخ - همان طوری که گفتم، نظر من کناره‌گیری از زندگی سیاسی است و متأسفم که
نمی‌توانم پیشنهاد کمیته اجرائیه را قبول کنم.

دوم، گزارشی از تماس‌هایی که با اشخاص گرفته‌ام و حاضر به همکاری شده‌اند: باید
بدانید مذاکرات معروضه فوق که با کیانوری و اسکندری به عمل آوردم ابها وسیله تلفن
از حمید زاهدی که در Weimar (یکی از شهرهای آلمان شرقی) زندگی می‌کند خواستم
که به برلن بیاید، و در مذاکراتی که با او کردم روی مسائل زیر توافق کامل به عمل آمد:

الف - همکاری همه جانبی با فعالیتهای سیاسی حقیر

ب - ارسال گزارش‌های لازمه از کلیه واقعی و حریاناتی که در آلمان شرقی و یا هر یک
از کشورهای توده‌ای اتفاق می‌افتد

ج - اعتقاد دربست به اینکه حزب توده با اعمال غیرانسانی و جنایتکارانه خود اساس
استقلال ملی و آزادی اجتماعی وطن ما را...^{۱۲۹} غارتگرانه خود قرار داده و می‌دهد و
تأیید این مسئله که برای ریشه‌کن ساختن...^{۱۳۰} اساسی باید با مأمورین صالح و پاکدل
انتظامی...^{۱۳۱} به مكتب ظرف‌نمون پادشاه بزرگ ما [که] عملاً در حفظ شعائر ملی و
مذهبی کشور کوشیده و از ایثار جان خود مضایقه نکرده‌اند همکاری کاملاً صمیمانه و
شرافتمندانه داشت.

۲. طبق اظهارات حمید زاهدی، خانم ماری وزیریان، همسر افسر تیرباران شده
سرگرد وزیریان، اظهار تمایل به خروج از آلمان شرقی کرده و در این مورد با او مذاکراتی
کرده است. به زاهدی گفتم که همه‌گونه کمک و مساعدت برای خروج ایشان از آنجا

خواهد شد و مأمورین محترم انتظامی وسایل لازمه را برای ادامه زندگی شرافتمدانه خانم وزیریان در اختیار ایشان خواهند گذاشت. قرار شد زاهدی مذکرات مجددی با وزیریان بنماید و چنانکه آماده مراجعت است جریان را به اطلاع حقیر برساند تا به عرض مقامات مسئول برسانم.

۳. بر حسب اطلاعاتی که کسب کردم در یک ماه اخیر سه نفر از اعضای حزب توده...^{۱۳۲} از فرانسه محمود مدرسی از مجارستان و خانم صفا^{۱۳۳} از ایران به آلمان شرقی آمده‌اند و فعلًا در شهر لاپزیگ زندگی می‌کنند. به طوری که قبل از عرض رسانده بودم گروهی از اعضای کمیته مرکزی حزب که تاکنون در مسکو به سر می‌برند برای مشکل کردن باقیمانده اعضای حزب و شکل دادن به مبارزات آتی به لاپزیگ آمده‌اند. اینها عبارت‌اند از: کیانوری، اسکندری، طبری، قاسمی، رادمنش و همین افراد به عنوان نمایندگان ملت ایران!!! و کمیته مرکزی حزب توده در کنگره پنجم حزب سوسیالیست متحدة آلمان شرقی (S.E.D) شرکت جستند. کیانوری، اسکندری، رادمنش، طبری، قاسمی، محمود مدرسی، خانم صفا، مسعودیه، خانم وزیریان، خانم مبشری، خانم جلالی، خانم هما هوشمند راد، خانم عزیزی، خانم روزبه، خانم مدنی، هوشنگ گرمان، داود نوروزی، حسین نوروزی، پرویز خلعتبری، منوچهر بهزادی، مصطفی عادلی‌نیا، حمید زاهدی، آشتوت شهابیان، سرگرد فتح‌الله ناظر، اسماعیل صحابی، مهین صحابی (اصانلو)، جلال ریاحی، صادق شیاوبیز، جمیله هرمز، حسین یزدی، فریدون یزدی، ناصر صارمی، نصرالله فتوحی، محسن جلالی، حسن علیشاهی، حسن خاکپور، حسن خاشع، دکتر فروتن، رضا قدوه و...

سوم. پیشنهادات: مسئله کار در شرایط فعلی اروپا به خصوص آلمان که به عنوان تنها واحد رهبری‌کننده فعالیتهای مخرب حزب توده نقش اساسی را در امر تبلیغ نسل جوان ما به دوش می‌کشد چیزی نیست که بتوان آن را نادیده گرفت. خطر عظیمی که تا دیروز از درون، کشور ما را با بحران اساسی رویه‌زو ساخته بود و به همت و تحت رهبری خردمندانه شاهنشاه و جانبازی پیش‌فراولان راه آزادی و استقلال ملی وطن ما کوییده شد، در اثر عدم امکان ادامه فعالیت ثمربخش در داخل کشور راه به خارج یافت و در پناه کشورهای توده‌ای دست به کار حراج ایران زد. متأسفانه تبلیغات زهرآگین این گروه آبرورفته که در لباس حفظ حقوق زحمتکشان و تأمین آینده بهتر و ایجاد شرایط مناسب

۱۳۲. صفیه حاتمی خواهر سرهنگ هدایت‌الله حاتمی معروف به صفا خانم از اعضای قدیمی حزب توده، همسر حسام لنگرانی، ماشین‌نویس دیپر خانه حزب توده در لاپزیک

زندگی تظاهر می‌کند به مقدار قابل توجهی که مسلمًا در آینده از قادر بسته فعلی خارج خواهد شد افکار عمومی جوانان، به خصوص ایرانیهای مقیم خارج از کشور، را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. فرآوردهای این تبلیغ خانه بهباده و استقلالشکن که با همگامی و همکاری مستقیم بیگانگان عملی می‌گردد در آینده نیز اساس وحدت ما را با خطر جدی رویه و خواهد ساخت.

تحلیل جامع اوضاع سیاسی کشور و توجه عمیق به اصول و مبانی اندیشه‌های ظفرنمون رهبر خردمند و آموزگار عالیقدر خلقهای زحمتکش ایران اعلیحضرت شاهنشاه نشانده‌نده راه آینده، راه استقلال و آزادی ایران خواهد بود. ناسیونالیزم مثبت فقط در صورتی تضمین‌کننده حیات اقتصادی و سیاسی و فرهنگی کشور ما خواهد بود که به حق صورت همگانی به خود گیرد و به دست کلیه طبقات اجتماع عملی شود، کارهای مفید و ارزنده‌ای که به اراده شاهنشاه و کوشش جانانه یاران ارجمند ایشان انجام پذیرفته و می‌پذیرد در حالی که اجتماع ما را با تکامل همه جانبه رویه و ساخته و اساس و بنیان آینده امیدبخش وطن ما را استوار کرده کافی نیست؛ قبل از هر چیز لازم است که ناسیونالیزم مثبت در خون مردم ریشه کند و با جان آنها یکی شود. آگاهی و هشیاری مردم در راه پیروی اصولی از نیات پاک رئیس مملکت بدون شک نقش اساسی را در گسترش مداوم و استحکام ایدئولوژیک و جهان‌بینی پیشاهنگان نهضت ملی و شعارهای میهن‌پرستی و شاهدوسی به عهده خواهد داشت.

بارزه علیه خائنین و جاسوسان سیاستهای بیگانه در خارج از مرزهای کشور می‌تواند و باید یکی از کارهای اصولی ما باشد. در حال حاضر چندین هزار دانشجوی ایرانی که در کشورهای مختلف اروپا به تحصیل علم و تکمیل فنون اشتغال دارند در معرض خطر جدی تبلیغات فراریان حزب توده، این نوکران سرسپرده استعمارگران خارجی قرار گرفته‌اند. تشکیلات منظم حزب توده دام مهیبی است در راه حفظ استقلال و تمامیت سیاسی و اقتصادی کشور. گردانندگان چرخهای عظیم اجتماع فردای ما، نسل جوانی که به ناچار در آینده رهبری کشور را به دوش خواهد کشید، مورد هجوم جنایتکاران قرار گرفته و متأسفانه دستگاه تبلیغاتی کشور در خارج از انجام هرگونه بارزه سیاسی عاجز است، در حالی که حزب توده با اجرای دو ساعت برنامه رادیویی از آلمان شرقی و رومانی کوچکترین مسئله سیاسی کشور را تحت تفسیر یک طرفه قرار می‌دهد و با پخش مطالب متنوع اجتماعی و سیاسی و اقتصادی اساس معتقدات ملی و مذهبی نوجوانان کشور ما را سست می‌کند و با منفی‌بازی (مثبت‌نما) قدمهای سریع در

راه بهبودی وضع سیاسی خود برمی‌دارد. رادیوی تهران با روزی نیم ساعت برنامه خارج از کشور شنوندگان خود را با آواز خانم شاپوری و دلکش سرگرم می‌کند!! شاید گروهی گمان برند که ناسیونالیزم مثبت بدون زحمت و مبارزه صحیح و منطقی فقط با حرف پیروز خواهد شد ولی طبیعی است که این گروه در اشتباه عظیمی است، اشتباهی که آینده ما را دچار بحرانهای جانخراش و غیرقابل جبران خواهد ساخت. در حالی که حزب توده از کلیه اعکانات خود برای انتشار نظرات سیاسی حداقل استفاده را کرده و با انتشار نشریه صحیح امید^{۱۳۲} راههای جدیدی در راه تأمین منافع حزب برمی‌دارد. دستگاه تبلیغاتی کشور ما از انتشار هر گونه نشریه‌ای که هادی و راهنمای سیاسی فرزندان وطن ما در خارج باشد کوتاهی می‌کند. بدینسانه باید اقرار کرد که کلیه سکرها سیاسی ما در اروپا تحت نفوذ کمونیستها قرار گرفته. تغییر شرایط موجود گرچه محتاج به فعالیتهای وسیع و همه‌جانبه اجتماعی می‌باشد ولی غیرممکن نیست، به نظر حقیر پیشنهادات زیر ما را از بنبست فعلی خارج خواهد ساخت:

۱. جمعیت مکتب نو که اساسنامه و نظامنامه آن را قبلاً تقدیم کرده بودم که نه به صورت حزب بلکه به عنوان جمعیتی صنفی به کار خود ادامه دهد.
۲. تأسیس دفتری به نام دفتر اطلاعات اروپا که تحت رهبری مستقیم مرکز و نظارت کاملاً مشخصی شروع به کار خواهد کرد. جمعیت مکتب نو به مثابه کمرنگی این دفتر را محافظت خواهد نمود. وظایف دفتر اطلاعات اروپا عبارت خواهد بود از:
 - الف - تهیه آمار دقیق از کلیه ایرانیهای مقیم اروپا و تشکیل پرونده‌های جداگانه برای هریک از آنها
 - ب - برقراری رابطه با کشورهای توده‌ای و تهیه اطلاعات لازم از فعالیتهای لازم از فعالیتهای حزب توده
 ۳. حقوق اعضای دفتر از محل بودجه دفتر پرداخت خواهد شد.
 ۴. اعضای دفتر به پیشنهاد هیئت اجرائی دفتر، که عبارت از سه نفر خواهند بود، و تصویب اداره مرکزی انتخاب خواهد شد.
 - ج - ایجاد فرستنده‌ای به زبان فارسی برای تحقیق اندیشه‌های جاودانسی شاهنشاه بزرگ و شناساندن هدفهای ناسیونالیزم مثبت و مبارزه علیه تبلیغات خانمانه حزب توده
 - د - انتشار نشریه‌ای برای تشریح و تفسیر خواستهای نسل جوان و دفاع از شعارهای

^{۱۳۲} صحیح امید، نشریه‌ای که تا مدتی به جای روزنامه مردم، به عنوان ارگان حزب توده در لایبزیک آلمان‌شرقی منتشر می‌شد.

نهضت ناسیونالیستی ملت ایران

توضیحات:

۱. مرکز دفتر اطلاعات اروپا فعلاً در آلمان خواهد بود و شعباتی در سایر شهرهای اروپا تأسیس خواهد کرد.
۲. دفتر اطلاعات اروپا واحد وابسته به سازمان اطلاعات و امنیت کشور خواهد بود که در شرایط کاملاً مخفی مبارزات ضد توده‌ای در سراسر اروپا شکل خواهد داد.

احتیاجات:

۱. پیشنهاد می‌کنم که فعلاً بودجه‌ای معادل ماهیانه ۵ هزار مارک در اختیار این دفتر گذاشته شود.
 ۲. دفتر اطلاعات اروپا احتیاج به وسیله نقلیه‌ای خواهد داشت.
- ۱۰ صبح یکشنبه ۲۶ مرداد در اداره

[۱۱۱-۳۲۲-۳۸]

[۳۴]

طرح منوچهر آزمون درباره فستیوال وین

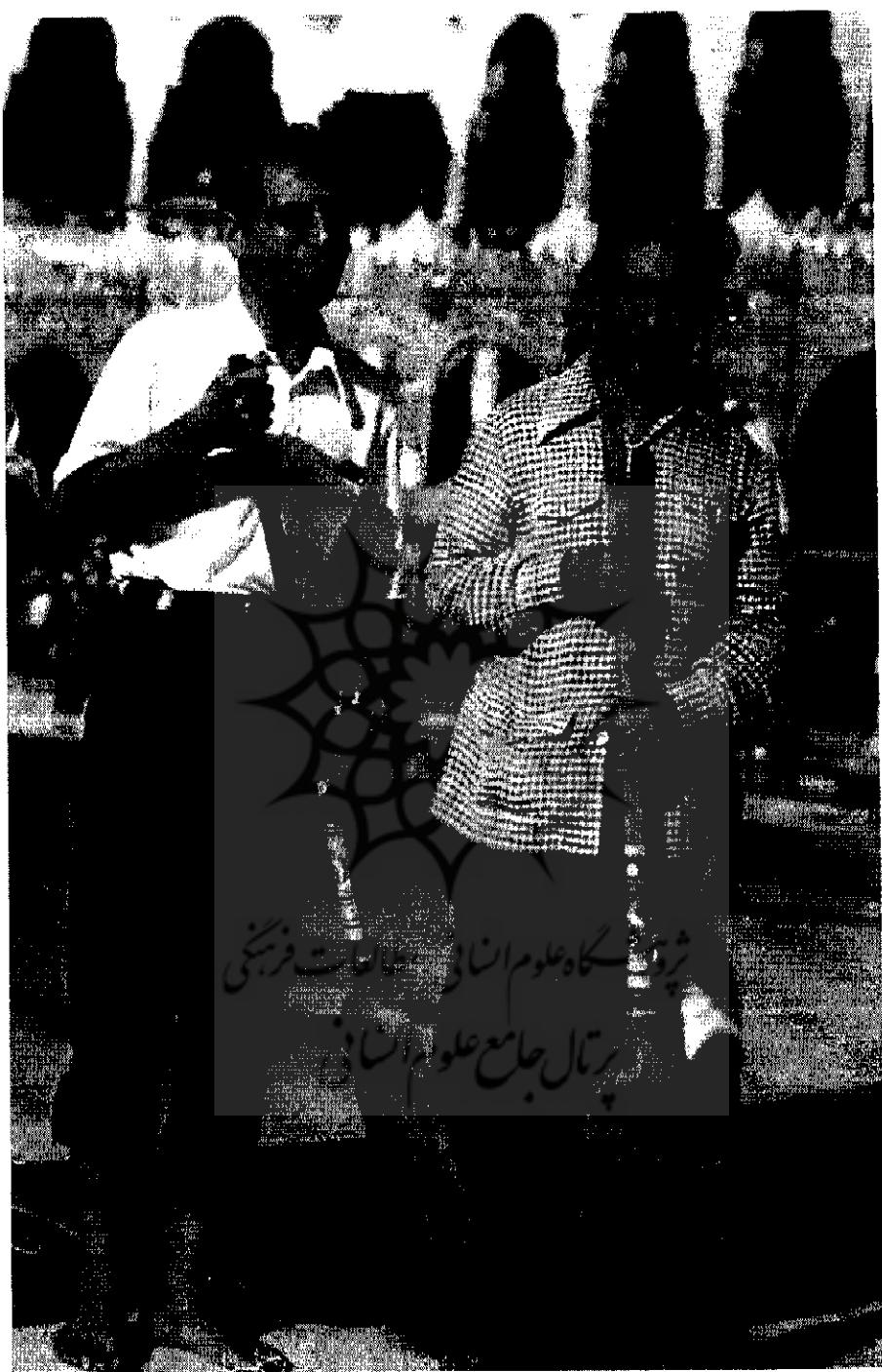
درباره طرح فستیوال وین

نظر به اینکه هفتمین فستیوال جوانان در ژوئیه ۱۹۵۹ در شهر وین تشکیل می‌گردد و تعدادی از جوانان ایرانی مقیم اروپا و یا ایران در آن شرکت خواهند نمود بنابراین ساواک به منظور شناسایی عوامل شرکت‌کننده و اطلاع از نحوه اقدامات ضد ملی و خشی کردن فعالیت آنان ناگزیر بایستی طرحي در این مورد داشته باشد تا به موقع بتواند از آن استفاده نماید.

علی‌هذا طرح مربوطه جهت تصویب به پیوست تقديم می‌گردد:
 ماده یک: بیست نفر افراد مورد اطمینان برای شرکت در فستیوال در نظر گرفته خواهد شد و این افراد باید از افراد حزبی و یا سازمانهای وابسته به آن باشند که مورد اطمینان سازمان حزب منحصه توده بوده تا بتوانند مأموریتی که به آنان واگذار می‌شود به نحو احسن انجام دهند.

ضمناً ممکن است کلیه افراد منتخب فوق را کمیته فستیوال نپذیرد، بنابراین باید سعی شود که حتی‌امکان به این ترتیب افرادی به فستیوال اعزام شوند.

- شرکت افراد فوق به منظورهای زیر می‌باشد:
۱. اجرای طرح تحریب (این طرح جدگانه تهیه و به وسیله مسئول فستیوال تعلیم داده خواهد شد).
 ۲. شناسایی شرکت‌کنندگان ایرانی در فستیوال و مسئول کلی و مسئولین دستجات محلی
 ۳. به دست آوردن برنامه‌های عمومی فستیوال و اطلاع از جلسات خصوصی که به وسیله افراد کمونیست تشکیل می‌شود و شناسایی اعضای شرکت‌کننده ایرانی از هر کشور
 ۴. تعیین مطالب مورد بحث در هر یک از جلسات با ذکر نتیجه حاصله و شناسایی افراد موافق و مخالف با موضوع مطرح شده
 ۵. نتایج حاصله از فستیوال و اثر روانی آن به طور کلی و بحث در مواد قطعنامه
 ۶. اطلاع از تصمیمات متعدد محرومانه برای حصول منظورهای فوق نحوه اجراء به شرح زیر است:
- از ایران ۴ نفر به وسیله اداره کل سوم انتخاب خواهند شد.
- از آلمان غربی ۴ نفر به وسیله نماینده ساواک در محل انتخاب خواهند شد.
- از آلمان شرقی ۲ نفر به وسیله نماینده ساواک در آلمان غربی انتخاب خواهند شد.
- از اتریش ۶ نفر به وسیله نماینده ساواک در محل انتخاب خواهند شد.
- از سوئیس ۲ نفر به وسیله مکاتبه افراد منظور با مرکز تعیین و اعزام خواهند شد.
- از فرانسه ۲ نفر به وسیله مکاتبه افراد منظور با مرکز تعیین و اعزام خواهند شد.
- ابتدا بایست مفهوم ماده منظور اصلی به نمایندگان ساواک تعلیم داده شود تا آنان بتوانند مأمورین خود را به طور انفرادی تعلیم داده تا در مراجعت بهره موردنظر از آنان کسب گردد و نظر به اینکه شرکت‌کنندگان دارای نام مستعار خواهند بود و معرفی آنان مأمورین را دچار اشکال می‌نماید لازم است به مأمورین دستور داده شود تا سرحد امکان به وسیله عکس مدارکی جمع‌آوری نمایند.
- این افراد نباید در حین انجام مأموریت تظاهر به داشتن مأموریت بنمایند زیرا برای خودشان خالی از خطر نخواهد بود و بایستی دستورات را به طور طبیعی انجام دهند.
- اشخاص انتخاب شده از هر کشور تحت سرپرستی یک نفر از همان کشور خواهند بود و مسئول آن کشور به مسئول فستیوال با علامت تماس معرفی خواهند شد تا عمل رهبری در محل به سهولت میسر باشد.
- مأمورین محلی بایستی هزینه لازم را جهت اعزام افراد منتخب به فستیوال پیش‌بینی و درخواست نمایند تا از مرکز برای آنان حواله شود، و اداره کل سوم هزینه لازم جهت



جعفر راند سفیر ایران در عربستان و منوچهر آزمون سرپرست اوقاف [۱۱۱-۱۷۳]

اعزام افراد منتخب از ایران را پیش‌بینی و درخواست می‌نماید.

ماده دو: شرکت دادن یک دسته ده نفری به طور منظم از دانشجویان ایرانی مقیم آلمان که مورد اطمینان بوده و ضمناً دارای سوابق بخصوص سیاسی هم نباشد.

برای انجام ماده ۲ نحوه اجراء به شرح زیر است:

دسته مزبور به وسیله نماینده ساواک در آلمان انتخاب شده و یک نفر به نام سرپرست برای آن تعیین می‌شود و این دسته به عنوان هیئت نمایندگی سازمان دانشجویان ایرانی مقیم آلمان خود را به کمیته بین‌المللی فستیوال جوانان معرفی خواهد کرد و رسماً در فستیوال شرکت خواهد نمود.

این دسته، علاوه بر ۶ منظور مربوطه به ماده ۱، بایستی برنامه زیر را نیز اجرا نماید.

۱. دلیگاسیون فوق جنبه کاملاً ملی به خود خواهد گرفت و تا آنجا که امکان داشته باشد در برنامه‌های هنری و ورزشی و فرهنگی فستیوال شرکت خواهد نمود.

۲. این دلیگاسیون هیچگونه گرایش چپی و یا کمونیستی که مورد استفاده تبلیغاتی توده‌ایها گردد نباید داشته باشد.

۳. دلیگاسیون به هیچ وجه تبلیغات ضدکمونیستی که موجب عدم اعتماد کمیته فستیوال و یا اعضای حزب منحله توده شرکت‌کننده در فستیوال گردد نباید داشته باشد.

۴. این دلیگاسیون باید سعی نماید که به وسیله برقراری تماسهای دوستانه و مفید با اعضای ساده حزب منحله توده جلب نظر آنان را برای مراجعت به وطن فراهم نماید.

۵. معمولاً کمیته فستیوال جهانی بعد از خاتمه دوره فستیوال به هزینه خود دلیگاسیونهایی را از هیئت نمایندگیهای مختلف برای مسافرت به سایر کشورهای کمونیستی می‌فرستد. دلیگاسیون سازمان دانشجویان ایرانی مقیم آلمان کوشش نماید که تنی چند از نمایندگان خود را در این دسته‌ها بگنجاند و در صورت موفقیت وظیفه این افراد تهیه یادداشت‌های لازم از اوضاع سیاسی و اجتماعی کشورهایی که مورد بازدید قرار گرفته می‌باشد.

به موازات شرکت دادن افراد مذکور در ماده ۱ و ماده ۲ در موقع برگزاری فستیوال، اعمال تبلیغاتی زیر به منظور خشی کردن فعالیتهای عمال حزب توده و تحریکات علیه ایران در جراید محلی انجام می‌گردد:

۱. تشریح خیانتهای حزب منحله توده و شناساندن رهبران آن و ارتباط با بیگانگان
۲. تشریح ترقیات و پیشرفت‌های ایران در سالهای اخیر

منظور اصلی از اجرای دو قسمت فوق آن است که جوانان تازهوارد به سازمان حزبی و یا سمپاتیزانها و یا افراد بی طرف که به عنوان گردش به فستیوال کشانده شده‌اند و زمینه داخل شدن به سازمانهای حزبی در آنان آماده می‌شود خوشی گردد.

باید علاوه بر تزلزلی که در عقاید این قبیل افراد نسبت به رهبران حزبی و سازمان آن به وجود آورده می‌شود آنان را از ترقیات و پیشرفتهای سالهای اخیر در موارد مختلف مستحضر ساخت و این افراد را از بی خبری که در اثر طی دوره تحصیل به وجود آمده نجات داد و با تشریح مساعد بودن زمینه برای پیشرفت و ترقی جوانان تحصیل کرده آنان را به آینده خود آمیدوار ساخت و ثابت نمود که راه پیشرفت خود و کشورشان وجود حزب منحلة توده نیست بلکه وجود جوانان تحصیل کرده و فعل و دلسوز و فداکار می‌باشد. برای اجرای این برنامه باید خیانتهای حزب توده طی مقالاتی به وسیله اداره کل سوم با استفاده از بازجوییهای گذشته و «کتاب سیاه» و «اسیر کمونیسم»^{۱۳۵} در سی مقاله تنظیم و این مقالات پس از تصویب و مطالعه در مرکز برای نمایندگان ساواک در اطربیش فرستاده شود و این مقالات به ترتیب در روزنامه‌های ضد کمونیستی و روزنامه ضد فستیوال و یا بروشورهایی که سازمانهای فوق الذکر به مناسبت فستیوال منتشر می‌نمایند به زبان محلی (آلمان) منتشر نمایند، و منظور از ارتباط با بیگانگان آن است که به جوانانی که تصور می‌نمایند رهبران حزب منحلة توده افرادی وطن‌پرست و غمخوار ملت می‌باشند، و منظور از انتقاد در موارد مختلف اصلاح وضع نیست بلکه منظور تضعیف دولتها و به دست اوردن قدرت و مقامهای حساس مملکت می‌باشد تا بتوانند مجری نیات حزب کمونیست شوروی باشند. برای اجرای این قسمت بایستی موارد پرارزش و مهم و مشهور به وسیله اداره کل سوم با استفاده از سوابق موجود تهیه و پس از تصویب به شکل اوراق پلی کپی با تیراژ ۱۰۰۰ برگ تهیه و به وسیله دانشجویانی که در وین با دانشجویان عضو حزب مبارزه می‌نمایند منتشر شود.

علاوه بر مطالب فوق نیز ۳۰ مقاله از ترقیات چند ساله ایران در زمینه‌های مختلف (فرهنگی، کشاورزی، صنعتی، سدسازی، کارخانجات، راه‌آهن، ساختمان نقشه‌اراضی، نفت، بهداشت) به وسیله اداره تبلیغات و وزارت‌خانه‌های مربوطه تهیه و به وسیله

۱۳۵. دو کتابی که به وسیله ساواک و حکومت نظامی برای افشاگران حزب توده ایران به چاپ رسید.

روزنامه‌های کثیرالانتشار و به زبان آلمانی منتشر نمود تا به این ترتیب این جوانان از ترقیات فعلی مملکت خودشان مستحضر گردند.

اجرای این برنامه فوق العاده دقیق بوده زیرا در صورت کوچکترین اشتباه نکات قابل انقاد به دست رهبران حزب منحله توده داده و مدتی آنان مطالب مذکور را مورد بحث قرار داده و از آن اشتباه حداقل استفاده را خواهند کرد.

[مادة] سه: گذشت و بخشش سازمانهای قضائی و انتظامی نسبت به نادمین (برگشتن از حزب منحله توده).

منظور از ماده فوق عکس العمل در مقابل تبلیغاتی است که در حال حاضر به وسیله سازمان رهبری حزب در میان افراد حزبی می‌باشد و سعی می‌نمایند با مروعوب ساختن آنها از مراجعت به ایران جلوگیری نمایند تا در نتیجه، تعدادی را دور خود جمع نموده و بالاجبار عناصر فعال برای نفوذ در سایرین باشند و به وسیله افزودن کمیت، قدرت خود را بیشتر نموده تا رهبران حزب کمونیست آنان را به حساب بیاورند و در نتیجه نیز کاری برای خود داشته باشند.

طرز اجرای این ماده بایستی به این ترتیب باشد که تعدادی از سران حزب توده و افسران سازمان نظامی که در ایران دستگیر شده و در اثر ندامت مورد عفو و بخشش قرار گرفته‌اند نامه‌ای به عنوان کمیته ضد فستیوال و یا روزنامه... بنویسند و در آن شرح حال خود و دوره‌ای که در حزب منحله توده عضویت داشته و اغفال شده بودند ضمن بر ملا ساختن خیانتهای حزب، ملاحظت و مهربانی و گذشت دستگاههای قضائی و انتظامی را شرح داده و مقایسه نمایند با خطاهایی که افراد حزبی نموده بودند و به قتل رسیدند تا در نتیجه شقاوت و بی‌رحمی رهبران حزب روشن گردد و افرادی را که رهبران کنونی حزب منحله توده از دستگاه قضائی و انتظامی ایران مروعوب می‌نمایند به حقیقت واقف شده تا تصمیم قطعی مبنی بر مبارزه با رهبران حزب اتخاذ نمایند.

علاوه بر سازمانهایی که در تهیه مطالب مورد بحث بالا اقدام می‌نمایند و مأمورین محلی که افرادی انتخاب و به فستیوال اعزام می‌دارند باید یک نفر مسئول فستیوال از طرف ساواک تعیین و به مأمورین معرفی [شود] تا بتواند طرح مورد بحث را به طور کلی به مرحله اجرا گذارد و این مأمور باید وسائلش از یک ماه قبل از فستیوال آماده و به محل اعزام گردد و اعتبار کافی برای درج مطالب فوق در جراید و اختیارات لازم جهت انجام مأموریت داشته باشد تا بتواند مأموریت محوله را به نحو احسن انجام نماید و شخص

مسئول در مقابل ساواک معلوم باشد. اینک با شرح مراتب بالا تصویب طرح موکول به نظر عالی است.^{۱۳۶}

امن‌چهر آزمون
۱۱۱۱-۳۲۲-۶۲

[۳۵]

نامه منوچهر آزمون به عباس آیرملو

ریاست محترم نمایندگی ساواک در آلمان
جناب آقای آیرملو

در مسافرت اخیر معاونت محترم سازمان به کلن بعد از بررسی وضع زندگی بندۀ، امر فرمودند که جریان استخدام رسمی چاکر خاتمه یابد و ضمناً تا آنجا که فعلّاً وضع

۱۳۶. ظاهراً طرح منوچهر آزمون برای به دام انداختن و شناسایی ایرانیان و دانشجویان فعال در اروپا و شرکت‌کنندگان در این فستیوال با موفقیت توانم بود. جنانکه دکتر منوچهر ثابتیان از اعضای فعال دانشجویی در آن زمان در خاطراتش ضمن تشریح برنامه‌های آن فستیوال به دستگیر شدنش در ایران در پی شرکت در آن می‌پردازد و می‌نویسد: در سال ۱۹۵۹ در فستیوال اتحادیه بین‌المللی دانشجویان که ستاد آن در پرآگی بود شرکت کردم، فستیوال در شهر وین تشکیل شد. با شرکت بیش از بیست هزار نفر... یک دسته پانصد نفری از کویا به رهبری چگوارا در این فستیوال شرکت داشتند. شهر وین مسحور دست‌افشانی‌ها و پاکوبیها شد. پول ریسون خواشنه سیاه آمریکایی یک شب در بزرگ‌ترین میدان وین ترانه مشهور (سیاه‌بنده به درخت آویخته) را خواند که هنوز در خاطر من مثل دیروز طبیعت می‌اندارد. در یک سمینار اختصاصی که تم اصلی آن آزادی و استقلال ملی و جنبش دانشجویی بود به اشاره بایک امیر حسروی شرکت کردم که راجع به کودتای ۲۸ مرداد و سقوط دولت ملی دکتر مصدق توسط شاه و سیا اشاره و تأیید کردم در کشورهایی مثل ایران امکان ندارد که نقش دانشجوی مبارز در مطالعات سندیکایی محدود بماند، نقش او الزاماً سیاسی است.

این سمینار در پشت دوهای بسته با شرکت عده‌ای از کادرهای مطمئن چهلنجام شد. در سال بعد یعنی ۱۹۶۰ همراه گروه اکتشافی انگلیسی از آکسفورد که برای بازدید دزهای اسماععیله به دره الموت رفتند در بازگشت گرفتار سازمان امنیت شدم و دلیلش هم شرکت در فستیوال وین و خطابه کذایی بود. مرا به ساواک برداشتند. سرلشکر معاون سازمان امنیت که پرونده قطوری جلوی دستش بود به من گفت شما تحصیل‌کرده‌ها چشم امید اعلیحضرت هستید و باید بیایید این کشور را درست کنید. این عکسی که از شما برداشته شد نشان می‌دهد که در خارج چه می‌کنید. در سمینار عکسبرداری قدغن بود و تصور می‌کنم جاسوسان سیا با دستگاههای مخصوص و اشعه مادون قرمز عکس گرفته‌اند.

مصطفی الموتی، پیشین، صص ۲۲۳ تا ۲۴۵.

نامساعد مادی بنده از صورت کنونی خارج شود کمکی به چاکر بشود. متأسفانه تاکنون که تقریباً سه ماه از دستور تیمسار ارجمند در این مورد می‌گذرد کوچکترین اقدامی که شامل بهبودی زندگی چاکر گردد به عمل نیامده. چندی پیش ۳۵۰۰ مارک به بنده کمک شد که این وجه را یکجا از حقوق سه ماهه دوم سال بنده کم کرده‌اند و در نتیجه فقط ۸۰۰ مارک از حقوق باقی مانده که آن طور که مشهود است لازم است یک خانواده چهارنفری را برای مدت سه ماه با آن اداره کنم. تصدیق می‌فرمایید که با این ترتیب و با توجه به اینکه بعد از سه سال خدمت در سازمان هنوز وضع استخدامی ام روشن نیست و مخصوصاً اینکه در اثر همین اوضاع و قولهایی که به چاکر داده شد مقادیری هم مفروض شده‌ام آشتفتگی غیر قابل تحملی زندگی بنده و خانواده را تهدید می‌کند. استدعا می‌کنم نسبت به این مسئله توجه بیشتر معطوف فرمایید و چنانکه معتقدید از این پس دیگر احتیاجی به وجود چاکر در سازمان نیست نتیجه را ابلاغ کنید تا برای تأمین زندگی خود در فکر دیگری باشم.

با تقدیم احترامات صادقانه

خوش نقش^{۱۳۷}

[۱۱۱۱_۳۲۲_۵۶]

۳۶

[نامه عباس آیرملو به منوچهر آزمون]

مورخه ۱۳۴۰/۴/۸

منوچهر عزیز

سومین نامه تو رسید و بی اندازه خوشحال و مشعوف گردیدم که به خواست خداوند متعال تقریباً کارها رو بپراه است. بله، باید قدری صبر و تحمل داشته باشی تا نتیجه شیرین در بر داشته باشد. بگذریم، در مورد وسائل خانم تیمسار بختیار که به نام تو فرستاده‌ام به تهران رسیده و میل دارم هر وقت گرفتی و به خانم یا تیمسار تقدیم کردم نتیجه را برایم بنویسید. فراموش نشود زیرا آنوقت می‌توانم برای تو تبلیغات خوبی پیش تیمسار بختیار بکنم. خانم و بچه‌ها و پریوش سالم و سلامت [هستند] و امروز قرار است موقعی منزل ما بیایند تا به مرور زمان و به فرصت خانه جدیدی تهیه و به سلامتی در آن منزل سکونت نمایند.

جزیان صحبتی‌های لازم و مذاکرات منظور نظر تو را به خانم؛ بعداً برایت خواهم

بر این میان که بعده دام بر جمیع بکار رفته فراز برای حسین خواجه زد
در رفه ۱۴۰۸ و گردن خارادا خواری
با فرجه خوزیر سرمن نامه ای ترسیمه دیگاه زده خوشابه مسکوف قردم در خواجه زد
و همچنان تعریف ۵۰ که در راه زد بد باید قدر صبر و بکار داشته باشی تا تصحیح برخیز در برداشته شد
و همچنان مقدمه زدم در مردم و سلیمانی خواست رنج و درینها زنوت دهام بر آن اینه و میں دارم بر و
آنچه زنونی و زنی نیم بات رفعیم کردی تصحیح را برایم بخوبیم و از این نزد زیرا آنفت بر زانم برای
آن رسانیده است خوبی سترس رنجی سلمن . خاک دیگه که در پر پورس آن دکارت دارد ز دار
که این خانه زنی مایه است آنکه فرزانی و نوشت خانه همین شنبه و دلایلی در این زمان نیز است
و نیز معمول چون میگذرد این خانه همین شنبه و دلایلی در این زمان نیز است خانه
زست و لی فروخته شد که به همین شکل دیگر فرازنه لقمه هم بر زرداده .
در درود صلح و امنیت دیگر هم نیز است که در زالی سور و وزیر میر ای روز
در زالی سور و وزیر میر ای روز و زالی سور و وزیر میر ای روز
و نهم میں مادرم هم بخشش را که در زالی سور و وزیر میر ای روز
و اصراراً فرداش رو . خواهیم . حقوق زانه و مانان آن را براحت
از روز خواهیم نیزه . میله صلح بخفر و میله نیزه خواهیم . حدت پیر پر کاره
و خصوصاً میله خصل بیه میله نیزه و میله نیزه ای میله نیزه . احمد و ایم بیه میله نیزه

نوشت. ولی تقریباً شفاهاً به دوست مشترکمان آقای فرازمند^{۱۳۸} گفتم که به تو تذکر دهد. در مورد صالحی و کسان دیگر هم بهتر است دیگر مذکره نشود و برای همیشه این پرونده و پرونده‌های دیگر بسته شود زیرا ممکن است برای تو و روحیه‌ات ناسازگار باشد و من هم میل ندارم که باعث زحمت تو را فراهم نمایند. لذا خواهشمندم دیگر تعقیبی نکنی و اصولاً فراموش شود.

حواله دو ماه حقوق تو آمده ولی تاکنون آن مرد باشرف از سوئیس حواله نکرده. بدیهی است به خانم تقدیم خواهد شد. خدمت پدر بزرگوارت عرض سلام دارم. دوستان هم سلامت [هستند] و سلام می‌رسانند. امیدوارم همیشه سلامت و موفق باشی و توکل به خدای متعال را هیچ وقت فراموش نکنی. من خودم میل دارم، اگر خداوند خواست، برای اوایل شهریور به تهران بیایم.

فریبانست

ادر حاشیه |

مواظب باش که به پدرام هر چه می‌گویی فردا برای حقیقی خواهد نوشت و گول ظاهر او را نخوری.

| ۱۱۱_۵۳۱ |

[۳۷]

[نامه به منوچهر آزمون]

۱۳۴۰/۱۰/۷

آقای دکتر

پس از عرض سلام، همان طوری که جریان را دیروز برایتان گفتم موجب سدّ دیگری شده و من معتقدم که شما گزارشی در این مورد مجدداً بنویسید و در آن قید کنید که در صورتی که از لحاظ ارزش مدارک برای من اشکالی دارد خوب است که به عنوان مأمور ویژه یا قراردادی باشید که این موضع برطرف گردد.

دوستدار [امضا ناخوانا] | ۱۱۱_۵۲۳۸ |

۱۳۸. تورج فرازمند، روزنامه‌نگار حرفه‌ای و قدیمی و ناشر «روزنامه اخبار ایران» در اروپا وی با کمک آزمون نشریه‌ای برای مبارزه با حرب نوده در آلمان منتشر می‌کرد. و بعدها در ایران و در اوج قدرت آزمون روابط نزدیکی با وی داشت.

[۳۸]

[نامه منوچهر آزمون به حمید زاهدی]

اشتوتگارت ۲۲ اکتبر ۱۹۵۷

حمید عزیزم

تصدقت گردم. امیدوارم که حال تو، گرلینده و آرمان^{۱۳۹} زیباییم خوب باشد و همگی سلامت و موفق باشید. چنانکه از راه لطف جویای حال ما باشید به لطف و مرحمت شما بد نیستیم و زندگی را تا اندازه‌ای رویه راه کردہ‌ایم؛ گرچه رنجها هرگز پایان ندارند و به هر کجا می‌جیت که دست بگذاری دملهای چرکین آماس کرده را لمس می‌کنی ولی به هر حال این حقیقت را نباید کتمان کرد که اگر بناست انسان عذاب بکشد بهتر است در تعیین نوع آن ازادی کامل داشته باشد. حالا که بنای اجتماع کهن را بر تزویر و حفظ بازی و پشت‌هم اندازی گذاشته‌اند دیگر چرا خودمان را گول بزنیم و برای ساختمان انجمن فرشتگان کوشش کنیم، آن هم با چه صورتی؛ آدمکشها و دزدها و پاچه‌ورمالیده‌ها دم از شرافت و انسانیت می‌زنند و ادعای حق و انصاف می‌نمایند. هر که با آنهاست و همه چیز را می‌بیند و دم نمی‌زند یعنی بی مصرف و واحورده است باشرف و مبارز است و در غیر این صورت پست و رذل و اوپاش است. آنها که روزی سرتخت بربریا [کذا] به آسانی و با میل اجازه می‌دادند که با...^{۱۴۰} بازی کنند و اگر راه دور نرویم همین چند سال پیش از بچه‌های معروف اماکن متبرکه بودند حالا کباده می‌کشند، حالا با حیثیت و قهرمان شده‌اند، حالا یکه‌تاز میدان مبارزه ملی و نهضت انقلابی توده‌های پرولتاری خلق‌های رنجبر شده‌اند. آخر اگر آقای بزرگ علوی پشت سر من فحش ندهد و لجارگی نکند و وردستهای آبرور بخته او هم با آقا همکاری نکنند و دلی از عزا در نیاورند انتظار داری حمید زاهدی این کار را بکندا؟ من تصمیمی گرفتم و آن را هم عملی کردم و اگر زنده ماندم و توانستم حسابم را با یکایک آنها تصفیه خواهم کرد. اگر هم مغلوب شدم که نوش جان آنها؛ بگذار هر چه می‌خواهند بگویند و هر چه می‌توانند بکنند. حمید جان دنیای من خیلی زیباتر از این حرفه است. زندگی من بی‌آلایش و یکروست، فقط مدتی که با این طرفداران محرومین و مصدومین اجتماع بشریت هم‌منزل شدم به پست‌ترین مرحله انسانی- بگذار راحت بگوییم «حیوانی»- نزول کردم. تقصیر خودم بود زیرا بی‌گذار به آب زدم تصور زیستن در کاخ زیبای انسانیت و صفا همه چیزم را ربویم. اینجا فقط یک جهش لازم بود. این جهش را فقط آنها بی می‌توانند بکنند که هنوز به

صورت یک انگل و یا بهتر بنویسم زالو در نیامده‌اند. این جهش پایه‌های کاملاً مستدل علمی دارد و در آن حقیقتی استوار است که برای همیشه می‌درخشند. اگر روزی خاطرات لایزیگ حقیر متشر شد آن وقت چیزی را که من و تو می‌دانیم همه خواهند فهمید. آن وقت اجتماع، همین اجتماع آقابرگها هم قضاوتش را خواهد کرد. راه حقیقت و افتخار را با حقه‌بازی نمی‌شود پیمود. در پناه سرنیزه و تانک ارتش سرخ نشستن و پارس کردن از عهده خاله رقیه و ننه سکینه هم خوب برمی‌آید. باری، حمیدجان، رفیق عزیزم، اگر بخواهم در این باره بنویسم مثنوی هفتاد من کاغذ خواهد شد. به علاوه، بی‌جهت وقت تو را می‌گیرم. اصلاً خیال نداشتم در این باره چیزی بنویسم؛ می‌خواستم سلام [او] احوالپرسی کرده باشم. و از آن گذشته، خیلی خلاصه، در دو کلمه برایت بنویسم من حاضر همه گونه کمک به تو بکنم. اگر واقعاً به جان آمده‌ای آدرس مرا داری بلند می‌شوی بليط ترن می‌خری، دست زن و بجهات را هم می‌گیری و می‌آیی قول می‌دهم که هیچ اشکالی در کارت پیش نیاید. نمی‌خواهم در این باره زیاد بنویسم ولی سریسته می‌گویم که قدرت این را دارم که بدون هیچ ناراحتی و در درس زندگی حمید عزیز و آرمان زیبا و گرلینده مهربانم را روبه‌راه کنم. و البته صلاح مملکت خویش خسروان دانتد. راستی من برای جشن تولد آرمان یک عروسک فرستاده بودم، تو در نامه‌ات چیزی از رسیدان [آن نوشته‌ای؛ نمی‌دانم رسیده است یا نه. حمید عزیزم، برادرم، ناراحت نباش. امیدوارم به زودی دوباره کثار هم باشیم و با یکدیگر در دل کنیم زیرا همان طوری که علوبها و خاشعها یکدیگر را می‌فهمند من و تو هم یکدیگر را درک می‌کنیم و ما به کمک هم کاری خواهیم کرد تا واحوردها و پارازیتها برای همیشه طرد شوند.]

بیش از این مزاحمت نمی‌شوم تصدق تو و گرلینده و آرمان زیبایم می‌روم. کارین سلامت است و به شما سلام می‌رساند. گویا او هم بجهای در راه دارد. انتظار دریافت نامه تو را دارم و تقاضایی که از تو دارم این است که هر چه را که آنجا راجع به من می‌گذرد تحقیق کنی و برایم بنویسی. حمیدجان، هرگز کمکها و محبتها را فراموش نمی‌کنم.

تصدق تو، برادرت، منوچهر

نوشته بودی که «مرگ کار آسانی است ولی مجادله با مرگ بسیار دشوار است و چندی است که من و دل و امید هر سه اینجا یا آنجا مبارزه عجیبی با هم داریم.» حمید، زندگی خیلی رنج و مشقت دارد، اصلاً همه جایش مملو از ناراحتی و درد است حتی خوبیهاش، همان خوبیهایی که به خاطرش خیانتها و جنایتها صورت می‌گیرد. رنج سرمایه دار گردن کلفتی که با چشمهای از حدقه در آمده‌اش بورس قیمتها را وارسی

می‌کند با مشقت فرد مفلوکی که زیر پرس اقتصادی اجتماع لهیله می‌شود یکی است، هر دو محکومند. هر دو بازیچه زندگی هستند. همه ما عروسکهای رقصان اجتماع هستیم، متنهای هر یک به ترتیبی لای دنده‌های بیرحم و سخت چرخ گوشت می‌رویم. سبزه امید ما، نرویده خشک می‌شود و درخت بار آورمان با شمره کالش، کرم می‌گذارد و میوه رسیده لگدمال رهگذران می‌شود. خودکشی، مرگ و نیستی فقط فرمولهایی هستند که مسکن همه دردها نیستند؛ اینها فقط پدیده‌های غیراصولی و نایخته ضعف بشوند. نسیم خنکی که معشوقی رابه دامان عاشق می‌کشد تا در پناه او محافظت شود و از بوسه گرمش لذت عشق را بچشد عصاره بدختی و رنج اجتماع است. او متشرک‌شده درد زندگی است. او از گونه‌های زرد و خشک محکومین لغزیده و می‌رود تا همه را آلوهه کند. عصاره زندگی را مکیده و می‌رود تا باز هم تغذیه کند. رنج همه جا می‌لولد اما آنها که آنرا درک می‌کنند قابل ستایش و تکریمند. دل همیشه خونین است زیرا جز خون چیزی در آن نیست حتی بعد از خودکشی هم خونهای دلمه شده حفره‌هایش را لبریز می‌کند و چیزی جز آب خونابه از آن تراووش نمی‌کند.

[۱۱۱-۳۲۲-۳]

[۳۹]

[نامه حمید زاهدی به منوچهر آزمون]

دوشنبه ۴ دسامبر ۱۹۵۷

منوچهر بسیار بسیار عزیز

درود و سلام فراوان من به تو و کارین مهریان. کارت تو را امروز صبح دریافت کردم و خیلی تعجب کردم از اینکه این مادر...^{۱۴۱} تمام نامه‌های مرا نگه می‌دارند. باری، حال و احوال من و گرلینده و آرمان بد نیست. بیست روز پیش یکی از افراد معروف به نام کمیته اجرایی!!! ولی کمیته اجرایی کجا و چی؟!؟ مرا از جمع آشوت لنکرانی گش^{۱۴۲} و حسین دزده^{۱۴۳} کار گذاشت غافل از اینکه من عملاً ارتباطم را مدتی است با این دزدها و

۱۴۱. کلمه‌ای ریک

۱۴۲. منظور آشوت شهبازیان است، وی از ارامنه جلفا بود. در سال ۱۳۲۷ به عضویت کمیته مرکزی سازمان جوانان منصب شد. پس از آنکه خسرو روزبه در رأس سازمان اطلاعات حزب توده فرار گرفت، آشوت معاونت وی را به عهده گرفت، وی یکی از مجریان قتل‌های آن عده از اعضای حزب توده بود که رهبری حزب دستور قتل آنان را صادر می‌کرد از قبیل حسام لنکرانی و داریوش عقاری و...

۱۴۳. منظور حسین یزدی است.

آدمکشها قطع کرده‌ام. خلاصه، شنیدم یکی از دوستان قدیمی تو که در آلمان غربی بوده است به نام جمشید صحابی به مدرسه تو مراجعه و نمرات امتحانیه تو را گرفته و به مناسبت اینکه تو نتوانستی دیلیم بگیری جشنها و شادمانیها با همقطارانش برپا نموده‌اند! و راجع به ذذدیهای تو (آن دوستی که تو منزلت را به او تقدیم نموده‌ای) شهادت داده است که تو مقداری هم پول بابت تلفن و برق نپرداخته‌ای و او برای جلوگیری از «آبروریزی» از جیب خودش قرضهای تو را که در حدود ۱۰۰ مارک می‌شده است پرداخته و ضمناً به مناسبت اینکه تو «خائن» وو... می‌باشی ترسیده است جواب کارت تو را بنویسد؛ منتظر است تا از کمیته اجرائیه کسب اجازه نماید. جمیله^{۱۲۴} راجع به ۲۰۰ مارکش سرو سینه‌زنان مدتها قضیه این «شاهکار دستبرد» را برای فرد تعریف نموده است. خلاصه، دیگرانی هم شهادت داده‌اند که تو چند ماه حواله پولی آنها را نپرداخته‌ای. اینها بود اخبار برجسته. ضمن اینکه تو خودت کمک می‌کنی که بهانه و مدرک دست این گهای بدھی و من تو را با همه زنگنهایی که دیگران به ناف تو می‌بستند به جهت اینکه خودت وسیله شده‌ای که بهانه به آنها بدھی هالو و خیلی هم هالو می‌دانم. تو از این عنوان که من بهت داده‌ام اجازه نداری که برنجی زیرا حق توست و من تو را بیشتر از آن دوست دارم (که به خاطر اینکه نرنجی عیبت را بپوشم).

منوچهر عزیزم شنیده‌ام در آلمان غربی در روزنامه‌ای کار می‌کنی و برعلیه آلمان شرقی و یا آن طور که می‌گویند بر علیه سوسیالیسم چیز می‌نویسی (البته من این را باور نمی‌کنم تا آنجایی که تو را می‌شناسم تو به اصل سوسیالیسم و حکومتهای سوسیالیستی احترام می‌گذاری و به آن هم معتقد‌ام). البته همیشه از تو شنیده‌ام که می‌گفتی خاشع زیر دمش سست [است] و به همین جهت از بچگی رندها با زیر دمش بازی نموده‌اند یا آقا بزرگ عوض دروغ هزار دور می‌گوید و صادق^{۱۲۵} آدم بی‌شخصیت و احمقی است، ولی هیچ وقت نشینیده بودم از تو و شاید هم نشوم که تو طرفدار حکومت کارگری نباشی. چنانچه خدای ناکرده چنین روزی باید آن زمان تو دیگر عزیز من نخواهی بود؛ لابد این را می‌دانی؟

از اینکه شنیده‌ام کارین در کارخانه‌ای مشغول کار شده است بسیار تعجب کردم چون برایم نوشته بودی که او آبستن است. از این جهت البته شاید برای او فعلاً صحیح نباشد که کار مشکل نماید. شاید این خبر هم مثل ماقبی خبرها باز است!!!

در خاتمه تو را از دور می‌بوم و کارین را دستبوم. گرلینده نیز سلام می‌رساند و آرمان دست عموم جانش را از دور می‌بوم. منوچ جان، کاری بکن که این شعر هم همان

۱۲۰

طور که شامل حال من است و شعار من می‌باشد شعار و شامل حال تو گردد.
آشنايان ره عشق در اين بحر عميق غرفه گشتند و نگشتم به آب آلوده
قربانت، برادرت، حميد
[۱۱۱-۳۲۲-۶]

[۴۰]

[نامه حمید زاهدی به متوجه آزمون]

آلمان، ویمار، ۲۵ آگوست ۱۹۵۸

متوجه بسیار عزیز

برادر گرامیم را قربان می‌روم. منوج جان، هزاران بار چشمهاي سیاهت را از دور
می‌بوسم که وطن و همه هموطنان را زیارت می‌کند. واقعاً خوشابه سعادت تو! امیدوارم
که حال و احوال تو و سرکار علیه والده و جناب ابوبی و خواهران و برادرت خوب و
خوش و سلامت باشند. آرزو می‌کنم که کارین جان در غیاب تو هیچ گونه تاراحتی و
دلتنگی نداشته و مریم مامانی سلامت باشد.

باری منوج جان، نامهات ده دقیقه پیش به دستم رسید و بلافضله به نگارش جواب
آن پرداختم. چقدر من و گرلینده خوشحال شدم و قتنی که نامه تو را که از تهران نوشته
بودی خواندیم. عمه و شوهر عمه گرلینده با دخترشان چند روزی است که پیش ما
آمدند. نامه تو را برای آنها ترجمه کردم و به شوهر عمه گرلینده گفتم این نامه از همان
انسان باشرفتی است که پریشتب از فضائل و اخلاق او، از شرافت و مردانگی او، بالآخره
از همه چیز او ساعتها برایت تعریف کردم. او در غیاب به تو خیلی ارادت پیدا نموده
است.

متوجه عزیز، حال و احوال من و گرلینده و آرمان خوب است و تو از زندگی ما کاملاً
اطلاع داری؛ مثل اینکه لزومی نمی‌بینم که در مورد واضحات مطلبی بنویسم. پس از
مراجعت از شهر پدر و مادر گرلینده نامه‌ای از حسین نوروزی دریافت نمودم که از من
گله نموده بود که چرا در نامه‌هایی که برایش می‌نویسم بسر علیه، به اصطلاح، کمیته
مرکزی!! یا هیئت اجرائی!! مطالب تند و خشنی می‌نویسم. و خاطرنشان کرده بود اگر در
گذشته چند نفری اشتباه کرده‌اند!! اشتباه این چند نفر را نباید به حساب همه گذاشت و
با قلم قرمز روی دیگران خط کشید و متذکر شده بود کسانی که سانترالیسم را احترام
نمی‌گذارند قطب‌نما را از دست داده‌اند.

نامه دیگری برایش نوشت و راجع به داود^{۱۴۶} و گفته‌های چند ماه پیشش درباره برادرش آنها را گوشزدش کردم و گفتم اگر داود تو را که برادرش هستی آن روز به گرمان‌ها و خاشع‌ها فروخت از این جهت بود که موقعیتش را حفظ کند و اگر امروز دستی به سر و گردن تو می‌کشد به این جهت است که وضع کوتیش را استوارتر نماید. آن فحشهای آن روزیش برعلیه تو و این صمیمیت امروزیش در مورد تو هیچ گاه به حزب توده ایران مربوط نیست. و نوشت با همه این تفاصیل، حقایقی که در نامه من به چشم می‌خورد بین، نه تنید و خشنی نامه‌ام را، چرا درباره حقایق همه ایرانیهای مقیم آلمان خفقان قلب گرفته‌اند؟ البته هنوز حسین جواب این نامه‌ام را نداده و شاید هم ندهد. برای من هیچ فرقی نمی‌کند.

باری، روزی که به دیدن فیلمی به سینما رفتم در اخبار فیلم در کنگره پنجم آلمان، جزو نمایندگان احراب کمونیست داود خان را دیدم. این تنها خبر نوی من بود؛ متأسفانه خبر دیگری ندارم. در گوشه ویمار تمام امیدم فقط متوجه توست. اگر تو هم روزی مرا فراموش کنی دست از مسلمانی کشیده و کافر خواهم شد. باری، منوج جان، گرلینده نامه‌ای برایت به پیوست می‌نویسد. عمه و شوهر عمه‌اش می‌خواهند چند کلمه برایت بنویسنند. من خودم دست سرکار ابوی و مادر را از دور می‌فشارم و تصدق تو می‌روم. منوچهر، با تمام این تفاصیل مایلم کاملاً از حال مادر و خواهرم اطلاع پیدا کنی و احیاناً برادرم را بینی شاید آنها هم بتوانند گوشه‌ای از کار را با تجزیه و تحلیلشان برای تو باز نمایند، به خصوص شوهر خواهرم.^{۱۴۷} منوج جان، مواظب من باش؛ نگذار با گوش و کنایه متنلک بار من کنند. یکبار دیگر به تو درود می‌فرستم و تصدق می‌روم.

[۱۱۱_۳۲۲_۱۰]

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

[۴۱]

[نامه حمید زاهدی به منوچهر آزمون]

ویمار، ۱۹ نوامبر ۱۹۵۸

گرامیتر از برادرم، منوج جان

نامه محبت آمیز تور روز دوشنبه ۱۷ نوامبر به دستم رسید، ولی مخفی نماند خیلی متظرم گذاشتی. روز یکشنبه نهم نوامبر ساعت ۲ بعد از نیمه شب پس از یک ماجراجی

^{۱۴۶} داود نوروزی

^{۱۴۷} شوهر خواهر حمید زاهدی، محمدخلیل جواهري استاد اعظم لرستان همایون است.

نار احتکتنده‌ای تصمیم داشتم نامه فوری برایت بفرستم ولی به علی‌الی از نگارش آن منصرف شدم زیرا، همان طور که می‌دانی، بعضی از دردها را با کلمات کج و معوج نمی‌توان بیان کرد!!! بیش از دو هفته است که مجدداً در ارکستر مشغول شده‌ام!!! باری حال و احوال من تعریفی تدارد زیرا تو امروز در پنهان زندگی می‌کنم ولی من ... گرلینده و آرمان حالشان خوب است و گرلینده به تو و کارین و خواهرت سلام بلند بالایی دارد. من هم به نوبه خودم صمیمانه‌ترین درودها را تقدیم‌شان می‌کنم و روی صریم عزیز را می‌بوسم.

منوج جان، تصور می‌کنم که تو اخیراً نامه‌ای به یکی از بچه‌های مقیم لایپزیگ نوشته‌ای که در آن نامه متذکر شده‌ای در ایران کسانی که یک جو شرف دارند می‌توانند زندگی کنند. آن نامه تو را و شاید همه نامه‌هایت کترل و در حوزه این آقایان تجزیه و تحلیل می‌شود که اخیراً بر سرتوا با آقای محمود خان مدرسی!! شدیداً حرفهم شد. ایشان مسئول حوزه لایپزیگ و سنتگ به سینه زن سران باشرف!! هستند که در کنفرانس‌هایی که در شهرهای آلمان دمکراسی تشکیل می‌شود با سه عنوان زیر شرکت نمود و از طرف ملت و جوانهای ایرانی نطق، که بهتر است به قول عوام تخم نامش را گذاشت، می‌نماید: اول، نماینده جوانان ایران؛ دوم، مسئول سازمان جوانان حزب توده ایران؛ سوم، عضو فدراسیون بین‌المللی جوانان.

منوج جان، راجع به آنچه که درباره صفا و صمیمیت نوشته‌ای تصدیق می‌کنم ضمن اینکه در ملاقات حضوری گفته‌ات را تأیید کرده و نظرم را در باره مقام حق و حقانیت بیان خواهم کرد و اما راجع به آن چیزهایی که از من خواسته بودی به بعد که همدیگر را دیدیم موکول می‌کنم. در باره تاریخچه زندگیم اگر می‌دانستم چه جربانی ایجاب کرده است که تو احتیاج به این تاریخچه داری بهتر بود زیرا تو تاکنون چندین بار زندگی گذشته مرا از زبانم شنیده‌ای، در هر حال، اگر چنانچه به زمانهای قابل توجه زندگیم اکتفا کرده‌ام و بیوگرافی خودم را که در نامه پیوست ضمیمه نموده‌ام از جهت کار تو خیلی خلاصه است در ملاقات نزدیک در آن حق و اصلاحاتی خواهم نمود. خواهش می‌کنم برای تعیین روز ملاقات موافق باشی که پنجشنبه ۲۷ نوامبر یا ۴ دسامبر و یا ۱۱ دسامبر ساعت ۱۸ تا ۱۹ در هر آدرسی که در برلن بگویی باشد.

در خاتمه یک بار دیگر از همه محبتها و برادریهای یک دنیا تشکر می‌کنم و بدان که در رفاقت و برادری یک لحظه هم از من پشیمان و دلتگ نخواهی شد.

تصدق تو و زن و بچه‌ات، برادرت، حمید

۱۹ زلیبر ۱۵ و پر
سراخ از لذت بلدم نمی‌پوچدی ^۱ نه محبت آریز ت روز درین علا ^۲ زلیبر جاتی را کی دادی
محقق نهاده خلی سخنام ^۳ نه لشقا ^۴
روزگریست هم زلیبر بسته را لباز نمی‌بشد پر از ^۵ خواجی از راحت کند ^۶ از لقیم ^۷ داشته
نه خسیر را بسته نمی‌بسته دی بعلی لذت خوش ^۸ کن خودت شدم ^۹ زلیبر خطر در میان
لیعنی لزدیده ^{۱۰} را بطلت کم ^{۱۱} در سریع مفتول ^{۱۲} بیان کرد !!!

بیرون ز دماغه است ^{۱۳} در خوبی ^{۱۴} دل رکن ^{۱۵}  منجه نه میام !!!
بیرون ز دماغه من قریونی ^{۱۶} مادره زلیبر ^{۱۷} لزدیده در نیاه ^{۱۸} نزدیک ^{۱۹} مکتو ^{۲۰} داشت ...
در لشقا ^{۲۱} کریاه ^{۲۲} داشت ^{۲۳} خسیر بسته ^{۲۴} دلنشیه ^{۲۵} تبرد کردن ^{۲۶} و غایبت ^{۲۷} سه ملته ^{۲۸} باشند ^{۲۹} طوره
نمی‌خواهد خشم ایمانه تمن ^{۳۰} در دل کم ^{۳۱} را تقدیت ^{۳۲} مکنیه ^{۳۳} و سرمه ^{۳۴} افزاییدیه
نمیخواهد ^{۳۵} لفظ ^{۳۶} سکونیه ^{۳۷} بر تو لخیز ^{۳۸} نهاده ^{۳۹} چنانکه ^{۴۰} لذت بیکار ^{۴۱} از لذت ^{۴۲} داشته !
در درکن نه سکون ^{۴۳} دار دلایله ^{۴۴} کنید ^{۴۵} که جو شرف ^{۴۶} دارند ^{۴۷} میتوانند ^{۴۸} زنده ^{۴۹} کنند
آن نه ایجاد داشت ^{۵۰} و یه چند نهادیت ^{۵۱} لذت ^{۵۲} در حزمه ^{۵۳} لذت که ^{۵۴} ججزیه ^{۵۵} و میسر ^{۵۶} شوند
در لخیز ^{۵۷} ابرهود ^{۵۸} و محمد خو ^{۵۹} سی !! من له عذر ^{۶۰} لذت ^{۶۱} داشت ^{۶۲} و سه ^{۶۳} بستنیه ^{۶۴}

مایل و بیشتر دستورات این کمیته در تاریخ ۱۵ دیماه تکریم شده به نظر میگیرد
که کمیته وزیر امور خارجه را برای انتخاب دستورات این کمیته تعیین کند.
نحوی: اول نویسیده سرتیپ ایران کما سهل بازدید از این خبر تردید ایران
نمایم. خدمت فرمایید من ایلی ایران. هنرمندی خودم.

شمعه ۱۰ ساعع چهارمین مردمانه ایجاد شد و صورت زندگانی مکنن می باشد که در
درست هفتگانه گذشت که تا سی کم نظرم را در بینه تمام حق دخالت نداشت بلطف خود
دلخواح چهارمین مردمانه ایجاد شد و درین حالته بدهم چهارمین مردمانه دویم مردمانه میگذرد.
درینه آنچه پسندیدم چهارمین مردمانه را بخوبی کرد و بعده از آن دویم مردمانه ع
باشند آنچه پسندیدم از مردمانه دویم قرائت کشته چشمی بر زبان گذشت که شنیده از زبان
ششمین مردمانه که پسندیدم به زبانه ای از همان قدر زیادی رکنا کردام و بسیار از
همه کارکردن به ببرت خوب ننمایم از همین کارتو خیلی خود را داشتم و درینه از تو داد
درین سکه در سه ماهه غایب بودم. خود من سکنه بازیخون سوزنی داشتم و ماقبل به این اتفاق
با خود داده بودم و این تا خود را که در برآمدی از درون گذشت باشد.

دسته کلید رنگی از پنج جمیعت در برداشته شده تا تکرار مانع برخاستگری در زمانات و بارهای
یک سطح هم از من پشتیبان و دلنشسته ننماید **تصویر** آوزن **جهت** پرداخت هر

[۴۲]

[نامه حمید زاهدی به منوچهر آزمون]

۱۹۵۸/۱۲/۳۱

منوچهر بسیار عزیزم

روز دوشنبه ۲۹ دسامبر نامه تو به دستم رسید. اولاً بسیار باعث تعجبم شد از اینکه آن را با ماشین تحریر نوشته بودی. هر چه کوشش کرد منظور تو را بفهمم عقلم به جایی نرسید. به هر حال، امیدوارم که حال تو و کارین و خواهرت و مریم بسیار عزیزم خوب و سلامت باشد. باری، روز سهشنبه ساعت ۵ صبح با قطار به لایپزیگ حرکت و مستقیم به سراغ علیشاهی رفتم. ایشان به مناسبت اینکه ازدواج نموده‌اند منزلش را عرض کرده و پس از دو ساعت سرگردانی بالاخره او را در منزل مادر زنش ملاقات کردم. او بسیار با صفا و صمیمی بود. در تمام موارد با هم درد دل کردیم. او دل پری از دست یکی یکی این باشرفها داشت که لازم است ساعتها در باره آنها صحبت کرده که من فقط به نکات بسیار اساسی آن اکتفا می‌کنم:

۱. فعلاً مستولین حوزه لایپزیگ صادق شباویز و همای هوشمند راد می‌باشند.
۲. ناصر صارمی به کشورهای اروپای غربی رفته و در آنجا زندگی می‌کند ولی کجا، او خبری نداشت.
۳. مستول شهر لایپزیگ محمود مدرسی می‌باشد.
۴. دکتر فروتن مستول دریافت و جواب به کلیه نامه‌هایی است که از تمام کشورها به نام به اصطلاح، هیئت اجراییه واصل می‌گردد، می‌باشد.
۵. دکتر رادمنش دبیر اول و فعلاً به اتفاق ایرج اسکندری مشغول سرکشی به ارگانهای تشکیلاتی !!! می‌باشد.
۶. علیشاهی آرزو می‌کند که امکاناتی پیش آید هر چه زودتر به ایران برگردد مشروط بر اینکه ماهیانه ۳۰۰ تومان درآمد داشته باشد (ضمیناً تمام دکترها پس از عمل جراحی زخم معده‌اش او را از کار کردن در تمام عمر منع نموده‌اند). زن او در دارالتجزیه خون دارای مدرک می‌باشد و چنانچه کار ثابتی در بیمارستانهای ایران در رشته تخصصی اش پیدا کند که بتواند تا ۷۰۰ تومان درآمد داشته باشد با داشتن پاسپورت و خرج سفر هر لحظه آماده به بازگشت است.

ساعت ۳ بعد از ظهر به سراغ ماری ^{۱۲۸} رفتم و توانستم با او کاملاً باز صحبت کنم.

ماری می‌گوید که من با قول و قرار سر خرمون نمی‌توانم زندگیم را دستخوش طوفانهای سهمگین نمایم. وقتی به او گفتم به من اطمینان داشته باشد. جوابم را این طور داد: هیچ آدم احتمالی با این پیشنهاد که چمدانهاست را بردار و بعد همه چیز روبه‌راه است، چمدانهاش را به دست نمی‌گیرد، کار راهی دارد. خلاصه اینکه ایشان در درجه اول پاسپورت و مقدار پولی که بتواند با آن پول خرج سفر خود و دخترش و مقدار پولی که بتواند چند ماهی با آن زندگیش را اداره نماید که مزه دهنش ده هزار مارک غربی بود حرفهای من را پاسخ داد. بعد از خدا حافظی با او در خیابان به منوچهر ابری و زنش مهین ابری و آفاق روزبه و ناظر برخوردم که به منزل دکتر جمشید صحاوی می‌رفتند. مرا با خود به آنجا بردن. در منزل صحاوی هما هوشمند راد و حبیبی بودند اولاً هما آبشن است و شش ماهه می‌باشد. می‌گوید بجهه منوچهر بهزادی می‌باشد. هما مرا به راهروی منزل برد و اظهار کرد خوب شد تو را دیدم چون دکتر فروتن می‌خواهد راجع به جریاناتی با تو صحبت کند. هما به من گفت پیش صحاوی بمانم و جریان را به کسی نگویم تا او تلفنًا دکتر را پیدا کند و به اتفاق پیش او برویم. هما خارج شد. دکتر صحاوی و مهین زنش با تک مضرابهای مهین ابری بعد از اینکه محیط عصبانی به وجود آوردند شروع کردند به حکومت ایران حمله کردن و اظهار کردند خیلی نزدیک در یکشب وضع ملک فیصل و نوری سعید در ایران پیش خواهد آمد.

خلاصه جمشید به پای همه چیز تو ایستاد و مرا هم به لغزش‌های خیانت‌آمیز محکوم کرد. آنها می‌گفتند منوچهر آزمون که روزی هوس رسیدن به کمیته مرکزی حزب را داشت و آن راه را نتوانست با حقه بازیها بیماید به حکومت شاه پناه برده چون امثال او برایشان فرقی نمی‌کند؛ منتظر رسیدن به مقام است حزب توده یا حزب دکتر اقبال. این جریان را به اینجا ختم می‌کنم. باری، ساعت ۸ بعد از ظهر هما مجدداً برگشت و مرا با خود به منزل دکتر کیانوری برداشت. دکتر کیانوری با یک صدای جذاب و محترمانه به من خوش آمد گفت و اظهار نمود متأسفانه دکتر فروتن به برلین رفته و قرار است که من هم فردا صبح آنجا باشم. از من خواست که امروز چهارشنبه ۳۱ دسامبر ساعت ۸ و ربع بعد از ظهر بیش هما بروم چنانچه آنها توانستند از برلین برگردند هم‌دیگر را پیش هما ملاقات و در باره جریانات تأثیر انگیزی!!! با من صحبت کنند، در غیر این صورت به ویمار مراجعه و منتظر نامه هما باشم که مرا مجدداً به لاپزیگ دعوت نمایند.

منوج جان، اکنون ساعت ۵ صبح چهارشنبه است. در آن کافه‌ای که در برلین ناها ر خوردیم نشسته و این نامه را برایت می‌نویسم، چون احتیاج به ترتیب دادن تمام صفحه‌های کتاب دارم. منوج جان، ۴۱ ساعت است که هیچ نخوابیده‌ام. اعصابم خیلی خسته و ناراحت است، به خصوص که در چنین شب عیدی هر کسی پیش زن و بجهاش



مهرداد بهلبد و منوچهر آزمون در حال آموزش در نیروی پایداری | ۱۱۱-۹۵۰

می باشد. اینها مهم نیست فقط من امید این را دارم که راه منوچهر عزیز زن و بچه‌ام را به خاک سیاه نخواهد نشاند. خستگی و ناراحتی مرا فرج می‌دهد. چشمها یعنی سیاهی می‌رود. در سیاهی دره عمیقی را می‌بینم که زن و بچه‌ام در حال سقوط به ته آن می‌باشند. جواب نامه‌ام را خیلی خیلی فوری به خصوص در باره امکانات عملی که از دست تو ساخته است، چه در مورد خود من و چه در مورد اشخاصی که آنها را به این راه کشانده‌ام، بده.

قربون تو، برادرت، حمید
[۱۱۱-۴۵]

[۴۳]

[نامه حمید زاهدی به منوچهر آزمون]

چهارم نوامبر ۱۹۵۹

منوچهر عزیزم را تصدق می‌روم

نامه‌ات هم اکنون جلوی چشمم است هر کلمه و جمله آن را بیش از چندین بار مرور کرده‌ام از اینکه بار دیگر به اصطلاح از دوستان سرخورده‌ای مورد تأسفم شد. این تأسف من نه از این جهت است که چرا این دوستان ترا درک نکرده و نمی‌فهمند بلکه تأثیر از این است که چرا تو دوست و دشمن خود را نشناخته و از آنها اممازاده می‌سازی. به هر حال، من هم مثل تو در پاره‌ای از جریانات که در زندگیم گذشته است حرفاها و صحبتها‌ی دارم که بهتر است بگویم می‌خواهم با تویی که همیشه برادر و دوستم بوده‌ای درد دل کنم با این تفاوت که می‌خواهم این بار در پاره مطالبی درد دل کنم که خیلی جدی بوده و شاید هم جنبه حیاتی از جهت من داشته باشد. از این لحاظ در این نامه به هیچ یک از آن مطالب اشاره‌ای نکرده زیرا از حوصله قلم خارج است فقط به این چند مطلب اکتفا می‌کنم تا زمانی که هم‌دیگر را ملاقات کردیم. اولاً درست است که من پاسپورتم را به دست تو نداده‌ام ولی تو چنان برادری را به من معرفی کردی که من در برادر و برایر بودن تو و او هیچ شکی نکردم. به همین جهت هم اگر حرف و ایرادی به تو داشتم به او می‌گفتم چون باید قبول کنی که تاکنون کوچکترین انتقاد صحیح و یا غلطی از تو به دشمنانت نکرده‌ام. شاهد کوچکم نامه مافی می‌باشد که به من ایرادش این است که چرا من تو را همیشه برادر و دوست عزیز خود دانسته‌ام. شاید تنها دق و دلی این احتمالها همین است که همیشه شرافتمدانه از تو نام برد و دفاع کرده‌ام. منظورم این است که تو بایستی لااقل مرا بفهمی و بشناسی و ضمیماً من دوستان تو را به رسمیت تو شناخته‌ام؛

چنانچه این آقایان دیگر دوستان تو نیستند من هم کاری با آنها ندارم. اگر حساب انسانیت و صفا و محبت است که اینها با حساب گرو و گروکشی پاسپورت جور در نمی‌آید. اگر برای اینها مقدور نیست که پاسپورت مرا تمدید کنند لاقل همان لشه باطل شده‌اش را برایم بفرستند. به قول بابا گفتی بهتر است این آقایان اول برادریشان را ثابت کنند سپس ادعای این میراث گرانبها را نمایند. گفت:

نمک پاش دل ریشم چرایی
باری، منوج جان، به هر حال، من بایستی پاسپورتم را از این دوستان بگیرم، حال تو آن را گرفته و برایم می‌فرستی چه بهتر والا که به خاطر پاسپورت هم که شده من بایستی آنها را ملاقات کنم. ضمناً از تو می‌خواهم برای شنیدن حرفهایم با جمعه سیزدهم نوامبر ۵۹ ساعت بعد از ۱۲ شب در برلن، هتل مورد نظر را موافقت کنی. اگر پاسپورت را با خود همراه بیاوری خیلی مشکر می‌شوم. در غیر این صورت بهتر است آن شخص را هم در همان زمان ملاقات کرده و وضع را روشن نمایم. در مورد تذکری که در آخر نامهات داده بودی آن را زائد می‌دانم. زیرا مبارزه محرومین به خاطر حق و شرافت را بگیرند نبایستی از دقیقه اول به آنها امکان داد. انشاء‌الله که تو، منوج جان، این کار را کرده باشی!!! به امید دیدار. نظرت را برایم بنویس (راجع به تاریخ ملاقات). سلام من و گرلینده را پذیر و به کاریں جان و خواهر عزیزم پریوش برسان. مریم‌جون را می‌بوسم. آرمان هم شماها را می‌بوسد.

قریانت، حمید

۱۵-۳۲۲-۱۱۱

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پریال جامع علوم انسانی